

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: جلاء العیون

مؤلف: تسلیم فلمنکی

موضوع: پزشکی — زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۱۰ ق — محل چاپ: تهران

شماره عمومی .... کتابخانه / بخش ....

وقفی / خریداری .... تاریخ ....

طول: ۱۶ — عرض: ۱۰/۵ — شماره صفحه ها: ۸ + ۲۶۸ صفحه

ملاحظات: مصدر به فهرست مطالب

مصور ☒ — سنگی ☒ — گراوری ☐ — افست ☐

سیعی

هوالمستعان

چون
کتاب جلاء العیون
از تصنیفات ثانی افلاطون
حکیم شلیمر فلمنکی در علم کحالی
تالی ندارد و نسخهٔ آن کتاب
بلکه چون عنقا نایاب بود
بجهة اشاعت و عموم
افادت زیور
طبع آراسته
شد

حرره الحقیر الجانی عبدالغفار الهمدانی

صفحه

فهرست اقسام امراض چشم مذکوره در این رساله

فقره

قسم

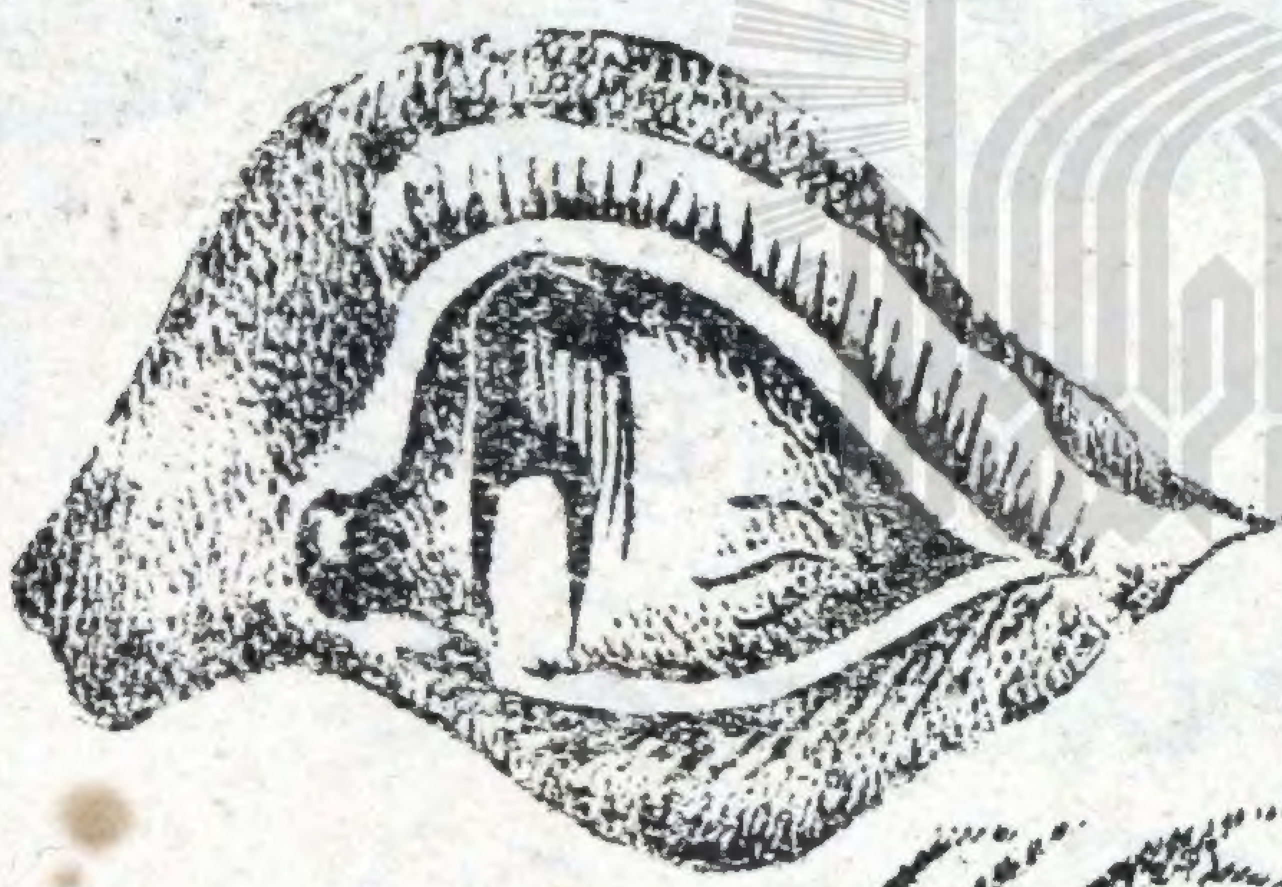
کرده بلند

فهرست اسامی تدبیرات که طرز ساختن انها در این رساله ذکر

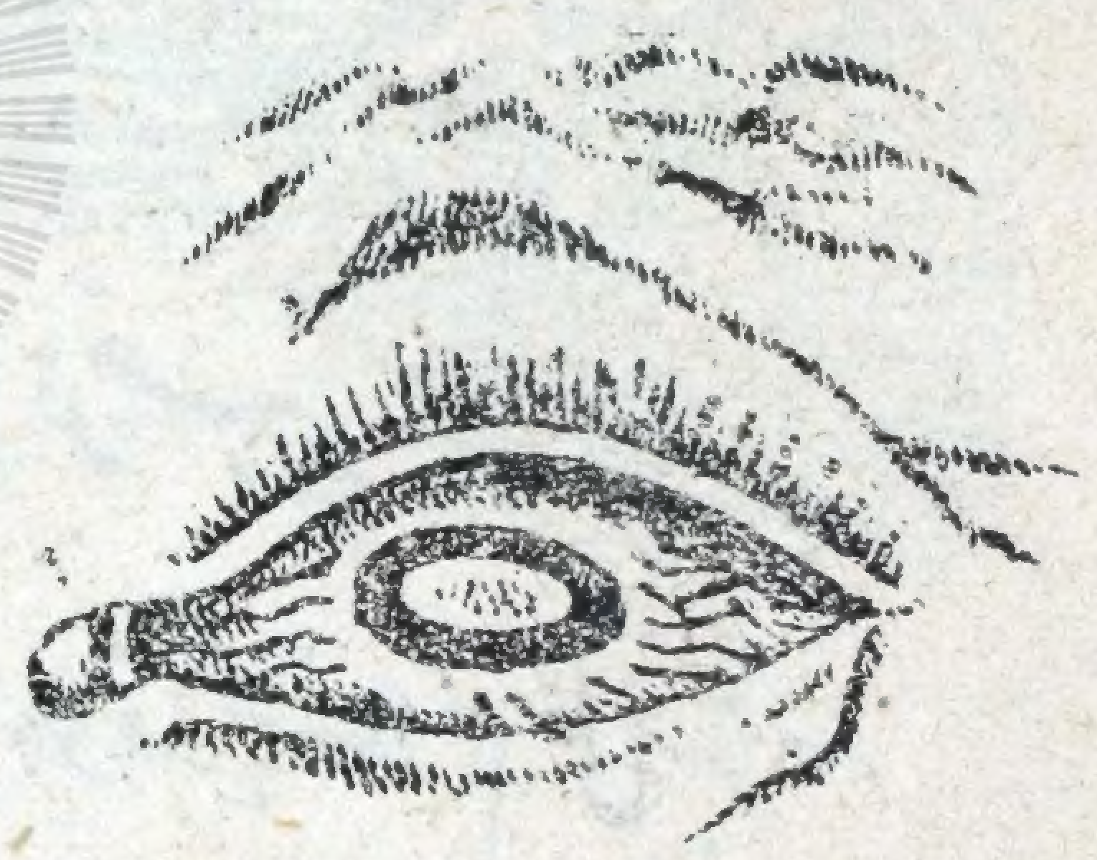
۱۲۸ عصارهٔ برگ گردو در فقرهٔ پنجم از جزء ا جمله ۲
۲۲۶ عصارهٔ تاج الملوک در فقرهٔ ششم از جزء و جمله ۲
۱۲۸ عصارهٔ جنطیانا در فقرهٔ پنجم از جزء اول جمله ۲
۱۶۴ عصارهٔ شوکران در فقرهٔ دهم از جزء و جمله اول
۴۵ کافور راسب در فقرهٔ دهم از جزء و جملهٔ اول
۶۲ قلیاب کال در فقرهٔ چهاردهم از جزء و جملهٔ اول
۲۸ کبریتیات اکات روی در فقرهٔ ششم از جزء و جملهٔ اول
۲۱۳ کبریتیات اکات زیبق در فقرهٔ ششم از جزء و جملهٔ ۲
۲۲۸ کبریتور انتیمون طلائی در فقرهٔ ششم از جزء و جمله ۲
۱۲۹ کحل در فقرهٔ پنجم از جزء اول از جمله دویم
۵۲ کوگرد مصعد مغسول در فقرهٔ یازدهم از جزء و جمله ا
۲۱۲ مرهم انتیمون در فقرهٔ ششم از جزء و جملهٔ دویم
۱۵۰ مرهم الجل در فقرهٔ نهم از جزء اول از جملهٔ دویم
۶۵ مرهم ذراریح در فقرهٔ چهاردهم از جزء و جمله ا
۲۱۳ مرهم زیبق احمر در فقرهٔ چهاردهم از جزء جمله ا
۳۸ مرهم زیبق رنادی در فقرهٔ نهم از جزء و جمله ا
۱۸ مرهم ساده در فقرهٔ سیم از جزء و جملهٔ اول
مرهم سقر در فقرهٔ ۲۲ از جزء اول و جمله اول
۲۱۳ مرهم کچوله در فقرهٔ ششم از جزء و جمله دویم
مرهم لیموئی در فقرهٔ سیم از جزء و جملهٔ اول.

مشمع

۲



۱



۳



رقم کربن مصطفی
۱۳۰۲





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد چون عالیجاه حکیم پولاک منسوی که معلم نخستین طب و جراحی در مدرسهٔ مبارکه دار الفنون بوده و علوم طبیه و جراحیهٔ فرنگی را بزحمت تمام در ایران منتشر کرد اینده علاوه بر کتاب جراحی خود در علم و عمل کحالی نیز رساله مفیدی بجهة تلامذه خود

تصنیف نموده ولی جز بعمل ید و معالجهٔ جراحی بعلاج دیگر کما
هو حقه در آن رساله نپرداخته بود و معالجات کحالیهٔ
طبیه را شاگردان خود لساناً و شفاهاً بیان کرده لهذا
این جاکر دربار رفیع گنجور معدلت دستور اعلیحضرت
قدر قدرت فلک رفعت سکندر شوکت سلیمان حشمت
ملک طینت قضا فرمان قیصر پاسبان ظل الله شاهنشاه
جمجاه روحی و روح العالمین فداه السلطان ابن
السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن
الخاقان ناصر الدین شاه قاجار ادام الله ملکه و
اید الله سلطانه حکیم شلیمر فلمنکی بر خود لازم دانسته که
رساله در علم کحالی از قرار معالجات مجربهٔ طبیه
که از عمل ید بی نیاز بود مرتب نماید تا شاگردان
خود و متعلمین لایقه که بعد از رجعت مقرب الخاقان
حکیم پولاک بوطن خود دست رسی بمعالجات

دیباچه فهرست

کحالیه طبیعه نداختیشنه منتفع و بهره مند کردند
و مسمی کردیدا این رساله بجلاء العیون و مشتمل شد
بر سه جمله جمله اول در بیان امراض آلات و
لنسوج محافظه عین جمله دویم در بیان امراض
مقله جمله سیم در بیان امراض مزاجی عین
اما جمله اول منقسم است بر دو جزء جزء اول
در بیان امراض و لنسوج خارجه عین جزء دویم والات
در بیان امراض آلات و لنسوج عین واقعه مابین
مقله و حفره او (اما جزء اول در بیان امراض
الات و لنسوج خارجه عین منقسم میشود به بیت
سه فقره (فقرهٔ اول در ورم ساده عامه جفن
بباید دانستکه ورم جفنین مختلف است از حیثیة
مبتلا شدن جمیع لنسوج یا بعضی از آنها بورم بدین
نوع که اگر ورم جمیع جفن را بدون تغییر حالت مزاجی

مبتلا

مبتلا سازد (نقیم ورم را بورم ساده عامهٔ
جفن موسوم نمایند اما چون سطح خارجی جفن به
تنهائی مبتلا بورم گردد مرضرا باد مبارک جفن
نام گذارند و چون بخصوص موضعی از جفن که کیسهٔ
دمعه را می پوشاند مبتلا بورم شود مرضرا باد مبارک
ماق اکبر گویند و هرگاه ورم در غدد جفن بود
بورم غدد جفن موسوم است و چون ورم در بیخ
صغیری از جفن حادث شود اطباء او را شعیره
خوانند) اما ورم ساده عامهٔ جفن — در این
حالت آماس با حمرت و تمدد و حرارت ملمس و وجع
شدید از کنار خارجی جفن ابتدا نموده بتدریج
یا بسرعت در کل جفن سرایت کند و مریض یا طبیب
احساس ضربان در جفن نماید و در مقله و در بینی
خشونت حادث شود و حرکت مقله بدون احساس

فقرهٔ اولی

و جوشاید ممکن نباشد و مریض از روشنی خائف شده
شود با حدوث عطسه که در هر عطسه وجع شدیدتر گشته
سرایت بجمیع راس نماید و اکثر اوقات با همراه این
علامات حمای درمی موجود است و حمره و اماس
شدیدتر گشته مایل بقهوه یا بنفشی شوند ولی صلابت
او قلیل است و وجع ناخنش در خارج پدید آمده ضربان
در عمق محسوس گردد و در اینحالت ترشح دمعه که
ابتدا معدوم گشته بود مجددا حاصل گردد با احساس
ثقل و برودت در مقله و بتدریج حمرت نوک اماس
مبدل بصفرت و اماس لین گشته از لمس آن محل وجود ریم
معین می گردد چون از ابتدا معالجه لائقه نمایند
ورم بتحلیل رفته نقصانی در عمل طبیعی جفن حادث نگشته
ریم حادث نخواهد شد ولی چون معالجه در ابتدا مفید
نیفتاد و حمای درمی عام ظاهر شد احتمال حصول

فقرهٔ اول

ریم و سرطان خواهد بود و چون سرطان حاصل گردید
خوف کلی بر سرایت آن سرطان است بسایر نسوج عین
بقسمی که انتهای مرض کاسهٔ خشک خواهد شد که حالت
از شکل اول شناخته می شود و در هر صورت بعد از
بروز سرطان اطلاعین خرگوشی یا جفن منقلب بجانب
خارج در مابقی عمر خواهد ماند و در صورتیکه ریم طبیعی
حاصل گردید بدون حدوث نواصیر امید کلی است
که بجز اندک صعوبتی در حرکت جفن علت دیگری باقی
نماند اما چون ریم از حالت طبیعی خارج شده اکالیت
بهم رساند احتمال کلی بر آن است که مجرای دمعه
ضایع شده و دمعه مستمراً از روی جفن سیلان نماید
یا آنکه بسبب فاسد شدن نسج داخلی یا خارجی جفن
آن جفن مادام العمر منقلب بداخل یا خارج بماند
و نیز شود که از شدت مرض و دوام سرایت بقرنیه نموده

شکل هفتم و هشتم و دوم و نهم و بیستم و بیست صحیح

برآید که مثلثه یا غیر مثلثه قرنیه از قرار شکل دوم
و سیم و نهم باقی بماند تا حالت ورمی فقط موضعی
بوده باشد استعمال مبردات از خارج از جمله وضع
خرقه مبلوله بماء بارد مفرداً یا مخلوط بسکنجبین مفید
خواهد بود ولی چون حمای عارض گردد باید رفتار
نمود از قرار حدت مرض و مزاج علیل و رجوع شود
بمعالجه ضد ورمی موضعی و عمومی و چون آلات تغذیه
در حالت صحت باشند مسهلات قویه مفید خواهد بود
چون طبیب قطع بهم رساند که انتهای این علت بدون
ریم ممکن نخواهد بود ادویه مدر بر حصول ریم استعمال کنند
نمایند از جمله ضماد لینه و طلاء مطبوخ بزر البنج و کو
تهیه بطبخ زعفران و بعد از آنکه دمل حادث گردید
بمفتوح شدن اعلی اکثر بدون ضرر در هیئات جفن منفجر
خواهد شد ولی در صورتیکه مرض مایل شود بیکی از ماتین

با جفن

فقرهٔ اول

یا بعض اسفل یا بد بحال دمل یا انفجار از فشار الیاف
عضله بدور منفجر سازد و چون قبل از ملاقات طبیب نوع صبری
از جفن عارض گردیده باشد عمل بدین موقوف است که جراح
حاذق تا از خارج مجرای جهة خروج ریم حاصل کند یا
دهان تقرح موجود را گشاده سازد اما چون سبب طالن
موجود بود مریض غذای مقوی و سریع الهضم و ادویهٔ
مقویه محرکه از جمله اکسیر ترکی و شراب عتیق و مطبوخ پوست
گنه گنه میل نماید و از خارج طلاء و تمریخ نماید بمطبوخ
پوست درخت مازو و یا پوست گنه گنه (صفت طلاء)
بگیرند پوست گنه گنه چهار مثقال نوشادر خالص نیم مثقال
این اجزا را در صد مثقال آب جوشانده تا نصف شود
صاف نمایند و مصفا را مخلوط کنند به دو مثقال عرق
کافور (صفت او بگیرند کافور جو دانه یکجزء عرق شراب
دو آتشه دوازده جزء اینها را بهم بزنند حوالی سه روز

در محل بارد کذارند او فات باد فات بهمزده از قیف

کاغذی صاف کنند و مصفا را در ظرف زجاجی از تاثیر

هوا بدارند **فقرهٔ دوم** در باد مبارک جفنین

در اینمرض هر دو جفن مبتلا می کردند با آماس غیر محدد و

براق اصفر مایل بحمرت که اکثرا اوقات نیز قسمتی از صورت

وجهه را فرو کیرد با این علامت مخصوص که حمره از فشار

انکشت معدوم شود و اندکی آماس اطراف جفن

لینت بهمرساند اینمرض بقلت وجع و عدم ضربان و قلت

حرارت است ولی ترشح دمعه و تبلّم غشای مخاطی انف بسیار زند

این علت چندان سرایت و ربدن ندارد مکر آنکه معالجه

غیر لایقه موذه شود و در اینصورت جفن باسانی مبتلا

توان کرد بقا نغزایا واین علامات مذکوره علامات

درجه او لهند اما چون حمرت آماس افزون شود و حرارت

و وجع فائز شوند مرض نیز ابد درجهٔ دوم خواهد نمود با ترشح

محفوظ

محفوظ

رطوبت غلیظ که بواسطهٔ تاثیر هوا خشک کرده مبدل
شود بقلس و سبب حدوث اینمرض اغلب تاثیر و تصرف هوا
و گزیدن زنبور و امثال اوست و تقدمة المعرفه اکثر
اوقات جیداست و در اشخاص قوی المزاج اغلب بدون
انتقال بدرجه دویم بتحلیل رود اما چون بدرجهٔ دویم
رسید مرض استعداد نام بر عود دارد عکس اینست خاصه
چون مریض ضعیف البنیه باشد و در صورتیکه مریض
چشمهای خودرا بآب سرد بشوید بسرعت استسقاء لحمی
جفنین حادث میگردد اما چون مرض نتیجهٔ ورم مسادهٔ
جفنین باشد دمل بهیچوجه حادث نگردد بلکه بالعکس
ریم از مجاری متعدده در خارج پلک چشم عبور نموده
تقرحات مزمنه حاصل گردد که بصعوبت علاج می پذیرند
و در وقتیکه باد مبارک جفنین عارض شود از لذع
زنبور که نیش او در موضع لذع باقی مانده باشد شود

که برخی از اوقات مورث غانقرایا گردد (علاج در

درجهٔ اول پارچهای گرم و خشک با کمادهای مرکب

از گل بابونه و آویشن شیرازی بالمناوی یکجزو دقیق

باقلا دو جزء یا کمادی از کافور مسحوق مفید بود و

از داخل استعمال انیتمون مقی بمقدار قی (انیتمون معرق

بجهة زیادی عرق بکو است) اما انیتمون مقی

خالص صح بگیرند انیتمون فلزی مسحوق یکجزء طرطیر دو جزء آب

مقطر یا آب باران بقدر کفایت تا اجزاء خمیر شود و

این خمیر را در جای معتدل گذارده بخشکانند و خشکیده

را مجددا کوفته با آب مقطر یا آب باران دوباره خمیر سازند

و بخشکانند تا ده نوبت این عمل را مکرر نمایند بالاجزء

ما بقی را بدو از ده جزء آب مقطر در ظرف زجاجی بجوشانند

د جوشیده را صاف نمایند و مصفا را مندرجا باتش

ملایم بخشکانند و خشکیده را بسیار نرم بکوبند و بدقت

هم مخلوط کنند) امّا انتیمون معرق — بگیرند سنگ انتیمون چهار جزء استخوان گوسفند سوخته سه جزء شوره قلمی هشت جزء هر یکی را علیحده نرم سائیده پس از آن بدقت بیکدیگر مخلوط ساخته جمیع اجزا در بوته زرگری سربسته کنند و مدت دو ساعت در آتش شدید بگذارند تا اجزاء در جوف بوته چون برف سفید کردند آنگاه بوته را با مصالح گذارده تا سرد شود پس از سرد شدن اجزا را نرم بسایند و با آب باران یا آب مقطّر بشویند تا دیگر طعم خارجی در آن آب ظاهر نشود آنگاه معمول را در هوای معتدل در میان دو لا کاغذ بخشکانند و بجهت حصول عرق باید مقدار سه گندم هر دو ساعت از این معمول خشکیده بمریض نوشانند فقرۀ سیم در ورم غده جفتین — بدانکه این مرض با سامی متعدده موسوم کرده بوده مثلاً از آنکه متداول است حدوث

بنفشه

بهم

اینمرض در بیره زنان اورا بورم جفنین بیره زنان موسوم
نموده اند و بعضی اطبّا از جهة آنکه مستمر از رطوبت خاصی
از جفنین مترشح میشود اورا ورم سرزی عین خوانند
و چون شدت ورم بالغ از ترشح دمعه گردد اورا رمد
یابس خوانند و بر بعضی از اطبّا مشتبه گردیده است
اینمرض بورمی که سبب و مرض مخصوص باشد از جمله جرب
و خنازیر عین ولی در این مقام ورم خاص غدد را
بیان مینمائیم و ورم ملتحمه جفن را در فقرهٔ ششم ذکر
خواهیم کرد و چون برخی از اوقات ورم غدد جفن
منوط است بحالت مزاجی خاص پس ترکیب او در جملهٔ
سیم اینرساله من بعد ذکر خواهد شد) رفتار ورم
غدد جفن یا جفنین از اینقرار است که با همراهی حکّهٔ
شدیده در ماق یا در تمامی کنارهای جفنین آماسی مایل
بحمرت باصلابت و وجع و سوزش حاصل میشود و باشد

که ترشح دمعه حرّیف گردد و حرافت او بقسمی باشد که
کنارهای جفن مانند اکّالات فاسد نماید و چون ورم
بسیار شدید گردد سر انتیا لطبقه ملتحمه منقلب نموده و ترشیح
دمعه بالمرّه ساقط گشته چشم پیوسته احمر ماند و
مریض چنان گمان کند که ریگ در چشم او رفته بواسطه
شدت خوف از وجع مایل بانفتاح جفن نباشد در
اکثر رفتار درجهٔ اول بدین طریق است ولی بعضی
از اوقات بواسطه سرعت رفتار مرض طبیب در درجهٔ
اول بدو نرسد بلکه چون رجوع شود بدو مرض بدرجهٔ
دویم رسیده باشد که کم کم حکه و خشونت و سوزش معدوم
شوند و غدد شروع نمایند بترشیح رطوبت بلغمی غلیظ
که مژگان و جفن را بهم ملصق نماید و ملتحمه اماس تمام نموده
کنارهای جفنین را بواسطه اکّالیت رطوبت فاسد
ساخته مرض را شبیه سازد بجرب عین یعنی تحجّر صلب

کسانیکه جفن مذکور در فقرهٔ آتیه ولی علامت مخصوص

در انسمیرجفن شدت نمودن علت است لفاصله سه الی

چهار ساعت بعد از اکل غذا که غذا شروع مینماید

بکیلوس شدن و در صورتیکه این علت غرابت پذیرد

اطبای قدیم اورا بقی جفن موسوم نموده اند انسمیرجفن

شدادولی است داشخاصی که دوراهوئیه ردیه متعفنه

توقف مینمایند بخصوص در دباغان ولی در جمیع اسنان

واصناف میتواند بروز نماید اما در اناث بیش از ذکور

است فقدمتهٔ المعرفهٔ این علت اردائت نباشد

مگر آنکه بواسطه معالجه نالایق نتایج ردیه حادث

شوند از آنجمله در صورتیکه سیلان بلغمی مزمنی بشکل

عارض گردد و برخی از اوقات مژکان بواسطه

استرخای جفن منقلب بداخل شوند و مورث علل

متفاوته گردند یا آنکه بسبب کالیت رطوبت بلغمی.

کنار جفنین متماکل گشته التیام غیر طبیعی جفنین بهم پدید
آید ولی چون بواسطه اکالیت رطوبت مذکوره
التصاق جفنین حاصل نگردیده شود که بعضی از اوقات
اق اکبر بسبب همان رطوبت کاله از هیئت طبیعی
خارج گردد و جفن اعلا بواسطه ثقل خود برگشته موجب
بدشکلی چشم شود و درصورتیکه سیلان بلغم شدید باشد
باعانت ادویه قابضه تعجیل شد نمایند اکثر اوقات
در باقی عمر سؤ الهار بماند درصورتیکه مریض
در دور جه اول به طبیب رجوع نماید اکثر وضع رفاده
مبلول بآب سرد با اندک سرکه بر موضع علیل کافی
خواهد بود بر تحلیل مرض ولی چون ترشح رطوبت
بلغمی قرار گرفت بهترین معالجه این است که روزی
چهار الی شش مرتبه چشم را بدین مرکب تغسیل کنند
و بعد از تغسیل خشک نمایند صفت مرکب بگیرند

دار التلف

کتاراحی جفن مذکوره در فقرهٔ آتیه ولی علامت مخصوص
در اینمرض شدت نمودن علت است بفاصله سه الی
چهار ساعت بعد از اکل غذا که غذا شروع مینماید
بکیلوس شدن و در صورتیکه این علت غرابت پذیرد
اطبای قدیم او را بلقب چشم مسموم نموده اند اینمرض
سدا اول است در اشخاصی که در اهویهٔ ردیه متعفنه
توقف مینمایند مخصوص در دباغان ولی در جمیع اسنان
و اصناف میتواند بروز نماید اما در اناث بیش از زنها
ست تقدمة المعرفة این علت را دوائیت نباشد
مگر آنکه بواسطه معالجه نالایق نتایج ردیه حادث
شوند از آنجمله در صورتیکه سیلان بلغمی رمدی مشکل
عارض گردد و برخی از اوقات مژگان بواسطه
استرخای جفن منقلب بداخل شوند و مورث علل
متفاوته گردند یا آنکه بسبب کالیت رطوبت بلغمی.

کمتر

هفده سیم

ع

کنار جفنین مماکل گشته التیام غیر طبیعی جفنین بهم پدید
آید ولی چون بواسطه اکالیت رطوبت مذکور
التصاق جفنین حاصل نگردید شود که بعضی از اوقات
ماق اکبر بسبب همان رطوبت کاله از هیئت طبیعی
خارج گردد و جفن اعلا بواسطه ثقل خود برگشته موجب
بد شکلی چشم شود و در صورتیکه سیلان بلغم شدید را
با عانت ادویه قابضه تعجیل شد نماید اکثر اوقات
در باقی عمر سوء ابصار میماند. در صورتیکه مریض
در درجه اول به طبیب رجوع نماید اکثر وضع رفاده
مبلول بآب سرد با اندک سرکه بر موضع علیل کافی
خواهد بود بر تحلیل مرض ولی چون ترشح رطوبت
بلغمی قرار گرفت بهترین معالجه این است که روزی
چهار الی شش مرتبه چشم را بدین مرکب تغسیل کنند
و بعد از تغسیل خشک نمایند صفت مرکب بگیرند

دار النعله

دارا شکنه یک الی یک گندم نیم گلاب سی و شش
مثقال لعاب بهدانه هیجده نخود تعفین افیون
دوازده نخود و یا روزی سه الی چهار دفعه چند قطره
از این نسخه در چشم قطور نمایند بگیرند شش یک گندم
دارا شکنه و سی قطره تعفین افیون و سه مثقال
گلاب جنفة تعفین افیون بگیرند شصت جزء
افیون و ده جزء زعفران و چهار جزء دارچینی
و چهار جزء میخک و پانصد جزء شراب سفید عتیق
آنهارا در مدت پانزده روز در محل معتدل نگاه
داشته اوقات باوقات بهم زده بفشارند و فشرده
را از کاغذ صاف نمایند و در صفا بیست پنج جزء عرق
و دو آتشه مخلوط ساخته تعفین مذکور را در شیشهای
کوچک نگاه بدارند چون اطراف چشم بسبب اکالیت
بلغم فاسد و متاکل گردد رجوع شود بد طبی صرف

بدهن زانه بنام طبیبی که او درا اختراع نمود و نسخه او
از اینقرار است که بگیرند سه مثقال مرهم ساده و یک
مثقال نیم و یکمثقال نیم گل ارمنی و هیجده نخود زیبق
ابیض و در اطفال اجزاء فالیفه این نسخه را کمتر و
مرهم ساده را بیشتر نمایند) اما مرهم ساده) بگیرند
سه جزء روغن بادام شیرین یا روغن کنجد و یکجزء
موم سفید آنهارا با آتش ملایم مخلوط بهم ساخته
و در بلاد گرم سیر و در هوای گرم مفید است که مقدار
دهن بادام یا کنجد را کمتر یا مقدار موم را قدری زیاد
تر نمایند و در امراض چشم شرط کلی است که دهن
بادام یا دهن کنجد تازه باشند و مرهم ساده در
زمستان بیش از سه ماه و در تابستان بیش از پانزده
روز نمانده باشد) اما طرز حصول زیبق ابیض
بگیرند دارشکنه و نوشادر یک جزء و آنها را

عـه پنبه و کذا

هردو دارد

در دوازده جزء آب معطر باعانت جوش حل کرده
دراین محلول قطور کنند محلولی ازجوهر قلیاب خالص
انفذ یکه دیگر رسوب لعل بیاید پس رسوب را بآب مقطر
شسته درمیان کاغذ خشک کنند چون بعضی از اشخاص
بواسطه استعداد مخصوص بحمره دهنیت از خارج در آنها
مضر اتفاق افتد عوض مرهم مذکور فوق رجوع شود
بدین نسخه) بگیرند شوره قلمی و زنگار و زاج سفید از
هریک شانزده جزء آنها را در بوته ذوب نمایند و
درحین ذوب اضافه کنند کافور را بیک جزء از اجزا
با تیل زجاجی بهم بزنند و درحین ذوب بر روی سنگ
مرمری بریزند تا منعقد گردد و از این منعقد که اطبای
فرنگ او را سنگ خدا نامند یعنی حجر الرحمن ده الی
پانزده گندم درسی وشش الی پنجاه مثقال آب
محلول نموده یکمثقال عرق کافور برا و اضافه کنند

واطراف خارجی جفنین را روزی سه الی چهار دفعه
بدو تغسیل کنند و هر وقت مرض رو به بهبودی نماید
روزی یک الی دو دفعه کافی است چون مرض زیاد
مزمن گردد با عدم حکه سفیداست مطبوخ یکمثقال پوست
درخت بید و یکمثقال ریوند چینی که اینها را در بیست و
پنجمثقال آب ریخته اینقدر بجوشانند تا یکسیر باقی بماند
پس از آن مطبوخ را صاف نموده در آن مصفا پنج ابتان
کهنه را خیسانده هر صبح و شب بروی موضع مؤف
مدت ربع ساعت نگاه بدارند ولی باید دانست که هیچ
یک از این نسخ مذکوره مائیت است نباید در حالت برودت
استعمال نمود بدین جهة گرم نمودن آنها لازم است
که ظرف حامل دوا را در میان کاسه آب گرم نگذارند
تا برودت دوا منکسر شود) برخی از اوفات شده
که با وجود این تدبیرات لایقه علاج پذیر نشده و

لفرو

تقرحی در کنار جفنین عارض گردیده و در اینصورت
لازم است که طبیب احتیاط کامل نماید بجهة اینکه احتمال
کلّی بر آن است که علت منوط باشد بر داشت مزاج و در
این زمان علاج موقوف است برفع آن حالت خاصّه
دلی چون علت موضعی فقط باشد و در بعضی از اوقات
ناامیدی منافع کلّی حاصل شود (از مرهمی معروف بمرهم
لیموئی که بدین نوع ترکیب شود) بگیرند زیبق خالص
یکمثقال عرق شوره خالص دو مثقال این دو اجزا را
در حمام ماریه مخلوط نموده ان مخلوط گرم را در ناوی
زجاجی با دوازده مثقال کره ساده مخلوط نمایند
تا مرهم گردد و از این مرهم هر شب در وقت خوابیدن
بقدر دو گندم بمژکان تدهین کنند) ۲ اما صفة
عرق شوره خالص بگیرند دویست و پنجاه دو جزء
شوره قلمی خشک مسحوق و صد و بیست و شش جزء مغن

که شیشه گران او را سنگ سیاه می نامند و معدن
او فی الجمله در شش فرسنگی طهران در رباط کریم می
باشد و صد و شصت و دو جزء عرق گوگرد قوی و
شوره و مغن را مخلوط بهم در قرع زجاجی کرده
عرق گوگرد را بآنها برسانند باعانت قیفی که لوله
او طویل باشد بمنظور اینکه گردن قرع از عرق گوگرد
آلوده نشود و شرط دیگر در نیکوئی عمل اینست که اجزاء
بیش از دو ثلث قرع را مملو نسازند و بعد از حاضر کردن
آنها و متصل ساختن قرع انقابله وشد و وصله
در و زبر انجمیر آرد و بزرگ در زیر قرع آتش کنند
ابتداء قلیل و بعد مشدد حرارت او را زیاد نمایند و از این
قسم عمل صد و سی و پنج جزء عرق شوره خالص حاصل
گردد) مبلغ و اودن ماده را با معاچیانچه ذکر
او را چشم متداول است در اینجا نیز بسیار مفید باشد

بدین نوع که در امزجهٔ دمویه نمک فرنگی اصل و در امزجهٔ غیر دمویه کلمل استعمال نمایند بشرطی که حالت ورمی در معده و امعاء وجود نداشته باشد)

فقرهٔ چهارم درد اطفال جدید الولاده چون اینمطلب را بتفصیل تمام در فصل چهارم از باب پنجم کتاب ام الصبیان اطفال بیان نمودیم در اینجا تکرارش لازم نیست) فقرهٔ پنجم در شعیره

این علت نیست مگر ورم محل صغیری از جفن بدین نوع که ابتدا با حکه و شدت تمدد در یکی از کنارهای جفن موضع قلیلی از او را امتلا بدل صغیری کرداند

چنانچه از شکل چهارم پیداست

شکل چهارم



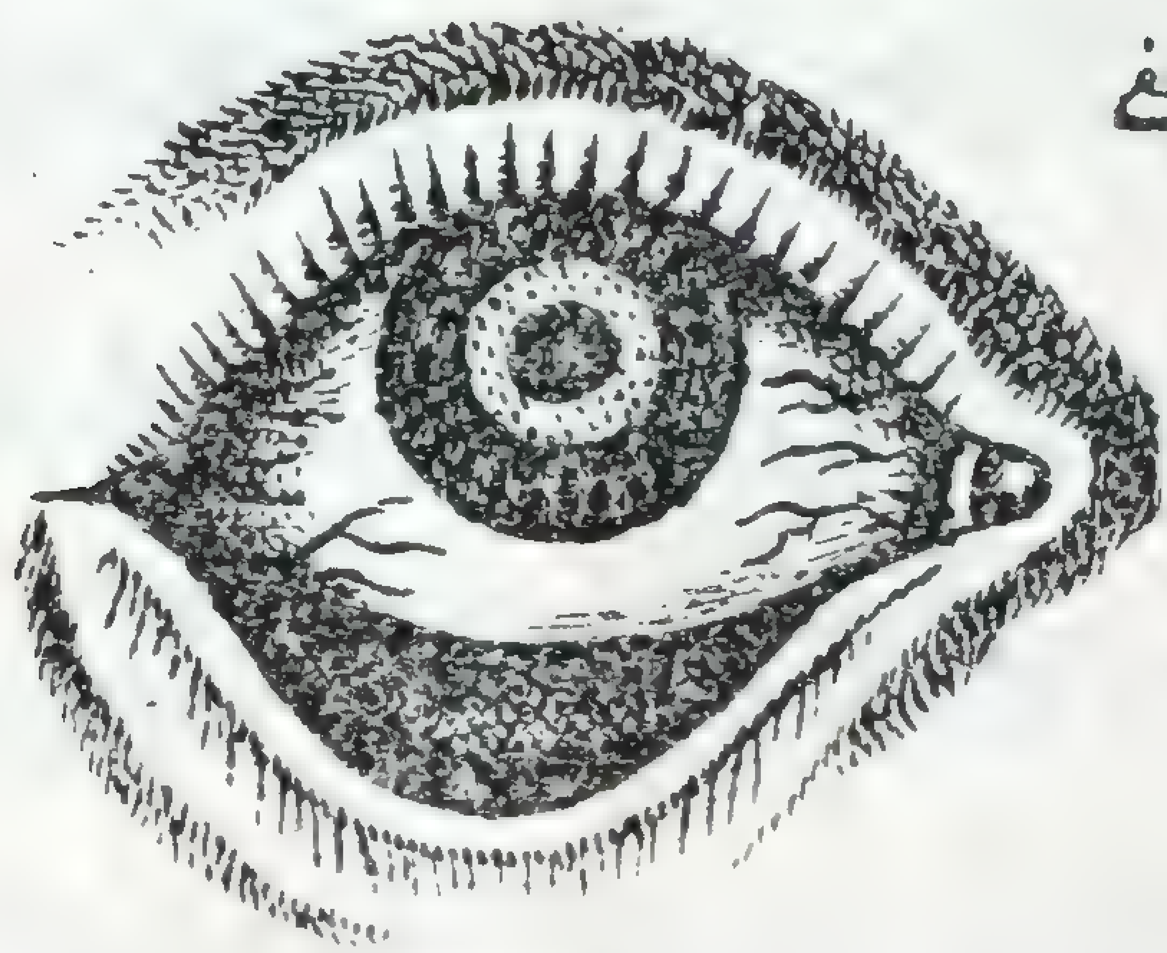
دانی درم

وانمودن ورم جزئی مانع از حرکت جفن گشته بتدریج صلب
واحمر و شفاف شود با بودن وجع و بعد از آن حمرة
او قهوه و آماس او مخروطی گشته لون احمر مایل بصفرة
و صلابت او لینت شده و میان نوک او منفجر شود ریم را
یکدفعه یا بتدریج خارج سازد و آماس معدوم گشته
(الغیام باید با بقاء اثر جزئی از او) بجهت تحلیل این
قسم ورم در ابتدا که حصول ریم نشده است اغلب
وضع خرقه مبلول آب یخ یا سکنجبین سرد کافی اند
و چون ریم در او ظاهر شود باید مبالغه نمود که بواسطهٔ
اضمدهٔ ملینه مانند مغز نان و شیر و زعفران بزودی
شعیره را منفجر نمایند و بعد از انفجار اضمده را تکرار
کنند تا صلابت موضعیه بالتمامه معدوم گردد زیرا
که اگر جزئی صلابت باقی ماند منجر بشعیرهٔ مزمنه
صلب گردد که بیان او در فقرهٔ دهم خواهد آمد

فقرهٔ ششم در بیان ورم ملتحمهٔ جفن که بعربی اورا سلاق گویند) اینمرض عبارت است از ورم غشای مخاطی که محاط است جفن را واگرچه اغلب اوقات اینورم مرکب است بورم غشای مخاطی مقله بواسطهٔ ارتباطشان بیکدیگر ولی ما دراین مقام ورم ملتحمهٔ جفن را مفردا بیان مینمائیم و بتعریف ورم ملتحمه مقله در فقره اول از جزء اول از جملهٔ دویم خواهیم پرداخت اما درخصوص اسباب ورم ملتحمهٔ جفنین بدانکه ازانجمله است تاثیر هوای بارد رطب و مزاج بلغمی و تاثیر ازاینگونه اسباب مبیّن است که ورم ملتحمهٔ جفن عموماً مرض مزمنی است بدلیل اینکه ازاین قبیل اسباب مستعد میسازد شخص را بامراضی ازجنس نزله که طول و دوام انها زیاد است و چون اینمرض مفرد بود یعنی بورم ملتحمهٔ مقله مرکب نباشد ابتداء سطح انسی جفن بخصوص

نمره ششم

جفن اسفل را احمرت عارض شود و عروق شعریه او که در حال طبیعی غیر نما باشند بطور تقاطع ظاهر گردند و چون جفن بواسطه زیادتی اجتماع دم بر آمده باشد مریض احساس حکه و وجود ریگ در چشم نماید و ترشح ملتحمه بیشتر گردد بنوعی که ابتداء رطوبت رقیقی و پس از آن رطوبت بلغمی مترشح و بتدریج بیشتر گشته در زاویه اکبر مجتمع شود و چون ورم لثت زیاد باشد ملتحمه جفن تمدد و غلظت بهم رساند و از حد خود تجاوز نموده بجانب خارج منقلب گردد چنانچه از اشکال پنجم معلوم میشود (شکل نمره ۶)



و چون بیشتر تأثیر نماید بر غدد بلغمی جفن بنوعی که چون

متوّر با نظر نماید ملتحمه جفن مانند ساغری دیده شود اینوع از ورم بسیار صعب العلاج می باشد و چون علاج نپذیرد نسج جفن را ضائع نماید بنوعی که آماس و صلابت دائمی در او باقی مانده و منبسط گشته جفن بجانب خارج منقلب باشد که تفصیل انحالت را در فقرهٔ نوزدهم از این جزء اول بیان خواهیم نمود اما علاج ورم ملتحمه جفن در صورتیکه وجع ورمی شدید باشد رجوع شود بوضع علق در خلف اذن و در صورتیکه علامت غلظت دم از نبض معلوم گردد فصد یا مفید خواهد بود با همراهی وضع پاها در آب گرم و استعمال دوا مسهلی سرفی هر دو روز یکدفعه و قطور مطبوخ ملیّنه از قبیل لعاب بهدانه و خطمی و همینکه همراه خفّت وجع ورم نیز تخفیف یابد لعابها را موقوف بدارند و بعوض آنها رجوع کنند بمحلول یک گندم کبریتات ایکات در دو

فقرهٔ ششم

۲۸

در پنج مثقال آب یا به محلول یک گندم شوره ایکات
نقره در سه مثقال آب مقطر یا گلاب یا به محلول یک
گندم زاج سفید متکلس در دو مثقال آب مقطر یا گلاب
در دو زده دفعه چند قطره یکی از آنها را در میان چشمها
قطور نمایند و یا چهار گندم زاج سفید را با یک عدد سفیدهٔ
تخم مرغ در ظرف چینی با عانت چند چوب جارو ب
بهم زنند تا اجزاء کف کند و دستمالی را بدین ترکیب
بیاض البیض آلوده ساخته وضع نمایند و هر وقت که
نزدیک بخشک شدن است آن دستمال را مجدداً با زاج
و سفیدهٔ تخم آلوده سازند اما کبریتات یکات
دو یعنی حاصل میشود در صورتیکه پارچهای ریزه
دو ویرا با آتش ملایم در ظرف زجاجی در عرق کوگرد
مخلوط بنسبت مقابل وزن خود آب ممتد اول حل سازند
و محلول را صاف نموده در ظرف چینی یا زجاجی

بتدریج بجوشانند تا بروی مائیة پرده بسته شود
انگاه آتش را موقوف داشته ظرف را بحالت خود به
گذارند تا اجزاء منجمد گردند انگاه انجماد را بروی
قیف کاغذی جمع نموده اورا بخشکانند) چون
عرق گوگرد بدست نیاید میتوان نیز جهة حصول
کبریتات ایکات روی رجوع کرد بکات کبود که اورا
در آب حل کرده در آن محلول پارچه روی بمدت
یک هفته نگاهدارند تا الوان سبز آبی محلول بالمره فانی
گردد و انگاه محلول را صاف نموده مصفا را با آتش
ملایم در ظرف چینی یا زجاجی بجوشانند و باقی را
عمل کنند از قراری که حال جهة ساختن کبریت
ایکات روی از عرق گوگرد و روی مذکور گردید
اما سوده ایکات نقره بعمل آید در صورتیکه
نقره خالص قال کرده یا نیمه نقره شسته در عرق

فقره ششم

۳۰
شوره خالص که طرز حصول او در فقره سیم از اینجزء
اول قبل ازین بیان شده است در اطاقی که روشنی
آفتاب بدو نرسد و یا در وقت شب نقره را در ظرف زجاجی
حل سازند بقسمیکه قدری از نقره غیر محلول بماند و آنگاه
محلول مصفا را با احتیاط در ظرف زجاجی و هن گشاد
کرده آن محلول را با آتش ملائم بخشکانند و خشکیده او
عبارت از شوره ایکات نقره منجمد خواهد بود و
چون خواهند این شوره ایکات منجمد را مبدل سازند
بسنگ جهنم یا شوره ایکات نقره قلمی باید شوره ایکات
نقره منجمد را با آتش ملائم در ظرف چینی یا زجاجی
ذوب نموده مذاب را در قالبهائی که سمت وسطی
او را بدهن بادام شیرین آلوده ساخته باشند بریزند
و پس از سرد شدن قلم را از قالب در آورند و جهت
محافظت از تاثیر روشنی اطراف او را باموم بالاگ

ذوب

ذوب کرده آلوده سازند و هر وقت بخواهند این شوره
اکسیت نقره قلمی را بکار برند جعبه‌ئی از موم بالای اطراف
نوک ابر شند اما اج سفید مکلس عبارت از زاج
سفید نرم کوبیده است که او را بر روی صفحه آهنی سرخ
کرده بریزند که بحالت خود بگذارند تا تمام زاج مانند
کف صابون بالا آید آنگاه اجزاء سرد شده را نرم
بسایند و بجهت استعمال در ظرف زجاجی محفوظ دارند
از هواء) در صورتیکه سمت داخلی حقن شیشه بوست
ساغری یعنی دانه دانه درآمده باشند او به مذکوره
فوق حاصل نخواهند بخشید و باید در آن اوقات جفنزا
بر گردانیده و بر روی سطح او شوره اکسیت نقره قلمی
با پارچه زنگار یا پارچه کات کبود رو زنگ الی دو
دفعه بمالند و پس از مالیدن کمی از دوبه دو الی
سه قطره روغن بادام شیرین داخل حقن نمایند و

فقره ششم

و فورا از خارج دستهائی خیسیده در آب یخ وضع کنند تا مدتی که احساس سوزش باقی باشد و اگر بعضی اوقات باد و قات دستمال را عوض کرده هر دفعه او را مجدداً باب یخ بخیسانند) در صورتیکه صاحبان این علت مبتلا بمزاج خنازیری بوده اند دویه موضعیه بانفراده استعمال کافی بر علاج نخواهد بود و باید رجوع شود بعلاج ضد خنازیری و ادویه خاصه چنانچه در فقره سیم بیان نمودیم ورم ملتحمه جفن مرضیست جدا از ورم غدد جفن فقره هفتم ورم ماق اکبر که بعربی او را غرب گویند چون این مرض بسیاری از اوقات مشتبه میشود بورم کیسه دمعه که تفصیل او در مطلب پنجم از فقره اول از جزء دویم از جمله اول بعد خواهد آمد لهذا تشخیص غرب را

مفصلاً در اینجا بیان مینمائیم) اما علامات درجهٔ اول بسیار شبیهند بعلامات حمرهٔ موضعی حفن یعنی حمرهٔ ماق اکبر و از شدت آماس مجرای دمعه فشرده شده خروج دمعه صعب میگردد و مادامی که ورم بخود کیسهٔ دمعه سرایت نکرده باشد آماس ماق اکبر چندان صلابتی ندارد ولی چون ورم کیسهٔ دمعه با همراهی ورم ماق اکبر ظهور کند از لمس کردن محل مشترک تکمه صلبی در تحت مشاهده میگردد و چون مجرای دمعه از شدت سرایت ورم مسدود شود بینی از طرف معلول نیز یابس گردد با ازدیادی حس نقیمی که اسباب جزئی باعث عطشهٔ شدید گردد) اما علامات درجهٔ دویم نیز شبیه بعلامات درجهٔ ثانی حمرت جفنند چنانچه در فقرهٔ دویم از جزء اول از جملهٔ اول بیان کرده یعنی بعوض ترشح دمعه بلغم کثیری ریمی شکل ظهور نماید و چون در این

ترشح

فقره هشتم

۳۴

حالت فشار بسمت اسفل ماق اکبر بیاوریم فوراً این بلغم
ریمی شکل بمقدار زیاد خارج میگردد) در صورتیکه ورم
ماق اکبر مرکب باشد یعنی ورم کیسه دمعه با ورم مجرای او
خروج دمعه از کنارهای جفن در درجهٔ دوم موقوف
نمیگردد و بالعکس هم دمعه هم بلغم ریمی شکل از میان
جفنین می پالایند بدلیل اینکه مجرای دمعه طبنی مسدود
مانده دمعه نمی تواند از مجرای طبیعی خود عبور نماید
از اجتماع دمعه و ریم در ماق اکبر بالآخره کیسه دمعه و
سهل است عظام صدفی شکل متآکل شوند بنوعیکه تا صدور
دمعه باقی نماند) اما علاج در هر دو درجه مثل علاج
همره چشم است که در فقره دوم از جزء اول از جملهٔ
اول مفصلاً بیان گردید بشرطیکه ورم ماق اکبر مفرد
و مرض کیسه دمعه با مجرای دمعه مرکب نبود اما در صورة
اخیر بر کحال لازم است که در وقت تحلیل نرفتن ورم کیسهٔ

دمعه برده دی آنورم را باعانت اصفدهٔ لایقه رثیمی سازد و هم اینکه از لمس محل وجع ورم در تحت او ظاهر گردید بواسطه منقطع محل نورم را بشکافند تا ریم موجود خارج گشته منفجر نماید و بهیچ وجه من الوجوه در وقت ملاقات مریض جهة تشخیص حالت میلی را در مجرای دمعه بینی داخل نکنند جهة این قسم رفتار باعث شدت ورم و ضررهای کلیه خواهد شد و پس از انفجار دمل کیسه دمعه روزی یکدفعه محل منفجر را باعانت آب زدک چشمی به تعفین افیون مذکور در فقره ستیم از انجزء اول تغسیل نمایند و بعد بروی محل مجروح ملیشهای کتان کهنه آلوده بهمان تعفین وضع کنند و ساعت بساعت تجدید نمایند تا جرح بقوهٔ طبیعی التیام یابد و در مجرای دمعه علتی باقی نماند فقرهٔ هشتم در جراحات حادهٔ جفنین چون اینمطلب بکلی منوط است بعلم و عمل جراحی ازما بیانی ندارد فقرهٔ نهم در نسج

صل

فقرهٔ هشتم

۳۶

صلابت کنارهای جفنین) این مرض عبارتست از آماس مساوی یا غیر مساوی و صلب و بیحس در کنار جفن و بعضی از اوقات نتیجهٔ بعض از امراض جفن است بخصوص ورم غدد جفن که قبل از این در فقرهٔ سیّم مذکور گردید بخصوص در امزجهٔ خنازیریه و در اشخاص ضعیف البنیه علامات خاص این مرض التصاق جفنین است بمائیهٔ غلیظ که بدین جهة مرض در عوام بجرب چشم مشهور است و سقوط مژگان و سیلان دمعه از بابت سرایت صلابت به نقاط دمعه و مرض صعب العلاج است بخصوص در موجود بودن مزاج خنازیری و در شیوخ و چون در مدّت مدیدی بدون علاج بماند اغلب منتهی شود بسرطان جفن مذکور در فقرهٔ یازدهم از این جزء اول) امّا علاج در صورتیکه مرض واقع شود در امزجهٔ خنازیریه و یا در اشخاص ضعیف البنیه شفا منوط است به تغییر حالت عام با عانت ادویهٔ داخلیهٔ خاصّه

علاوه بر علاج موضعی که بجهة اینعلاج موضعی اشارهٔ
خاص است استعمال اضمدهٔ فاتره از برگ بنج و برگ شوکران
و بزرگتان که اینهارا بالمساوی با آب نیمگرم خمیر نموده
بمقدار قلیلی در میان دو لا پارچهٔ آبا نو بر روی چشم قرار
دهند و در صورت نبودن برگ بنج و برگ شوکران
اضمدهٔ از برگ سیب زمینی یا از آب فقط و یا از نشتی جزء بیخ
جو به نرم کوبیده بیک جزء کافور راسب مذکور در فقرهٔ
آشیه و آب نیم گرم بقدر کفایت تا صلابت جزمی مبدل
بورم حاد گردد و پس از آن رجوع شود بمرهمی مرکب از
یکجزء مرهم زیبق رمادی و ده جزء کافور راسب مذکور
در فقرهٔ دهم و پنجاه جزء مرهم ساده مذکور در فقرهٔ سیم
قبل از این که صبح و شب اینمرهم را در کنار جفن مداهنت کنند
و چون این مرهم کافی بر علاج نباشد بالاخره رجوع شود
بمرهم لیموئی که صفت حصول او را قبل از این در فقرهٔ سیم

بیان نمودیم) امّا موهم ر مادی مذکوره فوق گیرند زیبق و مرهم ساده مذکور در فقرهٔ سیم از جزء اوّل بالمساوی و اینها را در هاون زجاجی صلایه کنند تا ذرات زیبق بالمرّه فانی شوند فقرهٔ ی همی ... شعیرهٔ مزمن صلب) این مرض بیت نکر شعیره مذکور در فقرهٔ پنجم از همین جزء اوّل که نه تحلیل و نه رمی شده رفته باشد و بدینجهة غلیظ و مزمن شده در کناره جفن بصورت جسم صلب مدوّر یا لوزی شکل و متحرک و بدون وجع موجود است و اگرچه فی ذاته این مرض خطرناک نیست و بخصوص در صورتیکه شعیره منفرد باشد باز برخی از اوقات علت ردائت بهم میرسانند و در وقتیکه چند عدد شعیره در یک جفن موجود باشد بجهة اینکه علاج با کالیات منظور بر طرف کردن آنها بسیار از اوقات باعث سرطان جفنی شده است امّا علاج در صورتیکه

شعیره ام

٣٦

شعیره مزمن باشد و صلب قلیل الحجم و در تحت جلد متمکن
باشد امید است به تحلیل بردن او و در اینمحل بالیدن
شعیره را در میان دو نوک انگشت و آلوده ساختن
او را با جوهر نوشادر و بعد پوشاندن او را بمشمع شوکران
بعضی از اوقات کافی بوده است و همچنین در برخی
از اوقات دیگر منافع کامل دیده شده از استعمال موضعی
مرهمی از یکجزء یدور سرب و دوازده جزء مرهم ساده
یا از مرهمی از پیه خوک و دهن زیبق رمادی و سه نخود
کافور راسب سه نخود عصاره شوکران) در اینصورت
از سه حالت خارج نیست یا صلابت تحلیل رود یا شعیره
مزمن صلب مبتلا بورم حاد گشته منتهی بریم فوقانی
شود یا اینکه بهمین طور که هست باقی میماند و در این
صورت اخیر علاج منوط است بعمل ید بدین نوع که
که جلد روی شعیره را شکافته جرم صلب داخلیرا با نیز

نقره دهم

یا حلقه بدست آورده او را بشرط یا قیچی ببرند و جزء احترا
باعانت شمع و یا غلیون یا شمع سر بشیی التیام
دهند اما جوهر نوشادر بدین طور فوق العمل آید در
وقتیکه یکجزء نوشادر نرم کوفته را با یک جزء آهک
مکلس تازه شکفته مخلوط نموده در فرعی کنند و آن
فرع را متصل سازند بچند قابله که هر یک سه دهان داشته
باشد و ربع هر قابله مملو باشد از آب مقطر و لوله از انبو
داری از فرع برده و بدهان اولی قابله اول و بسته آن دست بگذارند
برسند تا بخار حادثه از فرع در آن آب داخل شود و در
دهان وسطی آن قابله لوله راستی معروف بلوله سلامتی
قرار دهند بجهت آنکه اگر بخار نوشادر بغفله زیاد داخل
قابله شود از آن لوله سلامتی میتواند خارج شود
و مانع شود از اینکه اسباب فرع از هم بپاشد و از
فوقانی دهان سیم قابله اول لوله زانوئی قرار دهند

دراز نوئی

که زانوی کوتاه او در دهان سیم قابلهٔ اول و زانوی
بلندا و در میان آب قابلهٔ دویم قرار گیرد و در دهان
وسطی قابلهٔ دویم باز لوله سلامتی می کنند و ما تقیرا
رفتار کنند از قرار که از جهت قابلهٔ اول بیان شده
انگاه شده و عمل مضبوط نموده و در زیر فرع آتش
کنند تا بخار نوشادر صعود نموده داخل آب قابلهٔ
اول شود و او را سیر کند و چون آب قابلهٔ اول دیگر
بیش از آن جذب ننماید بخار نوشادر از لوله دو زانو
که در میان قابلهٔ اول و ثانی است بقابلهٔ دویم سیر
و آب او را نیز سیر کرده بقابلهٔ سیم رود و چون در
ضمن عمل می بینند که آب در لولهای سلامتی صعود می
نماید دلیل بر اینست که مقدار بخار جوهر نوشادر
که خارج میگردد زیاد است بجهة کم کردن او آتش را
ملایم تر نمایند و چون کل کل یاعلیان در قابلهای موقوف

کرده یا بجهة این است که آتش کافی نیست یا و لیل است

برانیکه عمل را بتمام رسیده و چون با وجود شدت

آتش بخار نوشادر دیگر متصاعد نشود بزودی قرع را

از قابلها جدا نمایند بجهة اینکه در وقت سرد شدن قرع

مایعیت موجوده در قابلها بزودی بقرع رجعت می

نماید و جوهر نوشادر حاصل شده را در ظرف سربسته

یا سبز بلوری جمع نمایند) اما مشمع شوکران

حاصل شود در صورتیکه ده جزء موم زرد و یکجزء

راتیانج و یکجزء روغن زیت را با آتش ملایم ذوب

نمایند و در مذاب نیم سرد شده ده جزء برگ شوکران

الم خشک نرم کوبیده داخل کنند و اجزا را بهم زنند

تا بکلی سرد شود و چون حصول این مشمع بجهة عدم وجود

برگ شوکران غیر ممکن باشد بدل این مشمع شوکران

ببرگ سیب زمینی رجوع شود و با نهار قشار کنند از قراری

[illegible]

که جهة تشمیع شوکران بیان مودیم اما ید دوسرب

مذکوره فوق حاصل شود در وقتیکه در محلول ید در

پطاسیوم که حال در دست عطاران ایران یافت میشود

محلول از شکر سرب مذکور من بعد داخل کنند تقدیکه دیگر

حدوث رسوبی زرد موقوف کردد انگاه راسب را

بردی قیف کاغذی ریخته باب مقطر او را تغسیل نمایند

تا آب غساله طعم خارجی نداشته باشد و در آنوقت

راسب را در میان چند لا کاغذ جذاب خشکانند) اما

شکر سرب مذکور فوق بعمل آید در وقتیکه مرداد

سنگ طلائی نرم سائیده را در جوهر سرکه خالص با غلیان

جوش در ظرف زجاجی حل کنند و محلول را در حین

جوش از قیف کاغذی صاف نمایند و مصفا را در محل

بارد کذارند تا انجماد پذیرد و منجمد را در میان چند

لا کاغذ در هوای معتدل خشکانند) اما جوهر

سرکه

سرکهٔ خالص که لازم است جهة حصول شکر سرب طرز
اخذ او آنستکه بگیرند زنگار بمقدار منظور و او را در
هاونی کوبیده غبار او را بر روی صفحهٔ آهنی که زیر او
آتش داشته باشند بجنبانند تا سفید شود و خشکیده
را در قرع نموده و انبیق بر او نشده وصل نموده در
حمام ریگی تقطیر کنند تا مادامی که دیگر چیزی تقطیر
نشود و باید در حین عمل قابله بیخ یا برف احاطه شده
باشد و چون حاصل اول سبز رنگست بواسطهٔ جزئی
زنگار که همراه جوهر در دفعهٔ اول تقطیر می‌شود
پس مقطر اول را در حمام ماریه مجدداً بتنهائی تقطیر
کنند تا جوهر زلال بلون آب مقطر اخذ میشود
امّا عصارهٔ شوکران صفة حصول بگیرند برگ
شوکران تازه و بروی او قدری آب بپاشند و در
هاون سنگی برگهای آلوده بآب را بکوبند تا خمیر شوند

که جهة شمع شوکران بیان نمودیم آماید و سرب
مذکوره فوق حاصل شود در وقتیکه در محلول بدور
بطاسیوم که حال در دست عطاران ایران یافت میشود
محلول از شکر سرب مذکور من بعد داخل کنند تقد دیگر
حدوث رسوب زرد موقوف کردد انکاه راسب را
بر روی قیف کاغذی ریخته باب مقطر اورا تغسیل نمایند
تا آب غسالة طعم خارجی نداشته باشد و در آنوقت
راسب را در میان چند لا کاغذ جذاب خشکانند) اما
شکر سرب مذکور فوق بعمل آید در وقتیکه مردار
سنگ طلائی نرم سائیده را در جوهر سرکه خالص یا عام
جوش در ظرف زجاجی حل کنند و محلول را در حین
جوش از قیف کاغذی صاف نمایند و مصفا را در محل
بارد کذارند تا انجماد پذیرد و منجمد را در میان چند
لا کاغذ در هوای معتدل خشکانند) اما جوهر

سرکه

سرکهٔ خالص که لازم است جهة حصول شکر سرب طرز
اخذ او آنستکه بگیرند زنگار بمقدار منظور و او را در
هاون کوبیده غبار او را بر روی صفحه آهنی که زیر او
آتش داشته باشند بجنبانند تا سفید شود و خشکیده
او را در قرع نموده و انبیق بر او بسته وصل نموده در
حمام ریگی تقطیر کنند تا مادامی که دیگر چیزی تقطیر
نشود و باید در حین عمل قابله بیخ یا برف احاطه شده
باشد و چون حاصل اول سبزرنگست بواسطه جزئی
زنگار که همراه جوهر در دفعه اول تقطیر می شود
پس مقطر اول را در حمام ماریه مجدداً بتنهائی تقطیر
کنند تا جوهر زلال بلون آب مقطر اخذ بشود
امّا عصاره شوکران صفة حصول بگیرند برگ
شوکران تازه و بروی او قدری آب بپاشند و در
هاون سنگی برگهای آلوده باب را بکوبند تا خمیر شوند

فقره دهم

۴۵

بعد انفشار قوی رطوبت برای اجمع نمایند و برودی نعل باقی مانده مجدداً قدری آب بریزند و خمیر ثانی را بعد نیم ساعت بکوبند دوباره آب اورا اخذ نمایند و ثانیت اولی و دو یمی با هم مخلوط ساخته در محل باردی بگذارند تا زیادی دردادو ته نشیند انگاه بدون فشار از پستمال صاف کرده مصفا را بغلظت کمی بردی یثقانهای چینی بهن کنند و در محل معتدل الحراره بخشکانند تا بغلظت شیره بسیار غلیظ برسد و اورا در ظروف کوچک از تاثیر هوا محفوظ بدارند اما کافور دا سبب بعمل می آید در وقتیکه کافور معتدا لرا در عرق شراب چهار آتشه حل کرده محلول اورا صاف نمایند پس از آن در مصفا مقدار کلی از آب ساده بریزند تا کافور مانند برف جدا گردد و اورا باعانت قیف کاغذی از آب جدا کرده در میان کاغذ در هوای معتدل خشک نمایند

اما شمع دیاخیلون بعمل میاید در صورتیکه یکجزء
مردار سنگ نرم سائیده را در با تیل جدنی مخلوط
بده الی پانزده جزء آب ساخته یکجزء روغن زیت
بر آن اجزا اضافه نمایند بعد جمیع را در آتش ملائم مدت
چهار الی پنج ساعت بجوشانند و بدقت با تخته چوبی بهم
بهم بزنند تا مردار سنگ رفته با تیل نه نشیند و چون
آب در حین جوشیدن کم گردد بعوض او علی الدوام
آبجوش دیگر بریزند و چون بالآخره در میان آب
جسم صابونی تشکل بعمل آید آنرا از آب جوش بیرون
آورده در آب سرد بدست مالیده و در میان همان
آب لوله کنند و چون جهة استعمال ضرور شود قدری
ازان لوله‌ها بریده و گرم کرده بمرهم کش گرم بروی
پارچه پهن کنند اما شمع سرشیمی صفت او یکجزء
سریشیم ماهی سی و دو جزء آب جدوینت یکجزء عرق

فقره دهم

۴۷

متداول و دویست پنجاه جزء سریشم را یک کیلوی خورد کرده

در آب بجوشانند تا قدر امکان از سریشم حل کرده

بعد از آن در آن محلول چهار جزء قند سفید حل کرده

بمقدار مذکور عرق را در آن محلول اضافه کنند بعد با آتش

ملایم با آب آن را آخر اتقان تمامید و نصف باقی مانده تواصاف نصف صح

کنند و مصفی را روی پارچه نازک که بواسطه

میخ بروی چهار چوبه صاف کشیده باشند پهن کنند

و چهار چوبه را در محل گرم یا در مقابل آفتاب گذارده خشک

کنند پس از خشکیدن یک لای دیگر بروی آن پهن کنند

واین عمل را پنج الی شش دفعه تکرار نمایند تا قوه چسبندگی

مشمع کامل گردد اما مرهم ساده چون مذکور است در

فقره سیم از جزء اول و مرهم زنادی در فقره هشتم

از جزء اول در اینجا بیانی دیگر لازم ندارند بعضی از آن

اطبا جهة زوال شقیره مزمنه صلبه رجوع مینمایند با کالیت

ولی اغلب ضرر این قسم ادویه بیش از منافع آنهاست و در وقت
تحلیل رفتن آنها با اعانت ادویهٔ مذکوره فوق عمل بد از
استعمال الکالیات سالم تر است و در هر صورت باید از
استعمال الکالیات در جفن اجتناب نمود و در اناثی که
بصلابت پستان و یا عنق رحم مبتلا باشند سهل است
که طبیب کحال حاذق در اینقسم اشخاص بهیچ وجه دخل
و تصرف ننمایند در شیرهٔ صلبه مزمنه ایشان. فقرهٔ نخواهند کرد
یازدهم و تهیج سرطانی جفن و سرطان او —
تهیج سرطانی جفن عبارت است از آماس جفن محدود
بسیار صلب و غیر متحرک که بعضی از اوقات لون او ملون
طبیعی جلد است و برخی از اوقات شبیه بدوالی و لی
دردناک هم نرساند هیچ وجعی در او موجود نیست
تهیج سرطانی جفن نتیجه ضربه وارده بر جفن است و یا
از قسم عود کردن ورم او است یا از تهیج صلب

کنارهای جفن یا از شعیره مزمن صلب هر چند بعضی از اطبا و زنیجالت جمرات و الملاح انتیمونیه و زیبقیه را بکار داشتند ولی بندرت از آنها منافع دیده شده و کجالهای معروفه فرنگستان نزدن هیچ ضرر نامد تبلیه وجع نباشد. از سائرین رفتار مفید مز مهد انند) در صور تبیکه بواسطه اسباب خارجه علامات ورمیه در این تهیّج بدید آید کرد ند یا در اشخاص ضعیف البنیه بدون اسباب معینه وجع منتشر ناحتی در این تهیّج ظاهر شود و اماس عظیم شده لون جلد خاکی گردد و در ملتحمه حمرتی شبیه بخونابه ظهور کند با همراهی حمی یا بدون او شکی نیست که انجامت بزودی مبدل بسرطان حقیقی خواهد شد و اگر چه اغلب اوقات سرطان حقیقی جفن نتیجه تهیّج سرطانی اوست باز بر حتی از اوقات می بینم سرطان جفن بدون تهیّج سرطانی مقدم از بد رفتاری در علاج ورم ساده عارض

ممکن بود و اصحت که هم تقدمة المعرفه و هم علاج صعب‌اند
و باعتقاد بعضی از اطباء علاج منوط است بقطع کل
محل سرطانی و فی الحقیقه عمل ید بیکلو بزرگ و آسان نیست
در هر صورت مسئله محل علت صعب باشد اما چون سرطان بنوعی
عظیم بود که در حین عمل ید منتشر در جفن خارج خواهد شد
اجتناب از بریدن از جمله واجبات است جهت اینکه بعد از عمل
ید مقطع نا پوشیده از جفن ماند بجهت همین نپوشیده بود دیر یا
بزودی نیز بسرطان مبتلا خواهد شد مگر اینکه کحال با عمل جراحی
جفن مصنوعی را از محل جلد قریب بعمل آورد و اینکار
کار هر جراحی نیست بر بعضی از اطبای دیگر که اعتقاد باین
عمل ید ندارند فقط از علاج ادویه داخلیه و خارجیه امید
دارند مثلا معلمی دکرنام که از جمله معروف تر جراحان
نمسه بوده در مدت پنجاه روز علاج سرطان جفنی را
بعمل آورد در آهنگری که علاوه بر سرطان جفن اسفل

فقرهٔ یازدهم

۵۱

محلّ عظیم عمورشاد نیز مبتلا بدین علّت بوده بدین
نوع که از دخل مفاد بسیار جزئیه از ترکیبات سمّ
الفار مبدا دوا از خارج چند روز یکدفعه لفرج
سرطانی را می‌پوشاند بچمیزی از آب و گردی مشهور
بسفوف کالکم مرکّب از سی و شش نخود شنجرف و دو
نخود نیماج سوخته و سه نخود دم الاخوین و دو نخود
سم الفار سفید که این اجزا را بسیار نرم سائیده و مخلوط
بهم ساخته با بچمیزی نمود و در فاصله مابین استعمال
این سفوف مذکور نفر جراح افاده می‌نمود مرهم ساده
مذکور در فقرهٔ سیم از این جزء اوّل و دولادوی نام
که کحال معروفی بود در پاریس و کتابی بسیار وافی
در علم و عمل کحالی تصنیف نمود اعتقاد کامل با نزکو کرد
مصعد مغسول مخصوصا در این مرض داشت و میگفت در
چند نفر علاج کلی از این دوا حاصل گردید بدین نوع که

برهند

فقره یازدهم

بنه نخود نخود از او ابتدا نموده بتدریج مقدار او را صبح
و شش نخود در شبانه روز میسایند و بجهة سهولت
استعمال گوگرد مذکور را بقند محلول یا کرده در میان
فنجانی از مطبوخ خبطبانه و یا مطبوخ افسنتین میداد
اما گوگرد مصعد معمول بعمل میاید در وقتیکه گوگرد
میداول را در دیزی نو کنند و بروی این دیزی دیزی
دیگر بر گردانیده اسباب آنرا وصل نمایند بعد دستمالی چند
لارا آلوده را باب سرد نموده بر دیزی فوقانی پهن
کنند و در تحت دیزی حامل کبریت آتش کرده بمدت
چند ساعت تیز او را در حرارت جوش و دیزی فوقانی را
بحد امکان در حالت برودت نگاه بدارند بعد آتش را
موقوف داشته روز دیگر اسباب را از هم جدا نمایند و
گوگرد مصاعد را از ظرف فوقانی در آورده او را
بمقدار کلی از آب مبتداول تغسیل نمایند تا طعم آب دیگر

تقسیم می‌نماید و بالاخره کرد مغول را الحبگا نیز شفوقه
فی مقالهٔ دهم ورکففیر کرحقین که هم خراج حقین
گویند) این مرض عبارت است از قسمی از دمل جلدی
که دونه اشیای کثیف الوجود در حقین واغلب اوقات
در حقین علیها ظهور می‌نماید و بواسطهٔ عدم توجه صورت
غانغرایا هم بهم می‌رساند بدین نوع که آماس سرخ و تیره
با وجع شدید عارض گشته حاول رمادی لون در او
ظهور کنند که بعد رنج در محلهای متعدده ترکیده
دمل را شبیه می‌نماید بتقعیری مملو از ریم غیر سالم و اکال
بالکه بدون ترکیدن جلد خود دمل بالتمامه غانغرایا
باشد ترشح ریمی بسیار متعفن غیر سالم حاصل شود
علاج این علت هم از داخل هم از خارج است و از
داخل رجوع شود باشربه از مطبوخ پوست کنه کنه
ضم مضاد بر جزئیه از مصوصات معدنیه بخصوص عرق

مثوره خالص مذکور در فقره سیم از این جزء اول و
از خارج موضع علیل را شرط کنند و بر فاده مبلول
مطبوخ پوست کنه کنه با همراه تعفین مرکی و عرق
کافور مذکور در فقره اول از اینجزء اول بپوشانند
اما تعفین مرکی بعمل آید از یکجزء مرکی مسحوق و دو جزء
آجر کوبیده و هشت جزء عرق چهار آتشه که ابهار ایمد
هشت روز در جای معتدل گذارده بعد بفشار از
دستمال صاف نمایند و قدره را مجدداً از روی قیف
کاغذی باز صاف تر نمایند و آجر کوبیده در اینجا مستعمل
است جهة مانع شدن از کلوخ گشتن مرکی فقرهٔ
سیزدهم در استسقاء لحمی جفنین) اینمرض نسبت
مکرآماس رطوبی جفنین که بخصوص عارض بشود بعد
از باد مبارک جفنین مذکور در فقرهٔ دوم از این جزء
اول یا بعد از رمدی که نتیجه حمیات جلدیه حاده باشد

یا بعد از استعمال بموقع یا استعمال طولانی اضمدهٔ لمینیه بروی چشم خاصه در وقتیکه در حین استعمال انها مرضی از تأثیر فوری شدید هوا متأثر میکردند و بخصوص مبتلا ساز دجفن اعلاء الصورت آماس الین بدون وجع و سفید لون و خمیری شکل بنوعی که از فشار انگشت اثر او چند ثانیه در جفن باقی ماند در صورتیکه سبب این مرض از جمله اسباب مذکوره فوق باشد علاج او منوط است باستعمال کمادات از نباتات معطره مثل بابونه یا نعناع یا آویشان شیرازی و امثال آن یا همراه کافور یا بدون او و بدلک ملایم بپارچه ماهوتی که بخور کنند و با مصطکی و یا حسن لبه بدو رسانده باشند اما در صورتیکه استسقای لحمی جفنین عارض شود در حین یکی از امراض حاده مصر این نوع علاج مضر میگردد و بالعکس باید

فقرهٔ چهاردهم

رجوع نمود بعلاج ضد ورمی بدلیل اینکه برداشتن
سبب باعث رفع نتایج خواهد بود فقرهٔ
چهاردهم در استرخای جفن اعلا بدانکه این
مرض چند نوعست نوع اول آنکه جلد ظاهر جفن
زیاد بود بقسمیکه عضلون غیر طبیعی حادث گشته قوهٔ
انقباضیه عضله مرتفعه جفن مانع حرکت شود و مریض
نتواند جفن اعلی را که مانند پرده مقابل قرنیه معلق
است مرتفع سازد باوجود آنکه سعی مریض در بلند
کردن از حرکت عضله مذکور واضحست سبب این مرض
اغلب جراحات سطحی جبهه است که بواسطهٔ طول کشیدن
التیام او جلد جفن بد عادت شده باشد و در بعضی
از اوقات هم نتیجهٔ استعمال طولانی اضمدهٔ ملتهبه است
بخصوص در اشخاص ضعیف البنیه و در صاحبان
خنازیر و بندرت نیز شود که استرخاء جفن اعلی

فقرهٔ چهاردهم

۵۷

مولودی باشد علاج در اینحالت بدو نوعست

بالماده یا بعبارت دیگر علاج بالماده بظهور آید از استعمال

الکالیات چون عرق شوره خالص مذکور در فقرهٔ

سیم از اینجزء اول و یا عرق کوگرد مثل اول که یکی

از آنها را بروی چین جفن بکار برده و آنچه متآکل

شده بشرهٔ او فانی و جمع شود و از تکرار عمل بالاخره

کوتاه کردد علاج بعمل ید بدین نوعست که جلد اضافه را

جمع کرده زیاده تیر امشرط یا قیچی ببرند و لبهای جراحت را

باعانت بخیهٔ مشمع و یا خلیون مذکوره در فقرهٔ نهم

از اینجزء اول متصل سازند نوع دویم استرخای

جفن حاصل میشود از استرخاء خود عضله مرتفعه بدو

علتی در جلد ظاهر و در صورتیکه اینحالت در هر دو

جفن واقع گردد اغلب با استرخای عضله مدوره نیز

مرکب است با هم اینهمی حس مملی و حس برودت در جفنین

وانتها

فقرهٔ چهاردهم

وانتاج غده و سوء الصباره و برخی از اوقات مرض
سرایت نماید بمواضع دیگر از صورت و چون مرض زیاد
شدید گردد شود که جمیع عضلات چشم مسترخی شده خروج
چشم از محل معلوم ظهور نماید سبب این قسم استرخا مختلف
است چون برخی از اوقات حاصل میگردد و از استعمال
طولانی اضمده ملینه یا از زیاد فشردن چشم را در بسائر
امراض راس یا نتیجه سکته دموی بود یا ظهور کند و در مبتلایان
به یرقان ابیض و در اشخاص ضعیف البنیه و بندرت
دیده شده که استرخای جفن بطور نوبه عارض میگشت
علاج این نوع استرخا مختلف است از قرار شدت و
ضعف مرض در صورتیکه استرخاء جزئی بود اغلب
کافیست که مرضی توقف کنند در اهویه یابسه و
ادویه محرکه مقویه بمقدار منقسم جزئی میل کنند از
جمله عرق شراب و عرق دارچینی و هل و امثال آنها

فقرهٔ چهاردهم

۵۹

در روز چند دفعه بروی جهن مستر حی دلک نمایند بما اهوت

کرم در صورت شدید بودن مرض آلوده ساختن جفنرا

به تعفین ذراریح یا بجوهر نوشادر مذکور در فقرهٔ

دهم ازاین جزء اول و یا بعرق صفر جایز است و هم

چنین ندهین شقیقه و جبهه ابدین نسخه بگیرند دو مثقال

دهن حب الغار و یکمثقال نیم دهن لبسباسه و هشت

نخود جوهر میحک و دو مثقال هیعه سائله مصفا و یا

بترکیبی از عرق رازیانه و جوهر نوشادر بالمساوی

اما لحال معروف انگلیس آدم شمیت نام جهة صحت این

قسم علاج خاصی اختراع نمود از اینقرار که محل باین

زائده و حلیه و زائدهٔ فک اسفل را باعانت قلیاب

اکال مجروح مینمود و چون پس از شش الی هشت

روز فلس حادث از قلیاب اکال ساقط میشد محل مجروح

باعانت مرهمی از زنبیق احمر و یا مرهمی از ذراریح

فقره چهاردهم

در حال تقرّح نگاه میداشت و چون بسیاری از اوقات علاج تام از این رفتار حاصل گردید شکّی نیست که این منافع منوط بوده بتحریک شعب عصبانی شعبهٔ سیّم زوج پنجم از عصب دماغیه که از آنجا عبور نموده و به جفنین منفردش میکردند) در صورتیکه استرخاء جفن نتیجه مرض ضعف عامه بدن باشد معلوم است که از زوال ضعف عمومی استرخاء جفن نیز بتدریج بخودی خود یعنی بدون علاج خاص شفا خواهد یافت) امّا لتعفین ذراریح صفهٔ او بگیرند ذراریح یا الاکلنگ یک جزء عرق شراب مقطّر اوّل شانزده جزء اینها را بمدت دو روز متّصل بهمزده بگذارند ذراریح ته نشین شود و مائیت زلال روی آن ساده را با احتیاط برگرفته و کنار گذارده بروی ثفل ذراریح هشت جزء دیگر عرق مذکور بهشند و پس از دو روز دیگر مائیت را بافشار اخذ نمایند

و مخلوط

فقرهٔ چهاردهم

اع

و مخلوط بانیت اولی نموده هر دو را از کاغذ صاف

نمایند) اما عرق صعتر حاصل میگردد از تقطیر

یکجزء علف تازهٔ صعتر با گل او با دو جزء آب مینداول

بدین نوع که نبات گل کرده را در قرع و انبیق نموده

و آب بروی او ریخته اسباب تقطیر راشد و وصل نموده

و بعد از بیست و چهار ساعت بنای تقطیر بگذارند و

نصف آب مستعمل شده را اخذ نمایند) اما دهن حب الغار

بعمل میاید در وقتیکه حب الغار را در هاون نرم کوبیده

سفوف او را در صفحهٔ آهنی بروی خاکستر گرم بوی

دهند و این بو داده را در دیک آب که در حین جوش

باشند بمدت دو ساعت بجوشانند بعد بگذارند

اجزاء سرد شوند و بالاخره دهن بروی آب ایستاده

با حشا جمع کنند) اما دهن سنباسه حاصل

تقطیر یکجزء سنباسه شش جزء آبست بدین نوع که

مقادیر

مقادیر مذکوره را در قرع و انبیق کرده باتش ملایم
تقطیر کنند تا نصفه مائیت در قابله عاید شود آنگاه
آن مائیت اسجالت خود گذارده دهن از آب جدا
شود و دهن جدا شده را با عانت جر و علقه اخذ کنند
اما جوهر منیخک بگیرند دو جزء منیخک و بیست جزء
آب و یکجزء نمک طعام و انها را بمدت بیست و چهار
ساعت در قرعی جنبانیده انبیق و قابله بدان قرع
بند و وصل نموده تقطیر کنند و پس از تقطیر اجزا مقطره
را بمدت پانزده روز بحالت خود بگذارند تا جوهر منیخک
تمامه در ته آب مقطر جمع گردد و او را از آن مقطر
با عانت جر و علقه جدا نمایند) اما عرق رازیانه
نسخه او بگیرند رازیانه نیم کوب یکجزء آب شش جزء آنها را
دو روز بجنبانند بعد تقطیر کنند تا نصف مائیت
عاید گردد اما قلیناب اکال حاصل میشود در وقتیکه

فقرهٔ چهاردهم

۶۳

دو جزء جوهر فلباب منی را با یکجزء آهک مکلس در پنجاه جزء آب بجوشانند و جوشانده را باعانت جز و علقه صاف نمایند و مصفا را در پاتیل آهنی بتدریج بجوشانند تا غلظت بهم رساند و قطرهٔ او بر روی جسم شفاف و صاف و سرد ریخته منجمد شود آنگاه کل مائیت را بر روی صفحهٔ مرمر نهاده بگذارند سرد و منجمد شود و جسم صلب حاصل از این عمل را در ظروف زجاجیه محفوظ از هوا نگاه بدارند و چون خواهند بواسطه این فلباب اکال داغی بعمل آورند باید اولا در پارچهٔ آلوده بمرهم دیاخیلون مذکور در فقرهٔ دهم از جزء اول سوراخ کوچکی نموده که بیش از حجم نصف داغ نباشد و این مشمع سوراخ کرده را در محلی که باید داغ شود بچسبانند بعد در آن سوراخ پارچه صغیری از فلباب اکال قرار داده و او را در آنجا باعانت نوار چند لا کرده و رفاده محکم ساخته و تا مدت

فقرهٔ چهاردهم

نیم الی یکساعت بدینحالت نگاه داشته بعد شمع و یا
فلیون را برداشته و محل مبتلا کل شده را با آب سرد
بشویند و با احتیاط بخشکانند و بروی فلسی که از قلیاب
حاصل شده با پارچهٔ آلوده بمرهم ساده مذکور در فقرهٔ
سیم از جزء اول بگذارند و هر روز عوض نمایند تا فلس
حادث از قلیاب کاملا ساقط شود و لکن تقرحی مشتبه به
داغ آتشی باقی بماند و آنگاه از قرار اشارات آن
تقرح را با بواسطه مرهم ساده بالتیام رسانند یا با
مرهم زیبق احمر یا مرهم ذراریح که عنقریب مذکور می
شوند در حالت رمی نگاه بدارند اما زیبق احمر
بعمل میاید در دستیکه زیبق را در عرق شوره خالص
مذکور در فقره سیم از جزء اول بالتمام حل ساخته
محلول او را در قرع کردن طویل کنند و بروی
آتش ملایم بخشکانند و خشکیده را در همان قرع بروی

برد

فقره چهاردهم

۷۵

بردی خاکستر گرم یا آتش بسیار جزئی مدت چند روز

نگاه بدارند تا بخار هیچ وجه دیگر از کردن قرع

متصاعد نگردد و جسم زیبقی در جوف قرع بکلی سرخ

شده باشد و آنگاه قرع را بعد از سرد شدن بشکنند و

زیبق احمر را جمع کنند و در هاون زجاجی یا مرمری یا

چینی بدقت صلایه نمایند و بجهة حصول مرهم زیبق احمر

مذکور فوق یکجزء از این زیبق احمر را مخلوط بسی و مخلوط ۴

جزء مرهم ساده مذکور در فقره سیم از جزء اول شمارند مخلوط ۵

اما مرهم ذراریح بگیرند دو جزء لعقین ذراریح

مذکور در همین فقره و یکجزء کافور را سب مذکور

در فقره دهم از همین جزء اول و هشت جزء دهن

حب الغار مذکور در همین فقره و دو دهن زیتون

بقدر کفایت تا مرهم گردد فقرهٔ پانزدهم

در اصلاح جفنین هر چند این علت بتعریف مخصوص

فقرهٔ پانزدهم

جر

چندان لازم ندارد بجهة اینکه اکثر علامت است با نتیجهٔ
مرض دیگر ولی در اینجا تفصیل جزئی مخصوص بدو را
ذکر مینمائیم تا مشتبه باسترخاء جفن نشود پس بدانکه
تشنج اختلاج جفن عبارت است از حرکات غیر ارادیه
دفعیه جفنین که اکثر بدون وجع می‌باشد ولی با همراهی
عضلات غیر طبیعیه در جفن اعلی و بعضی از اوقات این
علت بدون مقدمات است و برخی از اوقات دیگر
با مقدمات از جمله صداع و ثقل سامعه سبب این علت
اکثر در امراض دیگر است القصه که این علامت مخصوص
موجود است در مالیخولیا و در اختناق رحم و در قطرب
و در دیدان معدیه و معویه و در امزجهٔ خنازیریه
بناء علی هذا علاج نیز از قرار سبب است ولی چون سبب
بیکی معین نباشد دواع نمودن محل با بن زائده حلمه
و ذائبه فکت اسفل را از قرار تفصیل مذکور در فقرهٔ ۶

جا

فقرهٔ شانزدهم

قبل برخی از اوقات بسیار مفید کرده اما در صورتیکه
اختلاج جفن مولودی باشد و با نتیجهٔ سقوط مژگان را
علاج ندارد فقرهٔ شانزدهم در عین حرکوشی
این لغت عبارت است از حال مخصوص جفنین بدین
نوع که هر دو یا یکی از آنها و مخصوص جفن اعلا کوتاه است
بقسمیکه مقله نمی تواند بالتمامه از جفن پوشیده شود
سبب این علت اکثر تشنج دامی عضلهٔ مرتفعهٔ جفن اعلی
است ولی بعض از اوقات سبب آن هم التیام غیر طبیعی
جرح حاد یا تقرح مزمن جفن اعلی است و بسیار ندرت
این علت نیز مولودی می باشد علاج منوط است
باسباب یعنی در وقتی که عین حرکوشی از تشنج حاصل
شده باشد باید رجوع نمود باستعمال مخدرات مثل بلادنا
و افیون هم از داخل هم از خارج اما چون سبب مرض
عیب جرمی علیا باشد از جرح یا از تقرح باید عمل بدان جفن

سمت داخل جفن شود از قرابیکه در قواعد جراحیه مذکور

است و در هر صورت باید بدفعت ملتفت مزاج مریض

شد و در صورتیکه فساد مزاج موجود باشد باعانت

ادویه داخلیه مناسبه و رفع اسخانات خاصه پرداخت

فقرهٔ هفدهم در انقلاب مزمن جفن بداخل

این علت نیست مگر برگشتن جفن اعلی یا اسفل و یا هر دو

بالاشتراک بقسمیکه کنارهای خارجی جفن که بتباعدهٔ

طبیعی باید دور از مقله باشند به مقله متصلند و اورا

می سایند بنوعی که مژگان علی الدوام هیجان در

سطح قرنیه چشم بعمل میاورند و سیلان دمعه عارض

میگردد و چون بعلاج پرداخته نشود اینحالت

بسهولت باعث امراض مزمنه چشم و کدورت سبلیه

قرنیه گردد اسباب مبدا و له اینمرض یکی از اقسام

استرخاء جفن اعلی است مذکور در فقره چهاردهم

فقرهٔ هفدهم

از این جزء اول و با اورام مختلفه جرم جفن که
اثر بر غضروف جفنی نموده آن غضروف را میپیچانند
و بحالت پیچیدگی وا میگذارد و با نفرجات ملتحمهٔ
جفنی که سبب کوتاه گشتن او و انقلاب او بداخل
میشوند) درصورتیکه سبب این علت بلمبندی جلد
ظاهر و یا کوتاهی ملتحمه جفنی بود اطبا اکثر رجوع
مینمایند بعمل بد مستداول در استرخای مادهٔ جفنین
مذکور در فقره چهاردهم قبل از این اما بعوض عمل مذکور
برخی از اطباء رفتار دیگر مینمایند از این جمله
دکتور نام کمال معروف فرانسوی اصرار داشت
باینکه بواسطه پارچهای مشمع سرشیمی مذکور در
در فقره دهم قبل از این جفن را بقرار طبیعی آورده
اکثر در بیست روز علاج تمام می شود و کوادری
نام از اهل ایطالیا استعمال عرق کوگرد مینمود او لرا

در اینمرض معروف می نمود بدین نوع که اولاً جفرا
بمشمع و یا خلیبون مذکور در فقرهٔ دهم قبل از این
می پوشانیدند پس از بریدن قطعهٔ از عرض او و پس از
چسبانیدن اینقسم مشمع بروی پلک بلولهٔ بلوری
نازک آلوده بعرق کوکرد خطی از میان جای باز
مانده در مشمع بروی جفن می کشید و بعد از یکدقیقه
اضافه عرق کوکرد را خشک مینمود و اینعمل را چهار روز
مکرر میساخت تا رفع مرض میگشت و برخی از کحالهای
معروفه دیگر بحاصل کلی با آهن داغ رجوع کردند
سهل است که واده نام از اهل انگلیس شخصیرا که به
استرخاء جفن مبتلا بوده است بدینوع معالجه
نمود که اولاً جلد روی عضله را شکافته بعد بروی
خود الیاف عضلانی آهن داغرا وضع میکرد
اما در صورتیکه انقلاب جفن بداخل منوط به تجعیدی

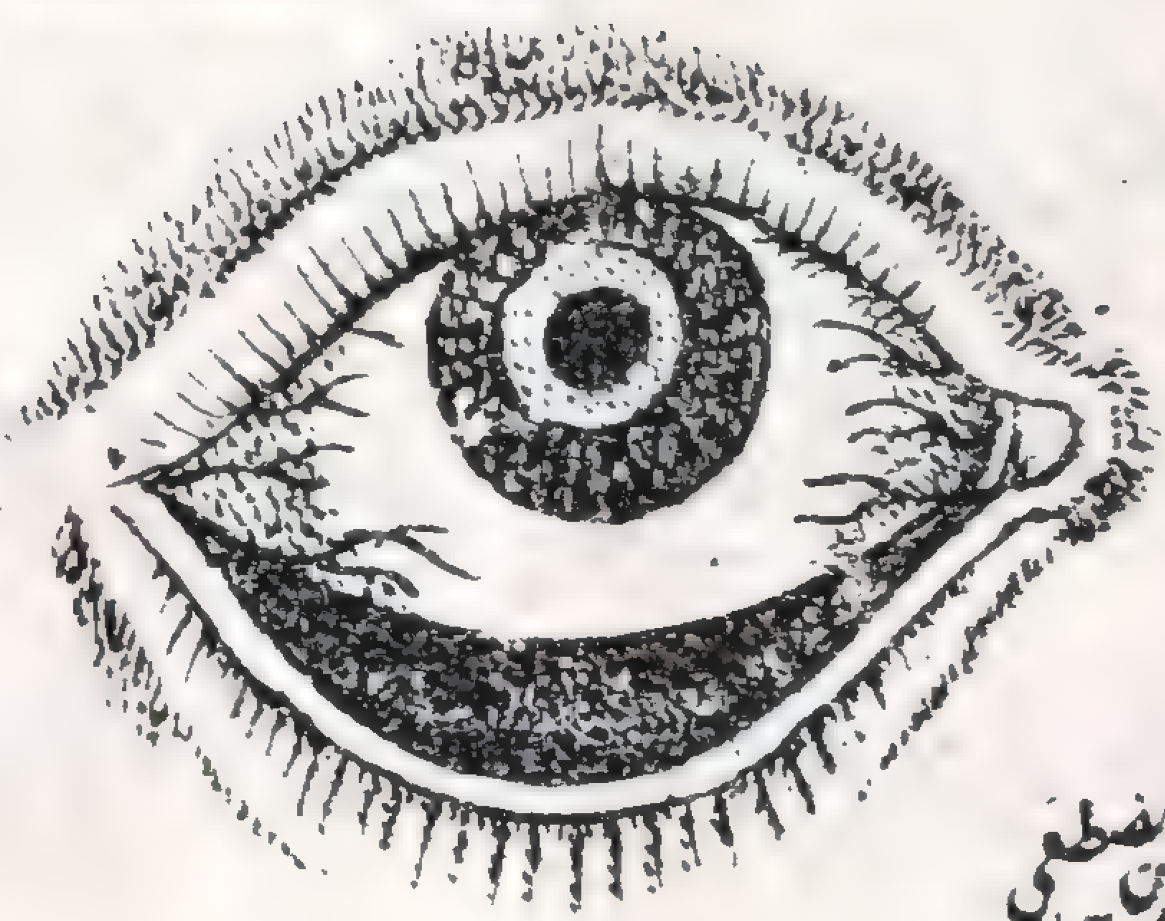
عضو دو

غضروف جفنی باشد جمیع الحباء قائل بر اینند که علاج بسیار دشوار خواهد بود و در اینصورت بهترین علاج ممکن را شمر کشیدن مژکانهای زننده می دانند

فقرهٔ هیجدهم در انقلاب مژکان و در مژکانهای زائده) انقلاب مژکان عبارت است از تغییر کم یا زیاد در رفتار مژکان نسبت بمقله و این علت یا تام است در صورتیکه خود جفن بداخل برگشته باشد چنانچه در فقره سابق بیان گردید و یا ناقص است در وقتیکه چند عدد یا انفراده به سمت مقله برگشته باشند و اثر تنها برآلات بصر هیجان مدامی است که سبب هیجان پیچیده و ورم با وجع شدید و سبل و کدورت و تقرح قرنیه گردد) مژگان زائده گویند در وقتیکه علاوه بر قطار طبیعی مژکان قطار دیگر تام یا ناقص در خلف قطار طبیعی عارض گردد که چون میل انحنا بداخل

دارند مانند انقلاب مژگان طبیعی باعث امراض مختلفه میکردند) علاج این مرض هنوز هست نیز علاج سبب او و در وقتیکه طبیب دست رس بسبب ندارد ناچار است که رجوع کند بعلاج مسکن یعنی بکشیدن شعر کج بازبادی هر دفعه که از کنارهای جفن جزئی خارج گشته باشند فقرهٔ نوزدهم در انقلاب جفن بخارج بدانکه این علت که تصویر او در شکل پنجم که ذیل است کشیده شده

نقشهٔ انقلاب جفن بخارج



مخصوص در جفن اسفل عارض میشود و علاوه بر اینکه باعث بدهیولائی صورت میشود اکثر هم باعث

سیلان مستمرّ دمعه است بجهة اینکه مخزنی که در حالت
طبیعی میانه مقله و جفن اسفل موجود است موقوف
میشود و دمعه لابد است که بالتمامه از روی جفن
اسفل بچکد و سبب اینمرض اغلب کوتاهی جلد خارجی
جفن است و در اینصورت میتواند همراه بوذ با عین
خرکوشی مذکور در فقرهٔ شانزدهم قبل از این و یا
حاصل شود این علّت از زیاد غلیظ شدن ملتحمه
جفنی بواسطهٔ ورم ساده یا مزاج خنازیری آن
شخص و یا بسبب استرخاء ناقص عضله مدوّره است
چنانچه در شیوخ اتفاق می افتد) در قسم اول پیش
گوئی ردی و اکثر اوقات علاج ناپذیر است
امّا قسم دویم امید بر معالجه هست بواسطه برداشتن
غلظت جفن خواه بعمل ید و خواه با دوا به اکاله
خصوص سنگ جهنم مذکور در فقرهٔ ششم آنچه زاید

اول بشرطیکه مرض جزئی و جدید البروز باشد اما چون
ملتحمه بسیار صلب و باهمراه تکمههای مزمنه در سطح باشد
استعمال ادویهٔ اکّاله حاصل نخواهد داشت و باید
رجوع کرد بعمل ید) در صورتیکه سبب مرض استرخاء
مزمن و ورم عضلهٔ مدوّر است ولی خود مرض زیاد مزمن
نباشد آلوده کردن جفن را بجوهر میحک و یا به تعفین
ذراریح که هردو در فقرهٔ چهاردهم از اینجزء اول
مذکور گردیدند با استعمال داخلی ادویهٔ مقویه از
جمله کنه کنه و جنطیانا و املاح حدیدیه مفید خواهد
بود فقرهٔ بیستم در اتصال جفنین بیکدیگر
یا به مقله بدانکه گاهی اطبا تفاوت گذارده اند میان
اتصال تام دو جفن بیکدیگر و اتصال ناقص آنها
همچنین اتصال جفن با مقله را تام یا ناقص می
دانند و باید بدقت تشخیص داد در اینکه اتصال جفنین

بیکدیگر

بیکدیگر یا متصله بدون واسطه یا بواسطهٔ غشای مخصوص باشد بدلیل اینکه بودن یا نبودن این غشای مخصوص باعث اختلاف کلی در رد و اثبات یا عدم ردائت مرض خواهد شد) اسباب این مرض مخصوص جراحات حادّه چون سوختگی از نار و یا دخول اهک مکلس یا حموضت معدنیه در ما بین جفنین و امراض قرنیهٔ جفنین مثل تهییج صلب کناره آنها می باشند ولی بندرت هم این علت مولودی دیده شده) تقدمة المعرفه این مرض مختلف است چنانچه قسمی با احساس روشنی و با اتصال ناقص و با اتصال بواسطهٔ غشای مخصوص امید علاج دارد بعکس آن قسمیکه در آن هیچ احساس روشنی نمیشود و اتصال تام و بدون واسطهٔ غشای مخصوص است که این قسم بالعکس بسیار به ندرةً قابل علاج خواهد بود —

علاج

فقرهٔ بیستم

۷۶

علاج این مرض چون در هر صورت منوط است بعمل
ید در اینجا ذکری ندارد ولی باید گفت که پس از
عمل ید سعی کلی لازم است تا مجدداً اتصال حاصل
نشود و بدینجهة مدت بیست و چهار ساعت نگذارند
که شخص عمل ید شده خواب کند و متصلاً در این ضمن
محلول شکر سرب مذکور در فقرهٔ دهم قبل از این یا کلاً
درمیان جفنین قطور کنند و از خارج مرهمی از پنبه
دوی محلول و مرهم ساده مذکور در فقرهٔ سیم از اینجره
اول استعمال کنند و مریض دائماً جفنین را جزئی
متحرک نمایند تا مجدداً کنارهای منفصله اتصال بهم
نرسانند فقرهٔ بیست و یکم در سلعه جفن
در ابتدا مریض آماس جزئی دلین با قبض و بسط و
بدون وجع احساس مینماید و لون این آماس بلون
طبیعی جلد تفاوت ندارد و مرضی است که غیر در جفن

فقرهٔ بیست و یکم

اعلی و کمتر در جفن اسفل ظهور نماید و در صورتیکه مادهٔ او عسلی باشد بعضی از اوقات ماس بقدر تخم کبوتر هم رسد با احساس موجی در جوف او و در وقت عمل ید جسمی شبیه بپنیر تازه خارج میگردد ولی در صورتی که ماده سلعه رو بنبت داشته باشد احساس موجی در جوف سلعه نیست) تقدمة المعرفه این مرض بدی نیست بدلیل آنکه در صورت تحلیل رفتن سلعه جزئی از او باقی نمیماند و چون عمل ید لازم شود اثر بسیار جزئی از او در جلد خواهد ماند در صورتیکه از ابتدا طبیب به رجوع شود تحلیل بردن سلعه اغلب ممکن است چنانچه دوتبرنام که از معروف ترین جراحان و کحالان فرانسه بوده است اصرار داشت بر اینکه بزودی رجوع بعمل ید نشود و در هر صورت شاید اکتفا کنند باستعمال رفاده مبلول به محلول نوشادر در حین

روز و بوضع شمع دیاخلیون مذکور در فقرهٔ دهم
از این جزء اول یا بشمع صابونی در شب تا بدین
نوع عمل اغلب اوقات سلعه بدون عمل ید تحلیل رود
اما شمع صابونی صفت او بکیرند سفیداب شیخ
سرنج یکمد دوازده جزء روغن زیت سی و شش
جزء و صابون سفید اول هشت جزء و آب پانزده
جزء اولا صابون تراشیده را در آب جوش حل کنند
بعد باقی اجزا را داخل کرده جمیعا را با آتش ملایم به
جوشانند و علی الاتصال بهم زنند تا بغلظت
شمعی برسد) در صورتیکه سلعه عظیم و بخصوص سخت
شده باشد علاج نیست مگر از عمل ید و در این اوقات
جراح کامل لازم است بجهة اینکه در صورتیکه غشای
کاذب سلعه ناتمام یا با همراه اجزاء مجاوره زیاد
برداشته میشود اکثر نتایج رد به از جمله انقلاب جفن

بداخل یا بخارج و عین خرگوشی و پیچیدگی غضروف جفن باقی خواهد ماند

فقرهٔ بیست و سیم

(در بیان طاولی و زکیل جفن) در صورتیکه قسمت جزئی از بشرهٔ جفن بدون وجع برآمده و مملو از رطوبت زلال گردد کحالها این علت را طاول جفن گویند و این طاول اغلب بقدر ماش است و میتواند چند سال دوام نماید بدون تغییر حالت ولی بر حسب اوقات هم بعد از ۲۴ ساعت بخودی خود تحلیل میرود و اینعلت بخصوص یافت می شود در اناث درست یاس چون بمعالجه باید رجوع نمود بهترین رفتار این است که طاول با لقاط را بنشتر یا قیچی با نشتر بشکافند و بشره برآمده را با قیچی ببرند و محل مجروح را غسل کنند بمحلول شکر سرب مذکور ضم بچند قطره از تعفین افیون مذکور نمود در فقرهٔ ۲۴

در فقرهٔ دوم از این [illegible]

ساعت این علت جزئی بالمرّه معدوم گردد و زگیلها
که بخصوص در شیوخ و در اناث پس از سنّ یأس و
نادراً در اطفال دیده میشوند یا بواسطهٔ پایه یا بدون
پایه در جلد منکوبند و باید آن قسمرا که پایه دارد از
بیخ با مشرط ببرید و بمرهم مقشر چند روز مداومت
نمود اما جهة انضمام از زگیل که بدون پایه در جلد
منکوبند از طبیب بعضی اطبّا لازم است تحمّل
است که کالبهای معرفه در امر جهة خنازیریه و صبر
بهیچوجه بریدن زگیل با استعمال اکالیت برآنها
راضی نشوند بجهة آنکه در آن قسم اشخاص بسهولت
علل کلیه از این عمل بدیسبابه جزئی عارض گردیدند
اما در صورتیکه زگیل موضعی باشد بدون تصرّف
مزاج در او استعمال خارجی عرق سوزهٔ خالص
مذکور در فقرهٔ سیم قبل از این و یا سنگ جهنم مذکور

در فقره ۷۷ قبل از این عیبی ندارد و در دفع مرض را خواهد نمود اما مرهم مغز مذکور فوق حاصل میشود در وقتیکه پنجاه مثقال مغز و پنجاه مثقال روغن زیتون و ۲۵ مثقال موم سفید را با آتش ملایم ذوب نموده بعد اجزا را از آتش بردارند و بهم زده تا سرد شود

فقرهٔ بیست سیم در برآمدگی محل مقعد هرچند اطبا بسیاری از اوقات این مرض بینند باز مرضیست که بهیچوجه نادر الوقوع نیست و تشخیص او سهل خواهد شد در وقتیکه برآمدگی عظمی در کنار خارجی محل مقعد ظهور کند اما باعث اینکه اطبا بعضی اوقات او را تشخیص ننموده اند از این بوده که در داخل مقعد بروز کرده بود و در اینحالت تشخیص داده نمیشود تا وقتیکه از ضعف سبب برآمدگی داخل مقعد خود مقعد سمت خارج فشرده می شود و مرضیست سهل الوقوع در امزجه

فقره بیست وششم

۱۰۵

خنازیریه و داء افرنجیه و نقرسیه هرچند نزده هم از ضربهٔ خارجی میتواند بعمل آید ولی در اینصورت علامات و عوارض ظاهر میکردند و علت در کنارهای خارجی مقعله نه در سمت داخل او است) معلوم است که پس از تشخیص علاج اینمرض منوط است برفع سبب او در حین اینکه معالج برفع مرض اصل باعانت ادویهٔ مخصوصه ضد خنازیریه یا ضد داء افرنجیه یا ضد نقرسیه می پردازد مفید خواهد بود که در ضمن علاج داخلی نیز از خارج علاج موضعی نماید باعانت مرهم زیبق رمادی مذکور در فقرهٔ نهم از اینجزء اول و اصندهٔ برک شوکران مذکور در فقرهٔ دهم از جزء اول اما در صورتیکه این علت عارض کردد بعد از ضغطه و ضربه وارده بر کنار خارجی مقعله وضع زلو و ضماد مبلول باب یخ و استعمال ضد ورمیهٔ عمومیه بکار برند

یا شمع شوکران

در ارسطو است

و در اینصورت نوشیدن مسهلات ملیّنه هر دو الی سه روز یکدفعه عمده در تخفیف دادن ورم خواهند بود.

جزء دوم در بیان امراض آلات و نسوج

مقله و حفره او مشتمل بر دو فقره **فقرهٔ اوّل**

در امراض آلات دمعه و او مشتمل است بر شش مطلب

مطلب اوّل در ورم غدهٔ دمعه هر چند اطبّاء اکثر این ورم را باسم ورم غدهٔ دمعه موسوم نموده اند ولی فی الحقیقه ورم جرم خود غده نیست بلکه ورم نسج زیری مجاور اوست و معلوم است که بواسطهٔ اتّصال این نسج بعضی از عظام مقله و شعب عصبانیه مختلفه و مجاورت به نسوج لطیفه دیگر کمالها این ورم را از جملهٔ خوفناکترین ورمهای شمرند در امراض عین) امّا علامات در حین اینکه چشم بدین مبتلا شود تحتونت شدید مریض ناگهان احساس کند و حمی شدید با حس ثقل

صدغ که از آنجا منشعب شده خود مقله و محل جبهه و
محل محدوده را ابتلا میسازد و جفن اعلی در محل اشفار
غده دمعه آماس نموده سخت و صلب و تیره سرخ
یابد و براق گردد با وجع شدید و مقله نیز صلب
گشته از آثار جزئی بر او احساس وجع شدید ظهور
مینماید و غده دمعه عظیم گشته مقله را بسمت زاویه
اکبر میفشرد و هرچه مقله از محل خود تجاوز مینماید
عمل باصره نیز نقصان می یابد و حدقه ضیق شود
و حرکت مقله بالاخره بکلی موقوف گردد و از تزاید
متصل وجع حمای ربطی یا عرضی ظهور کند با هذیان
قلیل یا کثیر و چون ورم بدین نوع علی الدوام
تزاید نمود اکثر در مدت سه الی شش روز با همراهی
خوف روشنی شدید و حس ثقل و برودت در چشم
و قعر بره نقطه اصفر اللونی با حرکت موجی ظاهر

می شود که دلیل است بر حدوث ریم در ملتحمه مقله
یا در ملتحمه جفن اعلی تقدمة المعرفة در درجهٔ
اول در وقتیکه تشخیص و علاج بتاعد بود نه
برداشت پیش گوئی در ورم کل مقله نیست اما در
هر صورت پس از خروج مقله از حفرهٔ خود امید بر
بر تحلیل رفتن مرض و بکر باقی نیست و در درجهٔ دویم
پیش گوئی جید است در صورتیکه محل احتباس ریم را
بزودی منفجر سازند و ریم خارج کرده چون بعد از
خروج ریم مقله بتدریج بقرار طبیعی رجعت مینماید
هرچند بدنت قلیل یا کثیر مقله مایل بسمت بینی می
ماند و بد بختانه لوچی جزئی باقی خواهد ماند اما در
وقتیکه ورم غده دمعه با تمامی مقله بر اشغف نماید
تقدمة المعرفة بسیار ردی است) معلوم است
که علاج باید در درجهٔ اول صدورمی از همه قسم

باشد چون فصد و وضع علق و استعمال رفادهٔ مبلول
بآب یخ همراه استعمال داخلی مسهلات ملحیّه و امساک
کامل در غذا و چون بنای حصول ریم گردید امداد کنند
براو بواسطهٔ وضع اضمدهٔ حارّه از گل بابونه و برگ شوکران
یا برگ سیب زمینی یا همراهی ملعّبات و هم اینکه محل تورم
منفجر گردید قدری ریشه کتان کهنه را آلوده به تعفین
زعفران کرده در دهنهٔ جرح قرار دهند تا بتدریج
سلولهای لحمیّه نمو کرده جرح التیام یابد اما اکثر
اوقات علاج باین آسانی نیست و هم غیر سالم شده
اثر اکّالی در عمق مینماید و خود عظم و قطعه مبتلا بتقرّح
عظمی گردد و چون در اینحالت میل نازکی فرو برند
وجود تقرّح عظمی از احساس ناهمواری عمق مشخّص
میشود و چون بدین مقام ردی رسید باید محل جرح را
بالتمامه شکافت و باعانت مرهم سفرند کور در فقرهٔ

۲۰۲ از جزء اول جملهٔ اول با مرهمی از یکجزء مرکی و
هشت جزء مرهم ساده مذکور در فقرهٔ سیم از جزء ۱
این جمله آورده امثال آنها اولا بعلاج تفرج عظمی پرداخت
تا التیام با بقی بنوع ممکن گردد) برخی از اوقات
نتیجه این مرض تواصیر است بدون تفرج عظمی و در این
صورت از مجرای غیر طبیعی ریم غیر سالم با همراهی
و همه با انفراده خارج میشود و علاج منحصر است
باینکه میل نازک را داغ کرده را در مجرای تواصیر ای
فرو برده همه مجرای غیر طبیعی را با اطراف او داغ
نمایند تا التیام ممکن شود) اما تعفین ز عفران
مذکور فوق یکجزء یکجزء زعفران ریز کرده و چهار
جزء عرق شراب بعد اول و اینها را مخلوط بهم ساخته
احتراز ابعد ده روز در جای معتدل الهواء به
گذارند و بعد باید آنرا از کاغذ صاف نمایند)

مطلب دویم در سیلان دمعه در قدیم هر خروج
دمعه را بمقدار بیش از اندازه طبیعی سیلان دمعه
می گفتند اما باید تفاوت گذاشت در مابین آنها
از قرار سبب و یا امراضی که خود را به ترشح شدید دمعه
ظاهر میسازند و دو نوع را ملاحظه مینمائیم نوع اول
سیلان دمعه از دیادی ترشح نوع دویم
سیلان دمعه از امراض آلاتیکه باید آنها را دفع نمایند
درباره نوع اول یعنی سیلان دمعه از دیادی
ترشح بدانکه باقسام است و علاج او مختلف اول
آنکه همراهست هر قسمی از ورم شدید چشم او در وقت
موقوف شدن آن ورم سیلان دمعه نیز موقوف
میگردد پس بنابراین عرض است نه مرض و علاج او
منوط برفع سبب است دویم آنکه سیلان دمعه
نتیجه باشد امراض دیگری چشم را خصوصاً اشخاص

ضعیف البنیه مبتلا شوند در آنصورت مزمن گردد و اینقسم از سیلان دمعه در هوای رطوبتی و سرد بیشتر و در هوای خشک و گرم کمتر شود و اما علاج این قسم منوطاست بحفظ لانیه چشم از جمله پوشانیدن او را بپارچهای گرم و چون دکاوت حس موضعی یا عمومی موجود باشد ابتدا کنند بعصاره بزر البنج استعمال از داخل و بعد بمقویات رجوع کنند و از خارج بجذابات چون ذراریح و خولش و قطور محلول صد یک گندم دارا شکنه یا لعفین افیون مذکور در فقره ۳ از جزء اول یا محلول حجر الرحمن که نیز در فقره ۳ از جزء اول مذکور گردید یا شکر سرب مذکور در فقره دهم از جزء اوّل و لعفین افیون مذکور فوق مفید خواهند بود و لی مقدار اینها باید موافق حالت حس چشم باشد نه اینکه موجب هیجان گردند

امّا عصارهٔ بذر البنج مذکور در فوق حاصل میشود
در وقتیکه نبات تازهٔ بزر البنج را با کمی آب در هاون
سنگی خمیر ساخته مائیت آن خمیر را افشار قوی اخذ
نمایند پس از آن مائیت را با احتیاط در آتش ملایم
بقوام آورند و در حین این عمل بدقت مائیت را با چوب
بهنی بهم زنند تا مائیت بغلظت آید و آنگاه او را از
آتش برداشته بهم زنند تا بالتمامه سرد گردد —)
تتمّه میتواند سیلان دمعه نیز عرضی باشد در تملک
و سرحجه و آبله و در اینجا الت نیز همراه فناء اسباب
موقوف شود و اگر هم با وجود علاج آن امراض
سیلان دمعهٔ مزمنی باقی ماند معالجهٔ او از قرار
تفصیل در قسم دوم باشد و برخی از اوقات نیز
سیلان دمعه عارض شود در مبتلایان بداء
افرنجیه یا جرب یا خنازیر یا نقرس یا فساد و ت

دم دور

دم و در اینصورت علاوه بر علامات موضعیه در لهبر
علامات عمومیه نیز در بدن موجودند بنوعیکه تشخیص
سبب صعوبتی نخواهد داشت) در مبتلایین بدآء
افرنجیه و جرب علاوه بر علاج خاص مرض کوفت و
و علاج موضعی جرب قطور محلول صدملب کندم دار
اشکمه و دمک شتعال آب معطر یا تدهین مرهم لیموئی
مذکور در فقره سیم از جزء اول لازم است و در امزجه
خنازیریه باید مزاجرا بقاعده علاج نمود و در صورتیکه
ذکاوت حس موضعی موجود باشد از خارج بحرارت
خشک اکتفا نمایند و چون بالعکس بحسی و یا قلت
حس موضعی قرار داشته باشد ادویه عفصه و مرهم
زیبق احمر مذکور در فقره ۱۴ از جزء اول مفید
خواهند بود و در سیلان رطوبت و حکه لفرسی چون نشد
طبیب میتواند مزاجرا بکلی تغییر دهد علاج موضعی منوط

است با بیکه بواسطهٔ شمع ذراریح ماده را مایل بموضع
بعید سازند اما شمع ذراریح بگیرند دو جزء گرد
ذراریح مذکور در فقره چهاردهم از جزء ۲ و یکجزء
کافور را مذکور در فقره ۲ دهم از جزء اول و
هشت جزء روغن زیتون و چهار جزء موم زرد
و شش یا چهار جزء سقز تلخ و با آتش بسیار ملایم این
اجزا را ذوب و مخلوط بهم نمایند) در مبتلایان دم
اشخاص مبتلا بفساد ورقت دم که دماغ مخرجه
جزئی خونابه است سهل است بعضی از اوقات
حفوظ دم خالص در آنها موجود است به تغییر مکان
منزل و زیستن به هوای سالم و نوشاندن
مموصات نباتیه و امثال آنها و بعلاج موضعی
با عانت ادویهٔ مقویه عفصه از جمله مطبوخ پوست
درخت مازو و ضم مزاج سفیدات اما دربارهٔ

نوع دویم از سیلان دمعه که منوط است با مراض
رسان
الا بیکیر باید دمعه را دفع نمایند در چهار مطالب
آینده گفتگو خواهیم کرد مطلب نخستین در انسداد
مجاری غده دمعه این علت اغلب نتیجه احتراق
محل مجاری غده دمعه با باروت یا ادویه کاله
است و تشخیص داده شود از آنکه مریض احساس خشونت
ناید با عدم حرکت چشم و احساس وجود ریک یا خاک
و چون محل مجاری غده دمعه را باید فقط ملاحظه نمایم
اکثر اثر جراحات در آن مکان موجود است
تقدمة المعرفه این علت ردی نیست بدلیل آنکه
اغلب اوقات باز یک الی دو مجری از مجاری دمعه
مسدود نمی شوند و اینجا نیز ریح گشاده شده قائم مقام
محل باقی مجاری مسدوده شوند اما در وقتیکه مجاری
دمعه بالتمامه مسدود باشند علاج ندارند ذکر علاج

مسکن بدین نوع که چشم را بملعبات عادی کنند و
روزی چند دفعه قطور از لعاب بهدانه و امثال
آن در میان جفنین نمایند مطلب چهارم
در انسداد نقاط دمعه و در این علت نزنغ دمعه
و حالت غده ا[ُ]نقاعده است ولی چون نقاط از
رطوبات دماغ مثل نتیجه را نخوانند قبول نمایند پس
سیلان دمعه از روی صورت عبور نماید این هم
اکثر نتیجه تبیخ صلب کنار جفن مذکور در فقره
از جزء اول از جمله اول و یا نتیجه عزب است
مذکور در فقره ۷ از جزء اول از جمله آ و بندرت
هم مولودی شود در صورت مولودی بودن
یا در وقتیکه نتیجه انسداد مجرای عظیم دمعه است
این مرض علاج ندارد و اما در وقتیکه نتیجه تبیخ
صلبی کنار جفن و یا عزب است باید لعلاج آن

ان امراض

آن امراض مقدمه پرداخت از فراد یکه در محل خود
مذکور گردید و در وقتیکه نقاط و معه ضیق باشد
باید سیل و راههای فرو بردن قاعده که در کتب
جراحیه مذکور است مطلب پنجم در آماس یا ورم
کیسهٔ معه و در نواصیر او چون این مرض لعضی از
اوقات مشتبه شده است بغرب مذکور در فقرهٔ هفتم
از جزء حمله اول لازم است که مفصلا تبع لف
علامات این علت بپردازیم تا رفع اشتباه شود
پس بدانکه اماس کیسهٔ معه گو اینکه هر پنج قلیل یا
کثیر کیسهٔ معه او نواصیر کیسهٔ معه نامیم اما می
او را با تقرح مباء علی هذا اماس کیسهٔ معه و
نواصیر او یکمر ضند اما مختلف الشده هر چند بدره
نواصیر کیسه معه بیر عارض میگردد و از ضربه و فشط
یا عمل ید بدون اماس مقدم کیسهٔ معه اما علامات

در رفتار معلمی اسکارپا نام از اهل اطبا لیاور این
علت چهار درجه قرار داده درجه اول آنکه کیسه
دمعه مبتلا گشته بنزله رطوبت دمعه از او بصعوبت
عبور مینماید و قدری از او چون نتواند از راه بینی
عبور نماید بر روی وجنه سیلان مینماید قسمیکه سیلان
دمعه علامتست ولیکن نه آنکه هر سیلان دمعه لابد
نتیجه آماس کیسه دمعه باشد درجه دوم عبور
دمعه غلیظ و زیاد شدن از بینی بسیار صعب است
خاصه چون غشای داخلی کیسه دمعه غلیظ هم شده
باشد و چون رطوبت دمعه بقاعده طبعی از بینی
دیگر عبور نماید متدرجا در کیسه جمع شده تورم و ظهور
کند و چون در آن اوقات محاذی کیسه دمعه
فشاری بیاورند از نقاط دمعه رطوبت غلیظی
زرد رنگ با چرک آمیخته دمعه خارج میگردد و علامت

خاص این کیسه دمعه این است که محل آماس در ماق اکبر است بطرز آماس طولی لین بدون وجع وبدون حرارت وبدون تغییر لون جلد با سیلان دمعه از چشم وخشونت بینی وچون این تحجّر ا بالخشت نفشارند بالکلی بحدث چند دقیقه معدوم میشود منذر جاد رطوبت غلیظ بلغمی شکل از نقاط دمعه عبور مینماید وچون بدستمالی چشم را خشک کنند سیلان دمعه از روی وجنه بمدت قلیلی موقوف میشود ولی مجدداً عبور مینماید همین که کیسه دمعه دوباره مملو گردید وعلاوه براین در وقتیکه مجرای بینی بالتمامه مسدود نباشند تهیّج اکثر در صبح پس از بیدار شدن کمتر باشد از روز بجهة اینکه در حالت خوابیدن رطوبت دمعه بسهولت از بطن سیّم بینی داخل حلقوم میگردد درجه سیّم در این درجه تهیّج کیسه دمعه منقلب شده

بورم خود کیسهٔ دمعه از جهت زیادتی اکالیت رطوبت
داخلی و شبیه میگردد بدملی که از فشار زیاد آن رطوبت
اکاله داخله مبدل شود بریم و کیسهٔ دمعه منفجر شده در
محل ما بین بینی و ماق اکبر مجرای صغیری حاصل شود
که رطوبت دمعه مخلوط بریم از او عبور مینماید هرچه
سبب انفتیم ورم بوده باشد شکی نیست که دیر یا زود
کیسهٔ دمعه دمل شده بخارج منفجر خواهد گشت و در اینجا البته
ورم حمره شکل در ماق اکبر و در جفنین سهل است
در جلد بینی و جبهه و در وجنه نیز عارض میشود با حمی
و صداع و سهر و چون با معانت علاج صدور نما
از جمله فصد دست و یا و اضمده ملینه حالت تورم
را قلیل سازند آماس از دوره محور قلیل خواهد شد
ولی حمرت جلد در ماق اکبر باقی میماند و آنمحل کم کم
برآمده و لین گشته منفجر شود و ریم مخلوط به دمعهٔ

بلغمی

بلغمی خارج میکردد و دهان دل بر بعضی از اوقات التیام می یابد ولی تا جزئی صلابت مانده باشد مجدداً ورم ظهور کند که منتقل بر یم خواهد شد و بسیه دفعه میتواند بدین نوع چند دفعه منفجر شود و چند دفعه التیام یابد تا بالاخره مجدداً منفجر گشته بمدت بسیار بدی ۰ دیگر التیام نیابد و این نا صور دمعه میتواند صاحب چند دهان باشد یا دهانهای متعدد درا و موجود باشند که بیکدیگر ربط دارند و خروج دمعه از دهان تقرحی در ماق اکبر چشم علامت تشخیص بر نواصیر دمعات است درجه چهارم چون درجه سیم است بعلاوه انفراج عظم دمعه بعضی اوقات عظم مصفات ~ اسباب این علت مختلفند از قرار مزاج مریض و از قرار حالت جوف مبنی و جفنین و حفره مقله ولی در هر صورت

بدو نوع‌اند یا خبیثه یا محلله   از جمله اسباب مهیئه
طفولیت و جوانی و مزاج بلغمی و خنازیری اند
و از جمله اسباب محلله شمریم ورم مزمن جفنین و
جمیع امراض عین را که میتوانند مجاورت بدان
محل بنمایند و نواسیر انف نیز مانع گردد عبور دمعه
از بینی را و باعث شود بر آماس کیسه دمعه)
امارات و تقدمة المعرفة بدانکه آماس کیسه دمعه
را میتوان مرض بدی شمرد چون نواصیر دمعه حقیقیه
نیست بکر حالت غیر طبیعی و بد هیولائی و نه هلاک
میسازد و نه عمل باصره را فاسد مینماید و اگرچه بندرت
عظم صدفی مبتلا بتقرح عظمی شده است و ورم
سرایت بجوف جبهه و باجزاء لینه مجاورا نموده
ولی در اینصورت سبب شدت اصلی مرض رداءت
مزاجی بوده است و دخلی بمرض موضعی نداشته

اما علاج

اما علاج هم حفظ صحتی و هم جراحیست بجهة علاج
حفظ صحتی بر یک حال بست که از ابتدا اسباب موضعیه
و عمومیه آماس و نواصیر را به نیکوئی بشناسند و در
وقتیکه علت مرکب یا مبسوط باشد بحالت مزاجی
خاصه او لا بعلاج آن حالت خاص بپردازد و چون
سبب مرض علتی در جوف مینی باشد رفع او را
نمایند و چون ورم جفن در این ضمن وجود داشته
باشد بعلاج او بکوشند و در ضمن اینکه بدین قسم
تدبیرات لا بقه رفع سبب کردید بعلاج موضعی
خود کیسه دمعه شروع کنند با عانت علاج ضد ورمی
موضعی بدین نوع که هر سه الی پنج الی هشت روز
سه الی چهار عدد علق بدور آماس وضع نماید و در
روزهای مابین رجوع کنند با ضمدهٔ ملینه بر محل علت
و بخورات ملینه از راه مینی با همراهی باشوبه محلله

ورشب و مسهلات برفق هر دو روز یکدفعه و
وضع زالو عات در مواضع بعیده و چون حدت
ورم تخفیف یافت بند باین بدهن زیبق زیاد
مذکور در فقره نهم از جزء و جمله اول یاد هن بدور آول از
لطا سیم مرکب از یکجزء بدور و شانزده جزء مرهم
ساده مذکور در فقره سیم از جزء اول از جمله آ
و یاد هن ید و رسرب مذکور در فقره دهم از جزء
اول و جمله آ و هرچند این قسم علاج اغلب کافی نبند کذارد
نیست ولی در هر صورت ضرر نخواهد نمود و مکرر ا
از امداد قوه طبعی بعلاج لایق علاج تام نیز حاصل
کردید اما چون بدین نوع رفتار علاج تام حاصل
نشود در آنحال تکلیفی نیست الا انکه رجوع کند بعمل ید
از قراریکه در کتب جراحیه مذکور است

مطلب ششم در سرطان جدول دمعه

این علت خود را در ابتدا ظاهر میسازد و در ماق
اکبر با آماس صلب ناهموار بدون وجع ولی با همراهی
سیلان دمعه متصل و چون این آماس صلب تحلیل نرود
از دو نوع خارج نیست نوع اول انکه ریم حاصل
شده جدول دمعه بالمرة زایل میکردد یا نواصیر
بهم میرساند نوع دوم انکه لحم زائده نمو کرده قسمی
از جراحات سرطانیه در ماق اکبر حادث میکردد
و اکالیت ریم او بزودی زاویه تحتانی جفن را
ضایع ساخته جفن اسفل منقلب بخارج شود و معلوم
است که تقدمة المعرفه این علت در هر صورت
ردی است) اما علاج در ابتدای مرض
چون تنهائی صلابت موجود و حالت تقرحی
حاصل نشده باشد آماس را روزی چند دفعه محلول
یک گندم ارسنیکات بطاس در پنجاه مثقال

آب تغسیل فرمایند و ریشهای کتان آلوده بدین محلول بروی آماس صلب قرار دهند و چون آماس منفجر گردید حتی المقدور او را بتعفین افیون مذکور در فقرهٔ سیم از جزء ۶ جملهٔ اول تغسیل کنند و از داخل حبوبی سو از نیم گندم ارسنیکات پطاس و یکمثقال عصاره افیون خشک و لعاب کتیرا بقدر کفایت تا صد حب گردد که مریض یکی از آنها را در صبح و یکی دیگر را در شب بنوشد و تقویت مزاج نماید با عانت اغذیه مقویهٔ مناسبه و چون بعد از دو الی سه روز از این تدابیر فائده حاصل نگردید رجوع شود بعمل ید تا لحم زائده را بردارند و محل عمل ید را بتفتیک آلوده به تعفین افیون مذکور در فقرهٔ ششم بپوشانند) اما ارسنیکات پطاس طرز حصول او بجز بدینجز سیم انفار سفید و نه جزء نیم شوره قلمی و انبهار را بدقت

اول این

از جزء اول از این جملهٔ اول

سائیده

سائیده و بعد بکر مخلوط نموده در فرع شیشه کنند
و فرع را در بخاری با احتیاط بروی آتش زغالی بگذارند
ماند بلکه خروج بخار از فرع موقوف گردد و آنگاه
فرع را گذارده تا سرد شود و اجزاء جوف او را در چهار
مقابل وزن خود انجوش حل کنند و محلول را از کاغذ
از کاغذ صاف نمایند و مصفا را در آتش ملائم بقوام
آورند تا منجمد شود و باید در حین عمل احتیاط نمود که
بخار متصاعد از فرع را کسی استنشاق ننماید چون بسیار
مضر بلکه کشنده حیات است و بدینجهة فرع را در میان
بخاری گذارند تا بخار مهلک از بخاری خارج
شده اذیت بکسی نرسد اما عصاده افیون را
بگیرند نیز یک اعلی بکجزء و آب سرد چهار جزء و آنها را
بمدت دو روز در محل گرمی گذارده اوقات
باوقات اجزا را بهم مخلوط نمایند بعد مائیت روی

ایستاده را صاف نموده و مصفا را باتش جزئی بصفحه رسانند
پس از آن این تصفیه باقی را مجدداً بمدت دو روز در محل
گرم بگذارند بعد باز صاف کنند و مصفا را باتش
قلیلی بقوام شیرهٔ غلیظ برسانند و این شیره غلیظ را
بروی تیغهای چینی بغلظت کمی پهن کرده در محل
گرم یا در آفتاب بخشکانند تا قابل کوبیدن گردد
فقرهٔ ی ...   در سلعه حفرهٔ مقله   این علت
نیست مگر سلعه نسج زنبوری محیط مقله را که چون واقع
شود اکثر در جانب اسفل حفره قرار میگیرد و در انصورت
فشار بر مقله آورده او را بقدام میاورد و باسیلان
دمعه متصل و خوف و شنائی و وجع شدید مقله و
صداع و این علت علاج ندارد مگر از عمل بدین
نوع که جفن اسفل را بسمت اعلا صاف کشیده مشرط
محدب جلد و عضله مدور را از قرار فشار الیاف

عضلا ...

عضلا

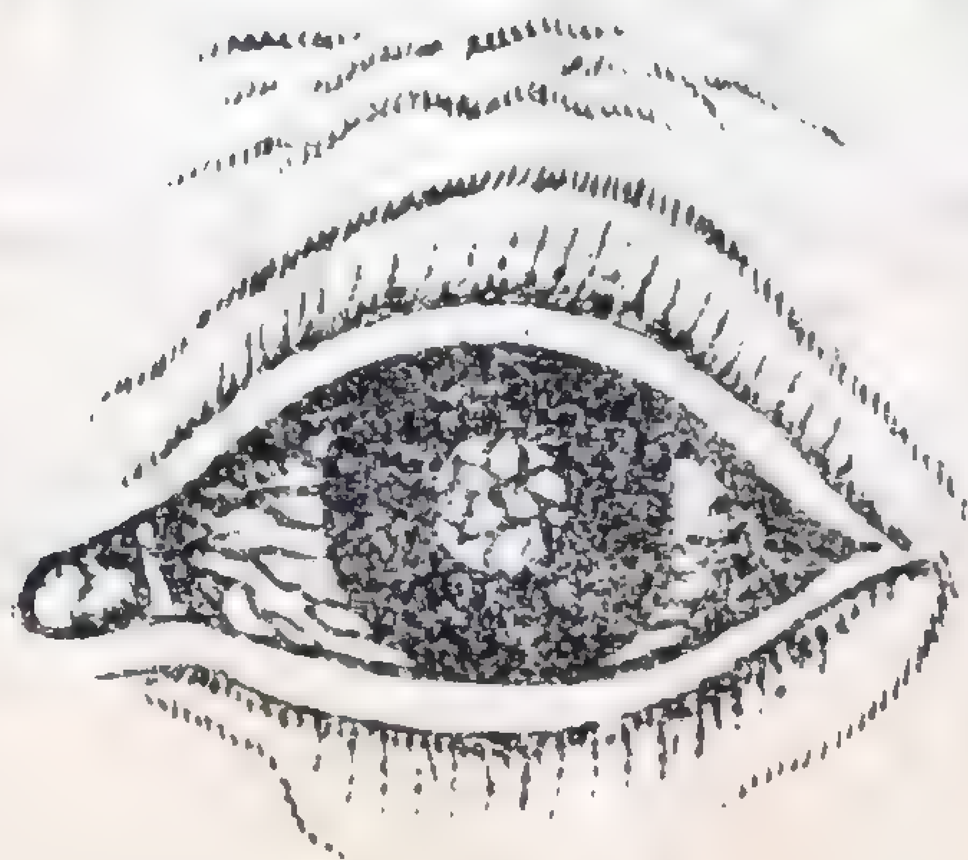
عضلانی خود بشکافند بعد بواسطه حلقه مخصوص سلعه را بقدام کشیده تا بسهولت او را از بافته زنبوری محیط او جدا کنند و معالم اسکارپا نام که چند دفعه را استعمال را نموده بود از عمل بد با رجهای دستمال منعقد یکی از دیگری جزئی بزرگتر بطور مخروطی بروی مقله عمل بد شده میکند اشیف تا بواسطه فشار ملایم جشم بتدریج بقرار طبیعی خود میتوانست برگردد

جمله دوّیم در بیان امراض مقله جزو اوّل در بیان امراض ملتحم

در بیان امراض منضج مقله که حاجب او ورای خود نیستند منقسم است بدوازده فقره فقرهٔ اوّل

در ورم ملتحمه مقله در این مرض اکثر عروق ملتحمه بسرعت عظیم و سرخ و تیره شوند بقسمیکه تشخیص عروق ملتحمه از عروق قرنیه که در تحتا و هستند سهل می گردد و عروق ملتحمه عظیم شده موافق حرکت جفن

متحجر کند بعکس آنکه در ورم قرنیه عروق متورمه از قرار
حرکت خود مقله متحرک میباشند و چون ورم ملتحمه
مقله بطول انجامد خود ملتحمه در محل قلیل یا کثیری
سفید مانند چینی گردد ولی وجع اغلب قلیل است
سبب اشتعلت نیست گردد و اجزاء صغیره خارجه
چشم و علاج از قرار یست که من بعد در تعریف ورم
خارجی مقله در فقره اول از جزء ۳ از این جمله
بیان خواهد شد. فقرهٔ ی ق بیماری سبل
اینمرض عبارت از زیادی نمو عروق دمویه ملتحمه
و قرنیه که در مابین فضای آنها ماده کدر سفیدی
مایل بقرمزی پدیدار می شود مثل آنکه از شکل ششم
هویدا است



وجون این اجتماع عروق دموية غلظت بهم رساند
عنبیه وحدقه غیر متباین میگردند) اغلب وفات
سبب اینمرض مژگان زائده یا انقلاب جفن است.
بداخل هرچند برخی از وفات هم نتیجهٔ موضعی مزاج
خنازیری وزیح طیاری یا ورم شدید عین باشد
ونقد منه المعرفه ردی نیست ودر وقتیکه علت زائده
وعلاج بقاعده باشد ولیکن که نتیجهٔ مژگان زائده
وانقلاب جفن باشد اکثر اوفات بخودی خود بسبب
از رفع سبب تحلیل میروند اما پس از مزمنیت زیاد
اغلب که ورت مزمنه در باقی عمر باقی میماند
اما علاج مختلف مثلا در صورتیکه علت حاده
وفی الحقیقه ورمی فقط باشد وضع علق ورفاده
مبلول مبلعات کافی است اما همینکه مرض مزمنیت
بذیرفت بعلاج مزاجی بپردازند ودر این ضمن

روزی یکبار یا دو دفعه قطور نمایند از این نسخه
بگیرند پنج جزء لعفین مذکور از افیون در فقره سیم
از جزء اولی جمله اول و پنج جزء نفط سیاه و بدقت
اینها را مخلوط بهم نموده قطور کنند یا محلی بعمل
آورند از شش جزء قند روسی و یک جزء زاج سفید
نیز رجوع کنند بترکیبات مختلفه مستعمله در کدورت
و لکههای قرنیه مذکور در فقره پنجم آنچه اما در صورتیکه
از هیچکدام از آنها علاج حاصل نشود کحالها اغلب
رجوع مینمایند بعمل ید و عروق زائده را بقلاب
پیش کشیده در میاورند ولی شرط کلیست که فورا
پس از عمل ید ادویه منقبضه در میان جفنین داخل
نمایند تا مانع گردند نمو مجدد عروق کاذبه و عود
مکث مرض را اما برخی از کحالهای دیگر اعتنا
بدین قسم عمل ندارند و رجوع مینمایند بوضع رادعات

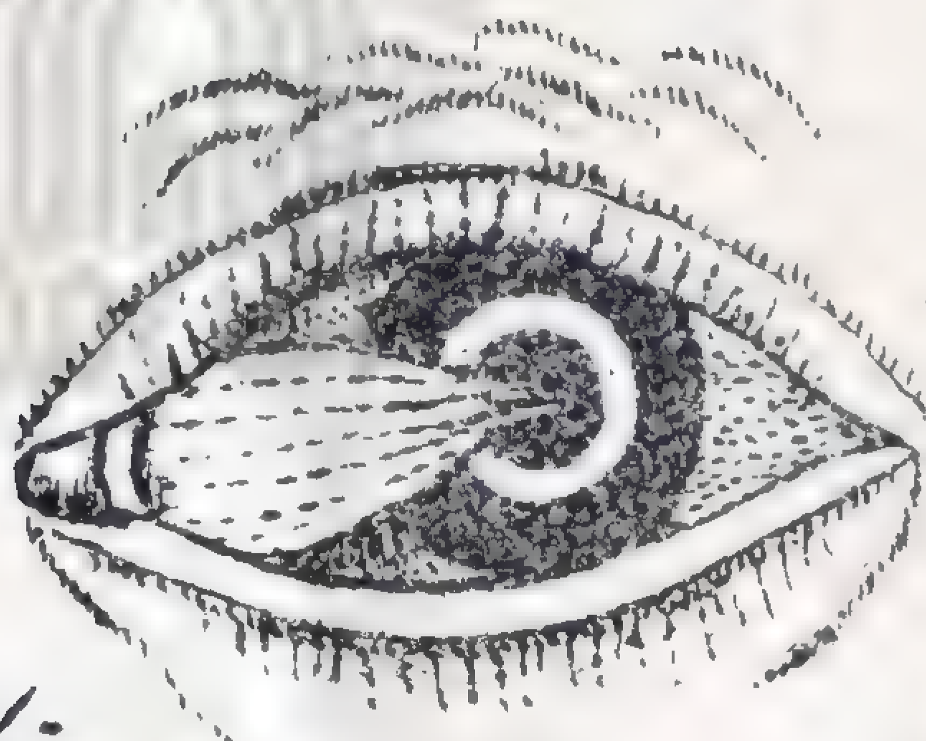
در محل

در محل بعید و بمحل خاصی که بدین نوع عمل مینماید
که چند عدد تخم مرغ تازه و بدقت شسته در کاسهٔ چینی
مملو از سرکه قوی نهند و بمدت یکشبانه روز بحالت
خود بگذارند بعد سرکه را صاف نموده مصفا را
در بشقاب چینی بحرارت آفتاب یا در حمام یا دیهٔ
خشکانند و خشکیده را بزم لیسانند و روزی یکدفعه
یا دو روز یکدفعه بمقدار قلیلی از او را بر روی سبل
بپاشند فقرهٔ سیم در ناخنک که ظفرهٔ عین هم
نامند) این مرض عبارتست از جسم مثلث
ملتحمه که بدون حدوث وجع ظهور مینماید و قاعدهٔ آن
مثلث اغلب در ماق اکبر و نوک او در وسط قرنیه
است هر چند بندرت هم دیده شده که قاعده او در فوق
مقله ابتدا نموده است و چون او را با ابره مناسب
کبره نه بسهولت از روی قرنیه بلند کرده میشود

و از قرار غلظت یا لطافت نسج عضلونی کحالها ظفره
را بظفره غلیظ یا رقیق منقسم نموده اند و حالت این
مرض بسهولت از ملاحظه شکل هفتم و هشتم شناخته
میشود که تصویر هفتم عبارت از ظفرهٔ رقیق و تصویر
هشتم عبارت از ظفرهٔ غلیظ است اسباب این مرض
اکثر مخفی است هرچند برخی از اوقات ظفره عارض

شکل

شکل هفتم



رقم کمترین مصطفی ۱۳۱۰

شکل هشتم



گردیده از دخول اجزاء خارجیه درمیان جفنین

مثل

مثل گرد خاک و آهک و امثال آنها و حدوث این مرض
در شیوخ بیش از اطفال است و تقدمة المعرفة او
اغلب جید باشد اما علاج برخی از اوقات که ظفره
جدید النمو بوده ذرور کحلی از زاج سفید مذکور در فقره
قبل کافی بوده است و چون منظور باشد که اثر این
کحل بر ظفره قوی‌تر باشد پس قبل از ذرور او ظفره را
با ابزری گرفته بقدام آورده با نشتر ریزه چند شرطی
در جرم او بعمل آورند اما در وقتیکه ظفره بمدت
مدیدی موجود بوده و غلظت بهم رسانده باشد
علاج منوط است بعمل ید از قراریکه در کتب جراحی
مذکور است فقرهٔ چهاردهم در ورم قرنیه
در اوائل این مرض قرنیه جزئی کدر گشته شفافیت
او قلیل شود و بتدریج حمرتی در او ظاهر شده این
حمرت بزودی کل قرنیه را مبتلا میسازد و با وجع و

روشنی و حس ثقل و خشکی ورم اغشیه و ماغیه برخی
از اوقات باعث اجتماع رطوبت در بطون او یعنی
باعث استسقای دماغیه میشود همچنین هم ورم قرنیه
مذره باعث ترشح مائیت کثیری شده نتیجه او استسقا
مقله میگردد علاج این مرض موافق علاج ورم
خارجی مقله است از قراریکه من بعد در فقرهٔ اول
از جزء سیم از این جلد مذکور خواهد شد فقرهٔ پنجم
در کدورت و لکهای قرنیه) اینها و حالت قرنیه
اختلاف با هم ندارند مگر در شدت کم یا زیاد و لا
اینها بر کمال با قابلیت تام دارد و بجهة اینکه بهر نوعی
که بوده باشند کمتر یا زیاد تر مانع عمل طبیعی باصره اند
جهة توضیح مطلب این مرض را به پنج نوع منقسم مینمائیم
نوع اول کدورت سطحی قرنیه است که مثلا حاصل
میشود از سبل و رصور تیکه پس از تحلیل رفتن عروق

زائده بافتهٔ لطیفی که مابین الفرق ممکن بود مبدل میگردد ببافتهٔ لیفی و سطح قرنیه ملصق بهماند تقسیمکه شفافیت نقرهٔ خاص در روی قرنیه هویداست

قسم دیگر از کدورت سطحی غلظتی است که در روی قرنیه عارض میشود از متصل سائیدن مژگان زائده سطح ظاهر قرنیه را بهمین طور که بشرهٔ داخلی دست غلیظ میکرد و از متصل کار کردن در بعضی از صنائع و نیز سطح خارجی قرنیه غلیظ میکرد و بعد از ورم سطحی او و یا ورم ملتحمه در صورتیکه رطوبتی که حاصل آن ورم بوده است جذب نگردد یا اینکه سطح خارجی قرنیه در بعضی حبابها و یا در بعضی نکموسات کنده شده و در تقعیر او ملغم یا ریم جمع گشته کدورت حاصل شود نوع دویم کدورت جرمی قرنیه بواسطه قرار گرفتن ترشح ورمی و انجماد آن ترشح پس

از ورم و این نوع که ورث مختلف الحجم و غلظت و
ترتیب است و حاصل میشود از ته نشین ترشح ورمی
در ما بین الیاف سالمه قرنیه که یا منجمد گشته در ما بین
اینها بهمین حالت انجماد توقف مینماید و یا مبدل
بالیاف گشته در محل الیاف ضایع شده قرار می
گیرد و از جمله اسباب آنهات ورم شدید قرنیه
و تقرح او و در باره لکها که در سطح اسفلی قرنیه عمل
میایند بدانکه آنها نتیجهٔ ته نشین اجزاء مترشحه هستند
پس از ورم عنبیه نوع سیم انکه بعد از زوال بعضی
از الیاف قرنیه جسم مترشحه در حین ورم را سبب
میگردد و ولی ما بقی الیاف سالمه بقاعده غیر طبیعی
باهم تقاطع کرده اثر جراحت در قرنیه باقی میماند
چنانچه بعد از آن مشاهده میگردد نوع چهارم انکه
پس از حصول ریم در تقرحات قرنیه ریم با بالتمامه

دیده نشود و بالکلی خارج میگردد و قدری از او
همین حالت رحمی در میان طبقات قرنیه ممکن
میشود نوع پنجم کدورت قرنیه است بجهة نقصان
تغذیه مثل کدورت قرنیه مولودی که او را بد تغذیه
منوط بنقصان تغذیه میدانیم چون اکثر اوقات
اینقسم خود بخود معدوم میشود در وقتیکه طفل
پس از تولد باعانت وقت پرستاری قوت
گرفته بحال طبیعی برسد و قسم دیگری از اینکدورت
مرض مخصوص شیوخ است که در میان کحالهای
فرنگ بکمان پیران مشهور و عبارت از کمانی
شکل در اطراف قرنیهٔ شیوخ است و هر چند این
کمان پیران ندرةً هم در اشخاص چهل ساله دیده
شده است ولی عموماً عارض میگردد تا سن شصت
الی هشتاد از رسوب قطرات دهنیه در ما بین

التباف قرنیه و در اینصورت حالت طبیعی آخر عمر
است مثل سفید شدن موها و مثل کدورت زجاجیه
حال چون ملاحظه کنیم از اقسام لکهای قرنیه را
بر عمل ابصار معلوم است که ضرر آنها بیشتر یا کمتر
خواهد بود از قرار حجم یا غلظت یا قلت و رقت
آنها و از قرار اینکه لکه یا کدورت در مرکز قرنیه
یا اطراف و باشد و چون کدورت مولودی
و یا در اول عمر ظهور کرده باشد اغلب باعث
لوچی است بجهة اینکه مقله فطرة طالب روشنی
است و عضلات چشم قوت ندارند که مانع شوند
حرکت مقله را و همچنین وجود کدورت قرنیه
در اوائل عمر باعث میگردد که صاحبان این
علت در عمر من بعد مقله را اعلی الاتصال متحرک
متحرک مینمایند تقدمه المعروفه کدورت

قرنیه

قرنیه مختلف است از قرار مکان و مدت دوام
وغیره و معلوم است که چون التهابی تحلیل بردن
ماده خارجی لازم باشد پیش گوئی چند خواهد بود
و بالعکس بدی باشد در صورتیکه کدورت اثر
نتیجه تقرح باشد یا حاصل گردیده از تبدیل مادهٔ
منترشحه یا الیاف و لکهای سطحیه آسان تر از لکهای
جرمیه و یا لکهای داخلیه معدوم میشوند و علاج
کدورت جدید الحصول سهل تر خواهد بود از علاج
کدورت مزمن و عموماً میتوان گفت که در علاج
هر قسمی از کدورت قرنیه مزاج و سن بسیار دخیلند
اما علاج بدانکه ادویهٔ مستعمله در کدورت
قرنیه بدو قسمند قسم اول ادویه ملینه باشند که کدورت را
نرم و لین مینمایند و ممد بر جذب او هم باشند
بدین نوع که حالت تورم جزئی حادث در چشم

بنظر رسیده اورند تا عمل ترشیح جذابه تزاید نموده کدورت بتحلیل رود قسم دویم ادویه که بواسطهٔ اثر شیمیائی خاص عمل برجذب کدورت شوند اما اکثر کحالهای معروفه ادویهٔ مستعمله در رفع کدورت قرنیه را بچهار نوع منقسم نمایند

نوع اوّل دهنیات مانند دهن کرد و و دهن بادام و دهن کبد غزال آلاله و دهن تازه و دهن تازه مخ عظام حیوانات و دهن زرده تخم و دهن کبد ماهی که در لکهای حادثه در اثر جبه خنازیریه بدهن عرعر مخصوص است نوع دویم مخلول عصارات مره چون عصارهٔ شوکران مذکور در فقره ۱۰ و عصاره برک کرد و صبر زرد و عصاره جنطیانا و غیره که از حوالی پانزده کندم یکی از آنها را در دو مثقال آب مخلول سازند

نوع سیم ادویهٔ محرکه قوهٔ جذابه از جملهٔ لقین افیون مذکور و محلول دار اسکینه و محلول سنگ جهنم مذکور در فقرهٔ ششم و محلول نوشادر و محلول بوزه زرگری و محلول قلیاب کال مذکور و محلول جوهر قلیاب خالص وید و بدور بطاسیم و مرهم زیبق احمر مذکور نوع چهارم ادویه که مادهٔ غیر طبیعی را میخ‌راشند مثل قند نرم کوبیده و کف دریا و کف شیشه و بلور کوبیده و طرطر و غیرها اما چون مقدار هیچکدام را بیان نساختیم لهذا اولا چند نسخ معتبره را ذکر مینمائیم بالعدد دستور العمل عام در بارهٔ استعمال آنها بپردازیم اول بگیرند پنج گندم جوهر قلیاب خالص واو را در پنجمثقال آب قطر حل کرده روزی پنج الی شش دفعه چند قطره داخل چشم نمایند دوم بگیرند

در فقرهٔ سیم از جزو اول از جملهٔ اول

از جزو اول از این جمله

در فقرهٔ چهارم از جزو اول از جملهٔ اول

در فقرهٔ چهارم از جزو اول از جملهٔ اول

دو نخود جوهر کهنه را او را در ده مثقال آب
مقطر اول حل کرده در محلول او دو نخود زهرهٔ
گاو خشک و دو نخود عصارهٔ شوکران مذکور
در فقره دهم[۲] اضافه کنند و استعمال این ترکیب
مثل ترکیب سابق است سیم بگیرند نمک طعام
برشته کرده و صدف بکلس بالمساوی اینها را بسیار
نرم سائیده و بیخته روزی یکدفعه بطور کحل مستعمل
دارند چهارم بگیرند روغن گردو سه[۳] مثقال و
جوهر نوشادر مذکور ده قطره و اینها را باهم مخلوط
ساخته تا جسمی صابونی شکل حادث شود روزی
یکدفعه قلیلی از او را باعانت قلم موئی بروی
کدورت قرار دهند پنجم بگیرند بوره زرگری
و قند روسی یکدانه نخود و صبر زرد و عصارهٔ
افیون مذکور در مطلب ۴ یک نخود نیم و اینها را

از جزو اول
در جمله اول

در فقره دوم
از جزو اول
در جمله اول

۳
در فقره اول از
جزو دوم از این
جمله اول

در ده

دروده مثقال گلاب حل کرده محلول را در میان
جفنین قطور نمایند ششم محلول یک گندم دار
اشکنه هشت گندم عصارهٔ افیون است در ده
مثقال گلاب جهة قطور بروی قرنیه هفتم
بگیرند پانزده گندم زیبق احمر مذکور در فقرهٔ
۱۴ اورا نرم سائیده با سه مثقال کره یا نمک مرهم
از جزء اول
از جملهٔ اول
سازند و بعد از ماش در ماق اکبر عین داخل نمایند
هشتم بگیرند یک گندم قلیاب کال مذکور در
در فقرهٔ چهاردهم
از جزء اول
از جملهٔ اول
پنج مثقال آب مقطر اورا حل نموده میان جفنین
واورا
قطور نمایند نهم بگیرند دو ده روغن چراغ و
قند مسحوق بالمساوی جهة اکتحال بکار برند
دهم بگیرند ورثانی زیبق دو گندم و روغن
بادام شیرین ده نخود و مرهم ساده هیجده نخود
مرهم ساخته با عانت قلم موئی بروی کدورت

برسانند

برسانند یازدهم محلول یک گندم ید و ریطاسیم
است و ربیم الی سه ربع مثقال آب مقطر جهة قطور
دوازدهم بگیرند هیجده نخود پنبهٔ روی معنول
و صبر زرد و کلمل هر یک دو گندم کره بی نمک یا
دو مثقال اینها را بدقت بسایند تا بهم کرده
سیزدهم بگیرند کبریت اکات روی مذکور در فقرهٔ
ششم و کات کبود و قند ملدکش گندم و آب
مقطر هشت مثقال و تعفین افیون بیست قطره
چهاردهم نمک طعام برشته کرده ده نخود و
آب مقطر یکمثقال حل سازند و براین محلول دو مثقال
تعفین افیون افزایند و این ترکیب را باعانت
قلم موئی بروی کدورت قرار دهند اما دستور
العمل عام درباره استعمال خاص آنها اول
حتی المقدور بترکیبات ملایمه و مبادیر جزئیه

از جزء اول از جمله اول

ابتدا شود مبادا هیجان شدید بظهور آورند و بعد
مند رجا بترکیبات قوی رجوع نمایند دوم همین
جسبه مذکوره قبل لازم است که ابتدا شود مجلولات
بعد بمرهمیات بالاخره بعوض سیم باید جمیع
اودیه را بدقت کوبید و نرم ساخت تا سهولت
حل یا داخل دهنیات کردند و چون منظور بر ساختن
نوع مرهم باشد بهترین عمل این است که ابتداء اجزاء
غیر دهنیه را بچند قطره دهن بادام شیرین آلوده
ساخته بعد مرهم ساده یا کره لی نمک را اضافه
کنند اما چون اغلب مرهمیات بعد از مدت طویل
حرافت بهم میرسانند لهذا در اوقاتیکه لازم باشد
هر یک از آنها را بمقدار قلیلی بسازند تا بزودی نو و
تازه شود چهارم بهترین موقع استعمال ادویه
مند کدورتی شب است قبل از خوابیدن و چون

استعمال

استعمال مکرر آن در روز لازم باشد پس باید دانست که
روزانه بعد از بیدار شدن و پس از غذا خوردن و
بعد از حرکات شدیده چشم دخول ادویه در چشم
وقت بد نیست مگر اینکه چشم بسیار تحریک را هیجان شدید
لازم باشد. پنجم بهترین طرز استعمال محلولات
اینست که مریض بر پشت خوابیده یک الی چهار
قطره از آن محلولات را در ماق اکبر قطور کنند
یا باعانت قلم موئی بروی قرنیه پهن کنند و چون
بمرهمیات رجوع شود جزئی از آنها بقدر ماش
یا عدس باعانت قلم موئی در تحت جفن قرار
دهند یا بواسطه نوک انگشت داخل ماق اکبر
نمایند پس از آن باعانت پلک ملایم بروی جفن
اسفل مرهم را بروی کل قرنیه پهن کنند و ششم
استعمال سفوفها قلم موئی را بقدری آب آلوده ساخته

جزئی از سفوف بدو آلوده کنند و قلم ابروی
کدورت بکشند و یا آنکه بواسطه پارچه کاغذی
نازک مانند سفوف را بروی قرنیه بپاشند چون
استعمال انگشتها بلا واسطه در عمل خالی از چند بابت
احتیاط دارد و پس از آنکه اقسام ادویه را بدین
نوع بروی قرنیه رسانند چشم را چند دقیقه محفوظ
بدارند از روشنی و از باد شدید و بعد از نیم ساعت
پس از حلول دوا چشم را باآب ملایم تغسیل نمایند و
با احتیاط بخشکانند ششم از علامات نیک در
حین استعمال آنهاست سیلان دمعه قلیلی با حمرت
جزئی سطح داخلی جفنین و ملتحمه و خوف روشنی
بمدت ربع ساعت و از قرار شدت و خفت این
علامات باید ترکیبات مذکوره را ترکیباً و مقداراً
تغییر داد هفتم چون اغلب اوقات چشم پس از

فقرهٔ چهارم حملهٔ ۴

استعمال طولانی یکی از ترکیبات مذکوره بدان
ترکیب عادی میگردد و اثری دیگر از او نخواهد شد
بناءً علی هذا از حمله لرزونات است که او قات باوفا
چند روز استعمال آنها را موقوف بدارند و باز دوائی
شد او را تغییر دهند هشتم در حین علاج کدورت
قرنیه اکثر او قات منعقد گردد که عروق دمویه
ظاهره قرنیه را بنشتر کوچکی شرط نمایند بتقسیمکه یک
الی دو قطره دم از آنها خارج گردد نهم تنزا
کلی در علاج کدورت قرنیه صبر از طبیب و مریض
است) اما ادویه مذکوره فوق اول دهن
کبد غزال آنرا حاصل میشود از آنکه کبدهای آنها را
جدا و تغسیل کرده در ظرف سربسته و در هوای
معتدل نگهدارند تا بتدریج فاسد شده مبدل به عفن
شوند حتی تمام عصاره ترک گردد و بعمل آید دروغنیکه

بعد از کلی از برگ تازه گردو را در هاون سنگی
با کمی آب خمیر ساخته آن خمیر را در پنجاه مقابل وزن خود
از آب مدت دو ساعت بجوشانند بعد صاف
کنند و مصفا را باتش ملایم بقوام آورند و
شیره قوام آورده را در شیشه‌های چینی در حرارت
افتاب بخشکانند تا قابل کوبیدن شود سیم
عصاره خطمیا را بگیرند بیخ خطمی تازه نیمکوب
کرده یکجزء و آب مقطر پنجاه جزء اینهارا
داخل هم ساخته در پاتیل بزرگ مدت دو ساعت
بجوشانند و پس از سرد شدن صاف نمایند و
مصفا را با حتیاط که نسوزد در آتش ملایم بغلظت
عصاره غلیظ برسانند چهارم جوهر قلیاب خالص
حاصل میشود از اینکه جوهر قلیاب شیشه گران
را گرفته در آب جوش محلول ساخته این محلول را با تمام

سفیده تخم بقاعده فنادی پاک و بعد صاف
نمایند و مصفا را بجوشانند تا نصفه آب او فرار
کند انگاه مجددا او را درحین جوش صاف
کرده و مصفا را در ظروف زجاجی یا چینی
کرده در محل بارد بگذارند تا جوهر پس از ۲۴
الی ۳۶ ساعت منجمد شود انگاه انجماد را جمع
نموده اثرا در محل بادخور و معاف از افتاب
در و ستمالی آویزان کرده بگذارند تا بکلی خا[ک]
شود بعد منجما کامل بگیرند یکجزء زیبق و سه جزء
عرق شوره خالص مذکوره و انهارا در قرع
کوچکی کنند تا زیبق حتی المقدور محلول گردد
انگاه محلول مصفا را گرفته او را در ظرف زجاج
یا چینی خشک نمایند و خشکیده را در آب مقطر
محلول سازند و در این محلول محلول نمک طعام

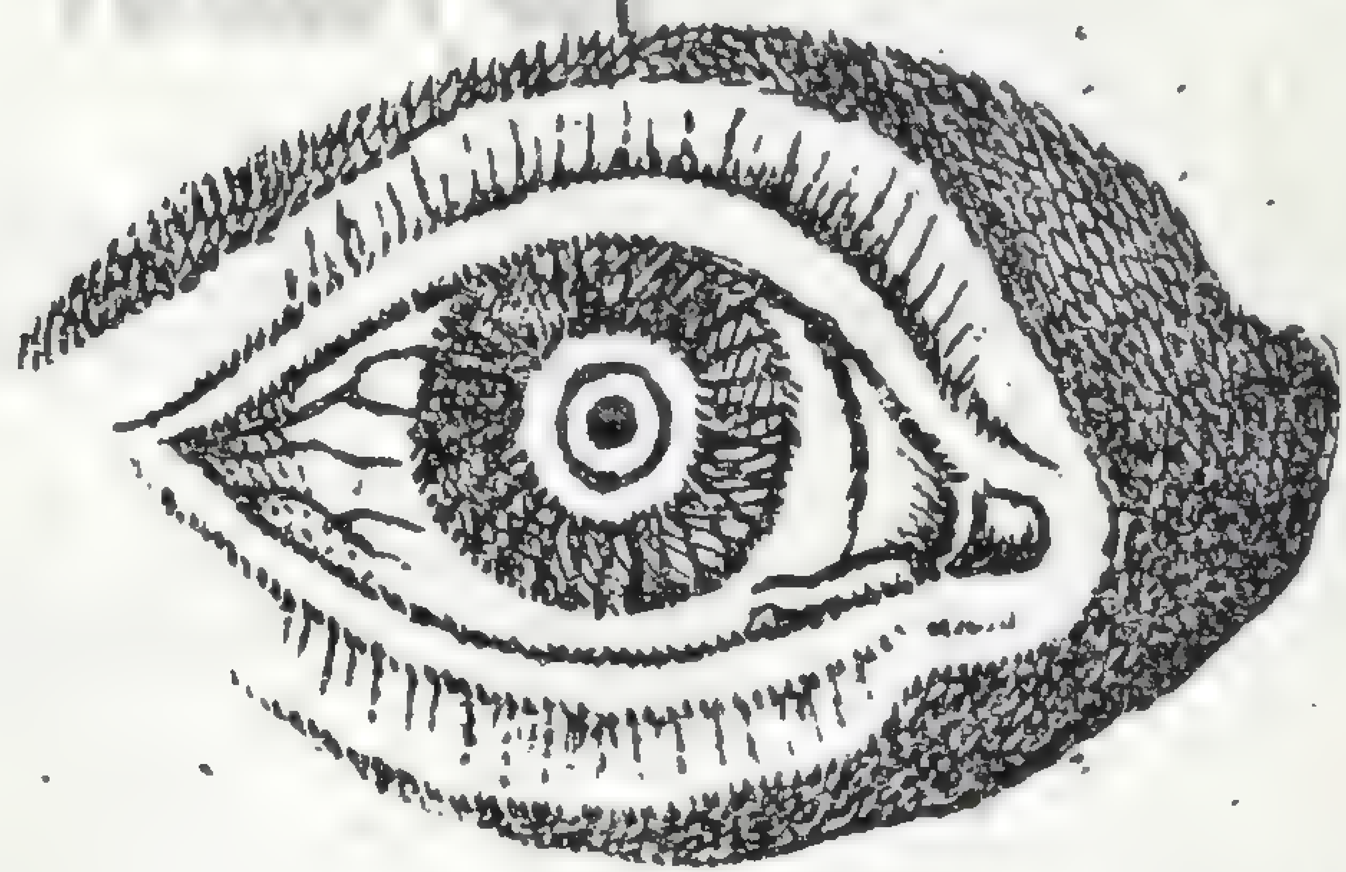
در فقره سیم از
جزء اول از جمله
اول

فقطر

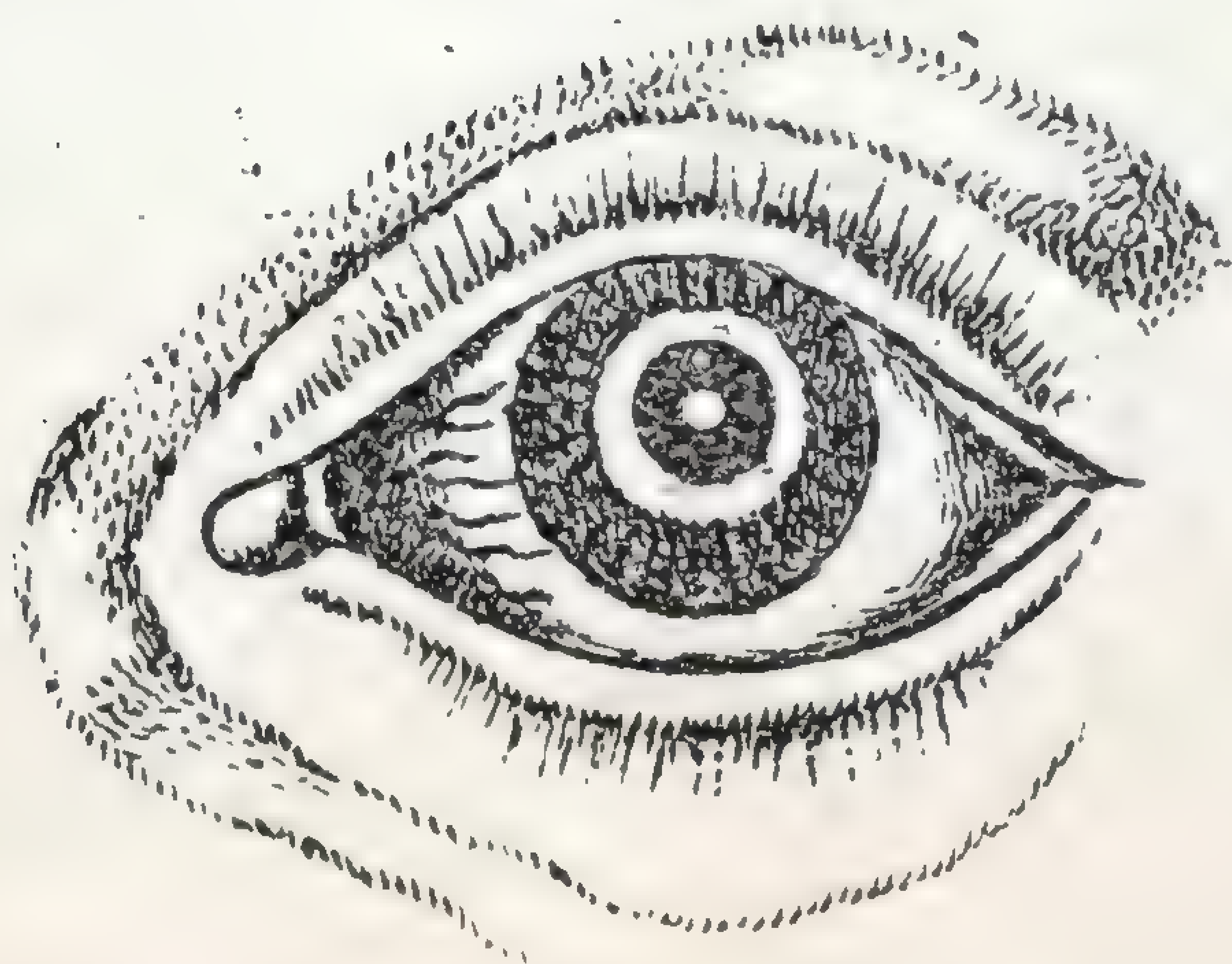
قطره کنند تا وقتیکه دیگر از آب پیش از این حاصل
شود آنگاه آن را با آب مقطر تغسیل نمایند
تا آن آب دیگر هیچ تغیر طعم نداشته باشد و
معمول را در میان دو لا کاغذ در جای تاریک
بخشکانند ششم یدورثانی زیبق بگیرند دار
اشکنه هشتاد گندم یدور بطاسیم صد گندم آنها را
در هاون زجاجی یا چینی مخلوط بهم کرده بخستقال
عرق شراب چهار التنه داخل آنها نمایند تا نمیئه
آن بلون احمر شفاف گردد آنگاه اجزا را در
قیف کاغذی ریخته آنها را با آب مقطر تغسیل
نمایند تا بدینکه آن آب دیگر تغیر طعم نکند
فقرهٔ ششم در برآمدگی مثلث عرنیه اگرچه
اینعلت در ابتدای نظر بسیار شبیه است بمور
سرخ معروف در میان کحالهای ایرانی ولی

آب مروارید از کدورت خود جلیدیه نوع سیم از کدورت
هردو بالاشتراک اما نوع اول او اکثر ابتدا
مینماید از اطراف نه از وسط بطور حلقه یا خط
سیاه چرکین چنانچه از شکل دهم معلوم میشود
و این قسم آب مروارید بزودی اغلب بخود جلیدیه
سرایت مینماید مگر در جوانان و در پیران بهیچوجه
بانفراده دیده نشده است اما نوع دویم او که
از شکل یازدهم معلوم میشود

شکل دهم

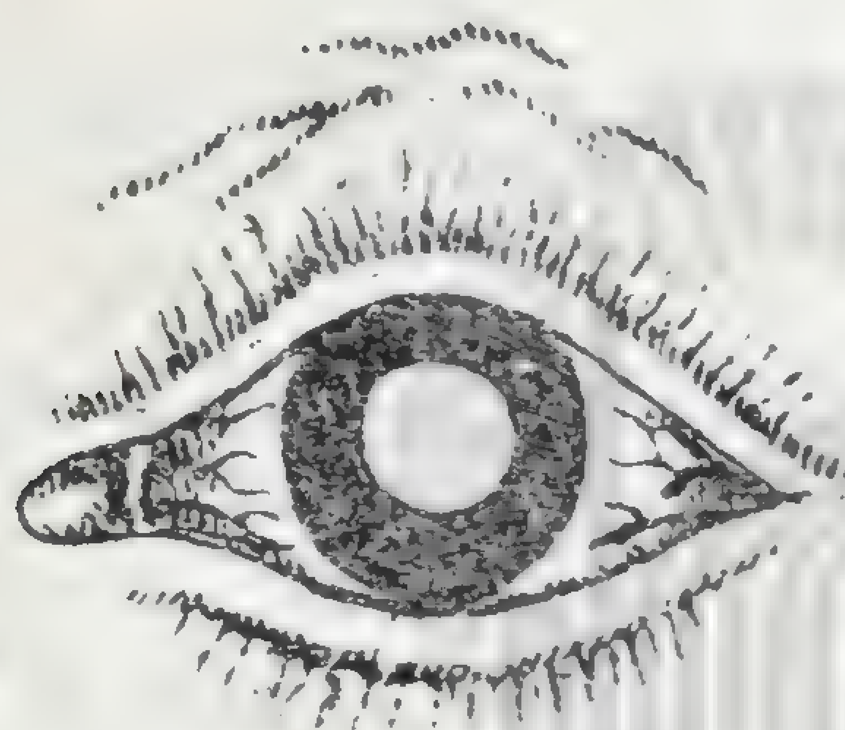


شکل یازدهم



اکثر ابتدا مینماید از اطراف یه از وسط بطور حلقه لکه مایل بزردی در وسط جلیدیه و بتدریج باطراف خود سرایت مینماید اما نوع سیم او عموم تر از دو نوع سابق و از شکل دوازدهم معلوم است

شکل دوازده



و در این قسم لون کدورت سفید مانند طباشیر و یا شبیه بمروارید است و برخی از او فقط قسمت تحتانی بلون طباشیر و قسمت فوقانی او مرواریدی لون است بنوعیکه حباب بنظر مینماید که کدورت جلیدیه از پارچهای روی هم گذارده تشکیل آمده باشد و باید دانست که هر یک از این سه نوع را نیز اقسام است

منقسم چنانچه نوع اول را به هشتم نموده‌اند از قراریکه کدورت در قدام یا در خلف یا در کل کیسه جلیدیه باشد و نوع دویم و سیم را باقسام مختلفه تقسیم کرده‌اند از قرار غلظت و رقت کدورت و رنگ و ترکیب او ولی تفصیل اینها چون باعث تطویل کلام است و راینجا ذکر ندارد مگر اینکه بعضی از تفصیلات عارضه را جهت تشخیص و علاج هر یک پس از این بعد در محل خود مختصر بیان خواهیم نمود از اینجمله علاوه بر تفاوت محل کدورت خود کدورت مختلف است از قراریکه یا صلب یا لین یا رقیق باشد و چون رقیق است حلقه سیاه رنگ اطراف حدقه موجود نیست و سمت اعلای جلیدیه اغلب روشن تر از سمت اسفل اوست و ابصار مریض از بالا چندان عیب ندارد و وقتیکه مدتی بدون حرکت آرام نشسته باشد اما اینکه راس جزئی

موتر

متحرک گردیده انصبار بر طرف گردد مجدداً) در تشخیص آب مروارید باید نیز رسید کی اورا ملاحظه نمود و کجا لها اورا رسیده لو نید در وقتیکه نمو بتمام رسیده باشد یعنی بیشتر و غلیظ تر و صلب تر از انکه هست نخواهد شد و اینقسم تشخیص عملی بسیار صعب است بجهة اینکه کدورتی میتواند موضعی باشد یعنی فقط قسمتی از جلیدیه را مبتلا سازد و با وجود این رسیده بود یعنی تا چند سال دیگر هیچ بیشتر نگردد بناءً علی هذا بهترین نوع تشخیص آب مروارید حاصل میشود از اقرار خود مریض که حالت کدورت چشم خود مدت مدیدی پیش از اینکه بوده است نگردیده ــ) ملاحظه اتصالات آب مروارید نیز جهة تشخیص و تقدمة المعرفة قابلیت کلی دارد از انجمله میتواند جلیدیه از محل طبیعی خود در خلف

جزئی یا کلی خارج و متحرک گردد بقسمیکه بتدریج
دیده شده است که جلیدیه کدر شده و در پشت مقدم
چشم قرار گرفته است و بالعکس هم شود که جلیدیه
انصال غیر طبیعی بعنبیه هم میرساند خواه بالتمام
خواه بجزئی و تشخیص انحالت غیر طبیعی مشکل خواهد
شد باعانت قطور دم کرده بلادنه در میان جفنین
چون اثر بلادنه بر حدقه این است که او را در حالت
طبیعی چشم از همه اطراف گشاد مینماید اما چون جلیدیه
بعنبیه انصال غیر طبیعی یافته باشد حدقه گشاد
شده از ترکیب مدوری خود میفتد علاوه براین
باید ملاحظه شود ترکیبات آب مروارید با امراض
دیگر را بخصوص نزول آب سیاه چنانکه قبل از این
تفاوتات تشخیصیه مابین آب مروارید و نزول آب
سیاه را بیان نمودیم لازم است که حال تفصیلی بیان

تقسیم

کنیم از تفاوت آب مروارید تام با نارسیده بسا اثر
کدورات عینی که بتوانند بدو شبیه کردند بین آنکه
بعضی از اوقات حدقه مسدود میگردد بواسطه ترشح
رقیقی در جبین ورم حاد عنبیه چنانچه در فقره اول
از جزء و حمله دویم بعد از این مذکور خواهد شد و این
مرض از کدورت حدقه نامند و از آب مروارید حقیقی
تشخیص داده بشود با بکه در کدورت حدقه محل کدورت
در جوف حدقه و نه در خلف اوست و عنبیه از ترکیب
افتاده ضیق و عبر دور میگردد علاوه بر این از
بیان مقدمات و تعریف جوف مرض قدیم موجود
بودن ورم عنبیه معلوم خواهد شد برخی از اوقات
دیگر هم آب مروارید شبیه گشته است بنزول آب سبز
که مرض خاص رطوبت زجاجیه است و در فقره آتیه
بیان او خواهد آمد ولی نزول آب سبز همراه دارد

وجعی با اکه در آب مروارید جلیدیه موجود نیست و اکثر
همراه اوجع مریض نیز مزاج نقرسی مبتلا است
۱۱ اسباب آب مروارید اولست ضربه و ضغطه و
اجزاء خارجیه که در چشم فرو رفته باشند چون
خار چوب و امثال آنها و نیز تشنج عضلات صورت
در حین نفث اسنان هرچی از اوقات باعث آب
مروارید شده است بجهة اینکه حرکت تشنجیه عضلات
صورت سرایت بعضلات چشم نموده باعث پاره
شدن کیسه جلیدیه لطیفه گردند دویم ورم جلیدیه
چنانچه در فقره سابق بیان نمودیم سیم سن شیخوخت
چون در آن سن عروق علیل شده غذائیت کافی
دیگر بجلیدیه نمیرسانند چهارم است بعضی از حالات
مزاجیه غیر طبیعیه مانند خنازیر و داء افرنجیه پنجم
اثر شدید روشنی چون معروف است که آب

ردا ابر

فقرهٔ نهم از جملهٔ ۲

مروارید بعموم تراست در دهقانان که اغلب دم
افتاب شدید بند و آهنگران که نیز بیش از سایر
اصناف از شعلهٔ قوی متاثر میگردند ششم
اثر الجزره حامضه معدنیه بحد افراط و در مدرسهای
طبیعه فرنگستان متداول است که جهة توضیح عمل
میل زدن آب مروارید مصنوعی را در حیوانات بدین
نوع عمل مینمایند که چند روزی در پی عرق شوره
با جوهر نمک مخلوط داده بمقابل وزن خود آب در
چشم آن حیوانات قطور مینمایند تا آن حیوانات باقسام
۱ مختلفه از آب مروارید مبتلا گشته اسباب بدعمل
کالا باشند بر متعلمین علم او اما تغذیه المعرفه
بدانکه علاج آب مروارید باعانت ادویه داخلیه
و خارجیه هرگز بحال است و اگر هم شنیده باشند باعانت
علاج طبی آب مروارید شفا یافته است در اوایل

آنرا

آنمرض بوده وبطور عموم میتوان گفت که علاج
آب مروارید منوط است بعمل ید ولی همان عمل ید
هم بهراه فاقات عملی است بسیار لطیف که اثر جید یا
ردی او از اتفاقات مختلفه تغییر خواهد یافت واز
این جمله احتمال تمام باثر جیداست در وقتیکه آب مروارید
با امراض مزاجیه مرکب نبود یعنی علت موضعی خاص
باشد و مریض شخصی با مزاج آرام وصبور بود تا پس
از عمل ید هم زحمت گذشته را ضایع ننماید و نیز وقتی
که شخص خود صاحب ابصار بی عیب و دست بی رعشه
و قلب آرام و اسباب عمل ید اعلی باشد و مریض می
تواند پس از عمل ید در جمیع سنه ضروریه خود بدون
کسر زیست نماید اما امید بر اثر جیدیه کمتر خواهد شد
در بهراه فاتیکه آب مروارید مرض موضعی بانفراد
نیست و در ضمن او امراض دیگر در سائر نسوج عین

ویا امراض مزاجیه موجود باشد و صاحب علت شخص
بیحوصله و غیر آرام و فقیر تقسیمیکه در رشتهٔ ضرور یه
او قصوری با فیست و در هر اوقاتیکه در او آبل آب
مروارید صاحب اینعلت نیز مبتلا بوده بصداع شدید
خواه اینصداع موقوف شده خواه الان باقی
و در وقتیکه مریض مستعد بنزله و ریاح طیاری
یا باد مبارک باشد و در اشخاصیکه در یکوقتی
از عمر خود مبتلا به تشنج یا صرع یا خنازیر و باد آه
افرنجیه بوده اند و در هر صورتیکه چشمیکه مبتلا با آب
مروارید در قدیم مکرر بورم مبتلا بوده و یا در
(او آبل آب مروارید بدون کدورت چندانی مریض
بکلی اعمی بوده است) امید از جید بسیار جزئی
شود هر وقتی که مریض صاحب مزاج لنج خلق
و با احتناق رحم یا مالیخولیا است و در صورتیکه

در حین عمل ید مریض میتواند اسباب کار را تشخیص
بدهد) اشاره بر خلاف عمل ید است او وقتیکه
سبب آب مروارید ضربه و ضغط بوده باشد بجهة
اینکه تا مدّت مدیده بعد از ورود ضربت حالت
ورمی میتواند باقی باشد و مبادی از او فایت
شده که پس از سقوط اتمام علامات ورمیه این
قسم آب مروارید منقد رجا و بخودی خود تحلیل
رفته است یا خود بخود تغییر مکان کرده است در
وقتیکه ضربه و ضغط بطوری شدید بودند که
اتصال طبیعی جلیدیّه برطوبت زجاجیه را در اول
ورود ضربه معدوم ساختند) عمل ید نیز
ممنوعست در سن تکلیف و در صورتیکه ملک چشم
از کثرت قوهٔ نامیه بالمرّه ضایع و باد را و اعمی
بدون حاصل از کحال حاذق دیگر عمل ید شده

باشد. امید اثر جید هیچ باقی نیست و در فینیکه مریض در حین نقاهت از مرض دیگراست یا جلیدیه کدر شده انفصال غیر طبیعی به نوع دیگر بهم رسانده یا در چشم ثانی ورم موجود باشد و در این صورت اخیر باید حکما اولا این ورم را بکلی زایل ساخت تا ممکن باشد که بدون اثر ردی در چشم مبتلا باب مروارید عمل ید آب مروارید شود اثر عمل ید حکما بیجا و ردی خواهد بود در آب مروارید مولودی و در صورتیکه آب مروارید مرکب است بنزول آب سیاه یا استسقاء مقله یا یکی از اقسام اورام او اکثر اطبا عمل ید نمینمایند در آب مروارید رسیده که فقط قسمتی از مقله را مبتلا ساخته باشد بجهت اینکه اینقسم آب مروارید مایع تام از عمل ابصار منیت و خواطر

جمعی حاصل ندارند که از عمل ید تفاوت کلی حاصل
خواهد شد یا نه) هم چنین اطبا و کحالین حاذقه
احتیاط مینمایند از عمل ید در وقتیکه یکچشم حالت
صحت کامل و چشم دیگر مبتلا باب مروارید باشد
بجهة اینکه اگر چه عمل ید باعث رجعت ابصار
در چشم علیل میتوان بود این یکچشم عمل ید نشده
نزدیک بین می ماند و چشم سالم نسبت بچشم
دوربین خواهد بود بقسمیکه حالت مریض فی الحقیقه
بدتر از پیش میشود) در صورتیکه هر دو چشم باب
مروارید تمام رسیده مبتلا باشند عمل ید هر دو چشم
یکدفعه مناسب است بجهة اینکه اثر عمل ید یکچشم
با اثر عمل ید هر دو چشم در سایر بدن تفاوت
ندارد و رفتار مریض در قبل و بعد از عمل ید همان
است خواه هر یک چشم علیحده خواه هر هر دو با

شتراک عمل ید شده باشد) بهترین موقع عمل ید اواخر بهار و اول تابستان است بجهة آنکه در این فصل تغییر هوا کمتر از سائر فصول است اما علاج چنانچه قبل از این بیان نمودیم علاج خاص آب مروارید منوط بعمل یداست ولی چون برخی از اطبا باز قائل بامکان علاج ادویه اند مخصوص در اوائل مرض ما در اینجا علاجرا منقسم مینمائیم بعلاج طبی و علاج جراحی ولی بتفصیل عمل ید جراحیرا بیان نخواهیم نمود بجهة اینکه این مطلب بالتمامه در کتاب کحالی حکیم پولاک معلم نخستین علم طب در مدرسهٔ مبارکه دار الفنون که یاد او بخیر باد مذکور گردیده و فقط در انتهای این فقره جزئی تفصیلی درباره رفتار طبی قبل و بعد از عمل ید بیان خواهیم نمود اما علاج

طبی بدانکه چون رفتار و نمو آب مروارید اکثر تبانی است و عموم ترین سبب او حالت ورمی لهذا اطبائیکه خواستند باعانت ادویهٔ داخلیه و خارجیه علاج آب مروارید را بانجام برسانند اغلب رجوع نمودند بادویهٔ جذابه و رادعه از خارج و ادویهٔ ضد ورمیه از داخل و از آن جمله طبیب انگلیسی بوجن نام که هفتاد الی هشتاد سال قبل از این شهرت تامی در بلاد انگلیس داشت تعریف مینماید که شخصی مدت یکسال باب مروارید نارسیده مبتلا بود و علاج تام حاصل نمود از استعمال موضعی منتظم ضماد سرد برگ شوکران بروی چشم و نوشانیدن هر سه الی چهار شب یکدفعه مقدار شش گندم کلمل و شش مثقال دهن بید انجیر در صبح آینده در این ضمن مدت طویل داغ و ذراریح در خلف

عنق

عنق مریض در حالت ترشح ریمی بود و دوسوآز
نام که طبیب معروف فرانسوی بوده است اغراق
مینماید از علاج آب مروارید رسیده باعانت
استعمال داخلی ثلث گندم برکب نج دراوایل و
بتدریج زیاد نمودن مقدار او را تا حدیکه استعمال
او باعث خشونت حلقوم و جوف بینی میگشت و
و در حین استعمالش آب مروارید که اولا سفید بود
مندرجا کبود و بالاخره بالتمامه موقوف کردید
و بر بعضی از معلمین قدیم دار الفنون مخفی نمانده
است علاج تام آب مروارید رسیده در سربازی
از فوج قزوین که بمدت سه ماه از شدت امکد و رت
یکچشم او بالتمامه کور بوده است و پس از یک ماه
شفا حاصل شود از قطور ملسبان پیر و درقیق ماهر و
الی سه و زبکد فعه و ما بین جفین اما مشهور تر

از سائر اقسام علاج طرز معالجهٔ حکیم فرانسوی
کنندیه نام است بدین نوع که یک جزء مرهم سادهٔ
۲ در فقرهٔ سیم از جزء اول از جلد اول — مذکور ۲ و یکجزء جوهر نوشادر ۳ در حرارت آب داغ
بهم مخلوط سازند تا جسمی صابونی شکل حاصل شود
آنگاه این مرهم صابونی شکل را در محل صغیر جبهه
۳ مذکور در فقرهٔ دهم از جزء اول از جلد اول — یا در زائده حلمه تدهین کنند تا بشره فانی شده
علی الاصل نفس متآکل شود و جرح حاصل را این مرهم
ساده رفاده نمایند تا بشره جدید نمو کند بعد بهمین
نوع در کنارهٔ موضع استعمال اولی این مرهم
اکال را مستعمل بدارند و بمدت سه الی چهار ماه بدین
قسم مداومت نمایند و گوید مخترع اینعلاج که اغلب
تا مدت یکماه تخفیف معینی در حالت ابصار وارید
واضح میکرد و در ضمن اینقسم علاج مفید بود
که چون هیجان دم براس موجود باشد در خلف

عنق حجامت کنند با همراه بادکش بمدت میت دقیقه الی نیم ساعت در پشت فقار صدر و قطن و در فخذ و چون یبوست مزاج موجود بود رجوع شود بملیّنات از جمله شیرخشت و فلوس و امثال آنها تا اقلّا روزی یکدفعه اطلاق کامل حاصل شود اما علاج جراحی چنانچه قبل از این مذکور نمودیم بتعریف عمل ید اصلاً نمی پردازیم و فقط جزئی تفصیلی در بارهٔ رفتار لازم قبل و بعد عمل ید را بیان مینمائیم امّا مقدمات عمل ید علاوه بر دلداری کردن بمریض جمیع اطبّا قایل بر این هستند که قبل از عمل ید مریض دو الی سه دفعه بفاصلهٔ دو الی سه روز مسهل ملحی بنوشد تا رفع امتلاء معده شود و غذای مستداول مریض قلیل نمایند و در صورتیکه صاحب آب مروارید دموی المزاج باشد بفصد رجوع کنند و روز

نیا نام که از جمله معروفترین کحالهای ایطالیا بوده اصرار زیاد بر این داشت که چند روز قبل از عمل ید مرهمی از یکجزء عصاره بلادونه و سه جزء مرهم ساده در اطراف جفنین تدهین کنند با عتقاد اینکه این قسم مرهم ضد ورمی است و مانع از ورم آینه خواهد شد) در صورتیکه مریض مبتلا بریاح طیاری یا نقرس باشد اولا بعلاج تام این امراض باعانت معالجه لاتیه داخلیه بپردازند تا بعد از عمل ید علت چشمی با نها مرکب نشود و در اشخاص مبتلا بیواسیر استعمال مقدم آب طبی حامض مثل آب لیوان و در نزدیکی مجرید مدت چند روز با استعمال آب مصنوعی او که عبارت است از دوای جوش است مفید گردد و از قرار تجربیات اخیره بسیار مفید حاصل شده عمل ید است که چند روز قبل از عمل ید جوش در ظرف کردن کنند

۱ باد اع

با داغ نزار سیح قرار دهند و اورا باعانت مرهم
زنبق احمر مذکور در فقرهٔ چهاردهم و با مرهم اهیل ب
در حالت رمی نگاه بدارند) اما عصارهٔ بلادنهٔ
خشک بگیرند نبات تازهٔ بلادونه در وقت گل
کردن و اورا در هاون سنگی بکوبند و شیرهٔ اورا
از پارچه صاف نموده در روورهای چینی بحهیلی
بیجاه درجه حرارت بخشکانند و چون نبات بلادنه
یافت نشود بهتر بن بدل او عصارهٔ بیروج الصنم
و یا عصارهٔ تو تون بیباشد) اما مرهم اهیل
بگیرند یکجزء برگ اهیل نرم سائیده و پنج جزء
مرهم ساده مذکور و اینهارا باعانت آتش ملایم
بهدت دو الی سه ساعت در حال رقت نگاه بدارند
و پس از برداشتن آتش بهم بزنند تا سرد شود و اجزاء
بخوبی مخلوط مانند اما مذ ثیرات لازمه لعبداز علی

مذکور در جزء اول از جملهٔ اول

در فقرهٔ ششم از جزء اول از جملهٔ اول

فقرهٔ هفتم از عملیه

بد باید فورا پس از عمل مدیر بصیرا مانع شد از نگاه کردن
کردن و بدبخته چشم سالم را نیز ببندند بدین نوع
که چنین را مثل حالت خوابیدن نگاه بدارند بر روی
هم و پارچهای کم عرض از مشمع ابریشمی در همانجا
خوابیدن نگاه بدارند و بعد معلها را ابریشه کتان
کهنه بپوشانند تا جذب دمعه شود و بر روی آن ز
ابریشم سیاه رنگ قرار دهند و بر روی هر رشته
رفاده از روی خلف داس به پیچند و بعد مریض را
در صندلی بنشانند یا فورا در حالت استلقا بخوابانند
اما بطوریکه سر او زیاد پائین نباشد و در اطاقیکه
پرده‌های سبز آویخته باشند خوب است و مانع شوند
از حرکات و تغییر وضع مریض و از کشیدن
چپوق و قلیان و از جویدن غذا بنوعیکه
بهترین خوراک مریض‌ها چند روز اگوشت

ساده

ساده خواهد بود و بعد از چهار روز که مریض
بدینحالت باند چشم را ملاحظه نمایند و بکمال احتیاط
و ملایمت پارچهای مشمع را بردارند و در روزی سه
دفعه جفنین را تغسیل کنند بآبیکه در هر ده مثقال
او یک گندم سنگ سرب مذکور مخلول باشد و
پارچهای آلوده بدین آب را بروی جفنین وضع
نمایند و در روز دهم الی دوازدهم انبهار را موقوف
داشته پارچه سبز یا سیاه مقابل چشم قرار دهند
و بعد از نگاه الی چهل روز عینک حفظی سبز که
اطراف او را نیز پارچه سبز پوشانده باشند
مستعمل بدارند و داغ و ذراریح با خوشی ادر در خلف
عنق موقوف نمایند تا هر علامات ورمی بالکلیه
موقوف نشده باشد و بدین نوع رفتار شفاء
تام در بعضی از مرضی بدون علامات ردیه

فقره نهم از جمله ۲

حاصل میشود بنوعیکه قرینه هیچ کدورتی بهم
نمیرساند و موضعی از او که نتیجه عمل بد بریده شده
بدون حصول ریم و بدون برآمدگی یا ناهمواری
التئام مییابد و محل عقب حدقه با التمام شفا یافته
وسیاه و ابصار موافق قاعده است و اگر چه
بعضی از اوقات هیئات یا ترکیب حدقه قدری
خارج از قاعده باشد انحالت عیبی ندارد
ومیتوان طبیب یا کحال خاطر جمع شوند از
انکه حدقه بعد از چند روز خود بخود بهبود خواهد
شد بشرطیکه علامات ورمیه مجددا عود
ننمایند) اما در برخی از مرضای دیگر از بابت
بروز بعضی از علامات تقدمة المعرفة بعد از
عمل بد رویی میگردد از انجمله برخی از اوقات
در روز چهارم غشاء کاذبی محل التئام قرینه را

احاطه مینماید و در اینصورت امساک از غذا و
استراحت بجد و تمریخ بدهن زیبق رمادی لازم
شوند با همراهی استعمال مرهم زیبق احمر بروی
داغ ذراریح خلف عنق اگر موجود باشد و یا
قرار دادن داغ ذراریح جدید در وقت عدم
او تا با عانت آنها غشاء کاذب جذب گشته قرنیه
مجدداً روشن گردد) در بعضی از اوقات هم
انساع حدقه بعد از عمل ید باقی میماند ولی این
اتفاق ردی از استعمال متصل مرهم مذکور نه
بعد از چند روز مستمر اغلب معدوم شود اما چون
در روز چهارم در وقت باز کردن زفاده رشتهٔ
کتان آلوده بریم و جفنین سرخ و برآمده باشند
بقدمه المعرفه بسیار ردی و حالت آینده چشم
بسیار مایوس خواهد شد و هر چند بعد از هر سه

قسم عمل بد این علامات دلیل بر اعمی شدن مریضند
ولی علامات ورم بعد از وقت خارج ساختن
جلیدیه و در پنهان ساختن او مختلف‌اند چون
در قسم اول بخصوص قرنیه مبتلا بورم میشود
و این ورم سهل العلاج تر است از ورمی که در
سمت حدقه یعنی در داخل چشم میتواند حادث
شود در وقت پنهان ساختن جلیدیه بجهة اینکه
ورم داخلی بسهولت سرایت بتمامی تجویف عین
کرده بنتیجهٔ او عور عین خواهد بود) برخی از
اوقات هم در روز اول و دویم بعد از عمل بد
وجع در مقله و صداع و جبهه ظاهر میگردد بخصوص
در صورتیکه طول مدت عمل بد طولانی بوده ولی
هرچند این علامات بسیار ردی بنظر آید باز
چندان مخوف نیست بجهة اینکه بسهولت از

استعمال داخلی و خارجی عصاره ملادنه که قبل
ازین در همین فقره مذکور شد طرز حصول او
معدوم میگردد در بعضی از مرضی هم خصوص
بس از انقطاع جلیدیه می عصبانی عارض می
گردد که رفع او بزودی لازم است تا زمانی
بر چشم علیل حادث نگردد بس رجوع شود به تحقیقه
از ورم کرده بابونه و استعمال داخلی دوای
جوش و نوشیدن چند قطره از تعفین افیون
فقره ۀ ششم در نزول آب سبز چنانچه
از ورم کیسهٔ جلیدیه کدورت خود جلیدیه یعنی
آب مروارید تعجیل می‌آید همچنین هم ورم مشیمه
باعث تغیر مخصوص در رطوبت زجاجیه میشود
که نزول آب سبز هم باب سبز مذکور است و
کحالها گویند که چشم مبتلا گردید باب سبز درو فتحیه

در عمق مقله لون سبز دریائی و یا لون سبز مائل بسبز
سبز زردی ظاهر میشود علامات اینمرض در اوائل
بسیار قلیلند مگر اینکه مریض شکایتی کند از دود
در مقابل چشم که برخی از اوقات بالمره بمدت
چند ماه موقوف میشود ولی مجدداً آنکس کرده
و دائمی شده ابصار ضعیف میشود و در اینحالت
در عمق مقله چیزی ظاهر نیست مگر حالت غیر شفاف
با قلت قوه محرکه حدقه اما طولی نکشد که ابصار
بالتمامه معدوم شده حدقه گشاد میگردد خواه
بطور مدور و خواه بطور غیر مدور و بازاویه و از
حرکات طبیعیه خود بالمره باز میماند و چون مرض
بدین درجه رسید در خلف حدقه کدورت
سبزی مائل بزرد و یا سبز دریائی شکل مقعر ظاهر
است و عنبیه نیز تغییر لون یافته بدین نوع

که در چشمهای کبود عنبیّه خاکستری لون و در
چشمهای سیاه قهوهٔ عنبیّه زرد تیره شود و
در این بین وجع بطور نوبه در جبههٔ در مقلّه و
گاهی در اذن بروز مینماید یا بر اید در شب
و در اهویهٔ رطبه بارده و در وقتیکه مریض متکاء
بر در زیر سر گذارد و چون عنبیّه بقسم بد کور تغییر
یافته باشد اورده سطح داخلی جفنین نیز غلیظ
شوند و حرکات مقله هم قلیل یا بالمرّه فانی میگردند
و شفافت صبحی قرنیه زائل شود بالاخره خود
جلیدیّه از فشار رطوبت زجاجیّه بقدام مایل گشته
و سبز شده کدورت رطوبت زجاجیه که در اوایل
مفقود بوده است حال محدّب میگردد و اگرچه تشخیص
این علّت در اوائل قدری صعوبت داشته باشد
ولی من بعد بجهة تغییر مخصوص لون و وجع نوبه

شکل و تغییر خاص حدقه اشتباه غیر ممکن است
اکثر است اینمرض در شیوخ و در نسوان بیش از رجال
و اشخاصیکه بدین علت مبتلا باشند اکثر در اوائل
مبتلا بنقرس بوده اند که حال ظاهرا موقوف شده
باشد بنوعیکه بسیاری از اطبا اینمرض را از انتقال
نقرس بالتهاب میدانند و چون بزودی علاج
نشود یا بهمان حالت که هست در تمام عمر باقیست
و یا منتهی شود بعضا در رطوبت زجاجیه مذکور در
فقرهٔ آینه و یا باستسقاء مقله که تعریف او را در فقره
چهاردهم من بعد خواهیم نمود) اما علاج در صورت
آب سبز با تمام نمو رسیده باشد جمیع اطبا قائل
براینند که علاج ناپذیر است سهل است که برخی
از اطبا در اینصورت هر قسم علاجرا منع مینمایند
بجهة اینکه مذبرات صند و رمیه یا مضعف علت

باعث فساد رطوبت زجاجیه اند و بالعکس نتیجه
تدبیرات مقویه و محرکه اکثر استشفای معلّه خواهد
شد و بدهیولائی این هردو حالت پیش از بدهیو
آب سبز است اما چون در اوائل از حالت مقعّر
کدورت و از موجود بودن وجع نوبه شکل
و از تغیر لون عنبیه و تغیر خاص حدقه تشخیص مرض
شده باشد امید بر معالجه ناقص بسته اند بدین معنی
که باعانت علاج لائق جلو مرض گرفته شود مثلا
رفع هیجان دم بد ماغ و مقله را نمائیم بفصد بازو
و خوش و در خلف عنق و نوشاندن مسهلی از حب
الی پنجمثقال نمک فرنگی اصل هردو الی سه روز
یکدفعه باهمراهی کلمل استعمال بطور منضج هردو
الی سه شب و در صاحبان بواسیر وضع علق
در مقعده و در وقت حبس طمث در فخذین باید

فقرهٔ دهم از جملهٔ ۲

خواهد بود اما احتیاط کلی شود از دخول ادویهٔ
موضعیه در خود چشم اغلب دفعات آنها مضر
و چون بواسطهٔ این قسم رفتار هیجان دم براس
قلیل و حجم اورده ملتحمه و قرنیه کم گردید اما وجع
بنه شکل باقی بماند رجوع شود بجوهر گنه گنه
دوازده گندم اورا با پانزده الی بیست قطره
نعقین افیون ضم نموده مقدار منقسم در شبانه
روز بنوشانند و بالعوض آنها ارسنیکات
پطاس مذکور در مطلب ششم مقدار پنج یک گندم
محلول در چهار یک سیر آب باران یا آب مقطر
در صورتیکه قبل از بروز آب سبز مریض بوجع نقرس
مبتلا بوده باشد تخفیف کلی در مرض الصبار خواهد
شد هر وقتیکه مجدداً علامات نقرسیه در اطراف
پدیدار گردد و به منظور اینکه نقرس در محل توقف

از فقرهٔ اول از جزو دویم از جملهٔ اول

قدیم

قدیم مجدداً ظهور نماید رجوع شود بوضع اضمده خردلیه در محل قدیم وجع نقرسی یا بوضع مقدار کلی از علق در آنجا و باستعمال داخلی دوای جوش شیرین یکمثقال در شبانه روز و باید اینقسم مرض مخصوص خود را معاف بدارند از اثر تغییر موزی هوا و احتیاط کنند از شستن صورت را با آب سرد و بجهت مدیده داغ نخود یا داغ ذرارح الحرا در بازو در حالت بی نگاه بدارند فقرهٔ

یازدهم در فساد رطوبت زجاجیه

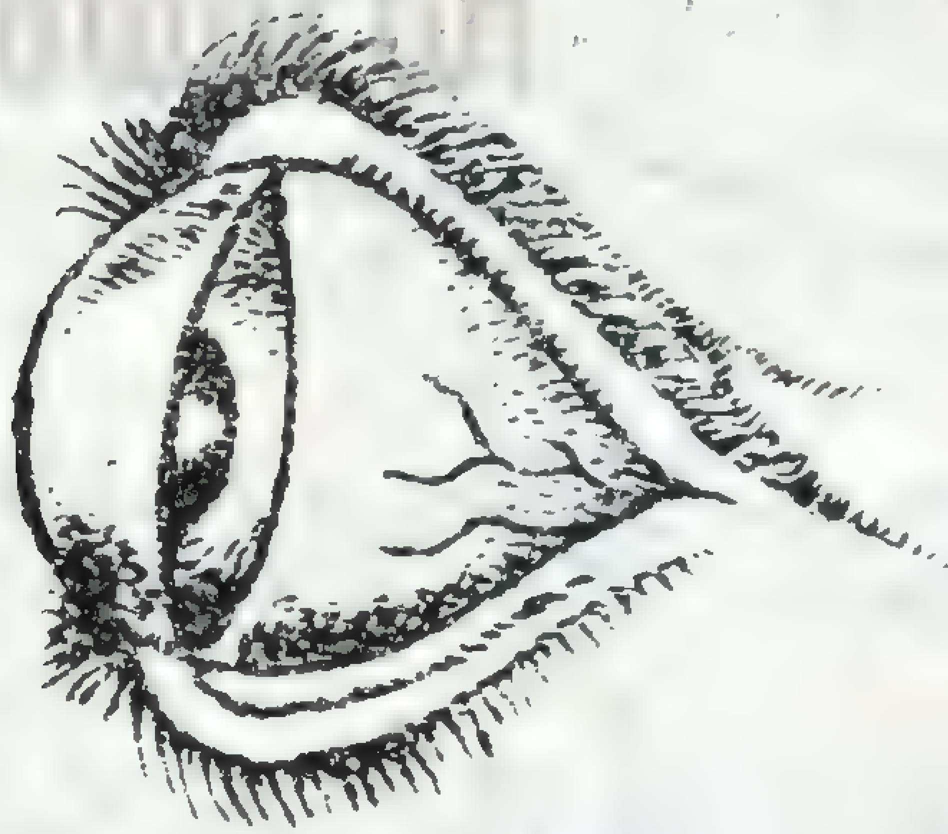
بدانکه رطوبت زجاجیه که در حالت صحت غلظت او شبیه بغلظت سفیده تخم است در اینمرض شبیه میشود باب ساده و غشاهای زنبوری شکل او بالمرة زائل میگردند و غشاء مشیمه بسهولت پاره میشوند و اینعلت بسه نوع ظهور مینماید نوع اول

فقرهٔ یازدهم از جملهٔ ۲

اینکه نتیجهٔ آب سبز است چنانچه در فقرهٔ قبل بیان
نمودیم و در اینصورت علاج ندارد و رطوبت
زجاجیه از نقصان ۳ بتدریج فانی گشته غشیه نتیجه ۳
مقله سبز زائل میشود نوع دویم اینکه نتیجهٔ باشد از
ورم شدید تمامی مقله یا یکی از آلات او را مثلا
ورم عنبیه از داء افرنجیه نوع سیم انکه نتیجه باشد
استعمال املاح زیبقیه بحد افراط را و چون در
این دو نوع آخر علامات شبیه بهمند لهذا علامة
هر دو را در یکمقام و اختلاف علاج ایشان را علیحده
ذکر مینمائیم پس بدانکه در این دو نوع رطوبت
زجاجیه بعوض سبز رنگ که در آب سبز بوده قرمز
قهوه میگردد و حجم مقله کمتر و خود مقله لین شود
بعوض اینکه در حال طبیعی سخت و صلب بوده است
و قرنیه از محدب که بود مسطح شود و عنبیه که در حالت

طبیعی غیر متحرکست نعدام و خلف حرکت مینماید و
در جلیدیه نقاط کدر متحرک که هویدا میشوند و رطوبت
زجاجیه مندرجا و بالمره فانی کردد و بعوض او جسم
صلبی دنبه شکل بعمل میآید باعور عین) در صورتیکه
اینعلت نتیجهٔ ورم شدید تمام مقله و یا ورم یکی
از آلات او مثل ورم عنبیه از داء افرنجیه باشد
علاج منوط است بدفع امراض مذکوره اما چون
نتیجه باشد از استعمال زیبقیه تحدّ افراط باید رجوع
بعشبهٔ جلیبی بمقادیر کلیه شوره و بمدت مدیده با
همراهی استعمال یدور دیطاسیم داخلاً معتاد اینهم
کندم در روزهای اول و بتدریج زیاد نمود
تا مقدار او به شش کندم در ۲۴ ساعت برسد
و شرط کلی در این قسم از علاجست که بهیچوجه
من الوجوه باد و به موضعه برد بخود چشم رجوع

نشود نقرهٔ دوازدهم در اشتهاء مقله این
مرض علت سه نوع میباشد) نوع اول از ازدیاد
رطوبت بیضیه نوع دویم از ازدیاد رطوبت
زجاجیه نوع سیم از ازدیاد رطوبت زجاجیه و
بیضیه بالاشتراک اما نوع اول در اینحالت
حجم قرنیه سه الی چهار مقابل میشود چنانچه از شکل
سیزدهم معلوم میشود



واغلب در اوائل شفافیت او تغییر نمی یابد و
اگر هم ابتدا کدورت در او ظاهر شود احتمال
کلیت که اینکدورت حاصل گشته باشد از تغییر

حسبانی رطوبت عنبیه که در خلف قرنیه قرار دارد
ولی بیت مقدم مقله بتدریج حجیم و عنبیه تیره لون
میشود و حدقه علی الدوام در حال اتساعست و
مریض احساس فشار مینماید با وجع و ثقل تمامی مقله
و در اوائل مرض اغلب حالت دو ربینی موجود
است اما در اواخر قوه ابصار علیل گردد و با قلت
حرکت مقله و صلبیه در محل اتصال بقرنیه کبود
لون شود مثل اینکه در اطفال جدید الولاده
مشاهده میگردد) اسباب این علت را اطباء
اکثر از ضربه وارده بر مقله دانند هر چند ندره
استسقای مقله پس از علاج جلی و امراض جلدیه
دیگر هم بروز نماید تقدمة المعرفت ردیست
بدلیل اینکه بعد از زوال ابصار هیئه چشم نیز
اغلب اوقات زائل میگردد اما در هر صورت

بیش گوئی نوع اول به از بیش گوئی نوع دویم
وسیم است بخصوص چون استسقاء مقله نتیجهٔ
امراض جلدیه بدون علت مزاجی باشد چون
درصورت مزاجی بودن علت استسقاء مقله
اغلب بزودی مبدل بنوع دویم وسیم میشود که انتهای
او عموماً غانقرایا و مرگ خواهد بود) اما علاج
درصورتیکه استسقاء مقله یکی از علامات استسقاء کلی
سائر مواضع بدن باشد علاج هردو بالاشتراک
لازم است تا دفع یکی گردد ولی درصورتیکه
موضعی فقط و نتیجهٔ ورم مقدمه است باید برفع
مابقی علامات تورم برداخت با عانت داغ
ذراریح در خلف عنق و در بازو با همراهی استعمال
داخلی ذرابطیل داشربه از طرد و چون استسقاء
مقله نتیجهٔ فناء مرض جلدیت باید سعی نمود در جهت

دادن آنمرض باد رحدوث مرض جلدی مصنوعی
واز داخل کوکرد مصعّد مغسول بمریض بنوشانند
علاج موضعی اینعلت مختلف است از قراریکه
مرض دراوایل یا دراواخر باشد در صورت اول
باید چشم را بوشانند بکمادات از نباتات معطره کرم
کرده مثل بابونه یا یودنه یا النعناع یا بادرنجبویه
و جفنین را بدهن ملوّث بدهن زیبق رمادی و
تغسیل کرد آنهارا بمخلوطی از عرق جبار آتشه
و جوهر نوشادر مکّه یا النشادی در صورت دویم
که حجم مقله زیاد ولی دوالی دراو موجود بنود و
علاج منوط بعمل یداست بدین نوع که بواسطهٔ
مشرط قرنیه را در نزدیک محل اتصال الصلبیه
جزئی منشق نمایند تا رطوبت بیضیه خارج شود و بعد
یکچند چشم را بر فاده بپوشند تا مانند اینکه بعد از عمل ید آب

مروارید و پس از این عمل اغلب اوقات دوئیه داخلیه و خارجیه که قبل از عمل بد بیحاصل بودند حال منافع کلی می بخشند اما در صورتیکه دوالی موجود باشد یا مریض مبتلا بود بر دوائت مزاجی اغلب بعد از عمل بد ورم رمی ظهور مینماید که بسیار خطرناک است بجهة اینکه اکثر اوقات منتهی نقا انقراضا و مرگ میشود اما نوع دویم در این نوع اغلب نصف موخر مقله حجیم میگردد و قرنیه بطور مثلث جزئی بر مینماید اما بدون کدورت و عنبیه تغییر لون بهم نمیرساند و لی بسمت قدام فشرده میشود بنوعی که خیال مینماید که عنبیه متصل است بقرنیه و چون بواسطه فشار رطوبت زجاجیه جلیدیه بسمت قدام قرار میگیرد حدقه اکثر گشاد شود و صلبیه کبود و چرکین گردد و در اوایل چشم

نزدیک بین شود ولی بزودی ابصار قلیل و با
لاخره بکلی فانی میگردد و با همراهی صعوبت حرکة
مقله و وجع شدید او وصداع سقی و سهر مفرط
و عدم اشتها و چون علاج نشود قرنیه بترکد و
رطوبت چشم خارج شده غور عین ظهور نماید و در
صورتیکه رداءت مزاج باشد شده که لحم زائده
و سرطانی شکل در مقله نمو نموده باعث وجعی
بی نهایت و مرگ گردد) اسباب این علت اکثر
مخفی است اما چون استسقاء مقله عموماً یافت می
شود در امزجه خنازیریه و داء افرنجیه و لقرشیه
احتمال کلی است برانیکه باعث این علت رداءت
مزاج می باشد نقدمه المعرفة ردیست بدلیل
انیکه در هر صورت ابصار و هیأت مقله زائل
خواهند شد علاج منوط است بانیکه کحال مانع

شود بروز سرطان را بدین منظور در صورتیکه
هیجان دم در راس و در مقله موجود نه رجوع
شود بکلمل با همراهی تعقین افیون بمقدار منقسم
و از خارج نه هین کنند مرهمی از چهار جزء مرهم
زیبق رمادی و یکجزء افیون خشک نرم سائیده
و روزی چند دفعه لعابیات با محلول افیون در آب
در چشم قطور نمایند و شمع ذرایح در خلف گوش
و اضمدهٔ خردلیه در خلف عنق و در باز و وضع
نمایند اما در صورتیکه هیجان دم در راس موجود
و در مقله موجود نباشد علاج منوط است بعلاج
حالت مزاجی و در اینصورت علاوه بر ادویهٔ
مخصوصه رجوع شود بدز تطال ابتداءً بمقدار
قلیل و بتدریج زیاد شود تا سرعت نبض قلیل
دوار و تهوع متصل عارض شود و پس از عروض

اینعلامات مقدار دو ثلث بال را کمتر نمایند و مدت
طولانی مستمع و دار یحرد و در خلف گوش سجالت
رهی نگاه بدارند و چون انقسم مسنود العمل
منافعی نه بخشند و حجم مقلد و وجع علی الدوام
نزاید مینمایند علاج مسنوط است بعمل بدین
نوع که قرنیه را مشق نموده چنانچه در عمل آب
مروارید بر قرار است جلید را با همراهی رطوبه
رطوبت زجاجیه خارج سازند و جهه آنکه مایعات
مجدد اجمع نشود قرنیه را قدری بیشتر مشق سازند
و بقاعده عمل آب مروارید چشم از فاوده ثابت
نمایند) اما نوع سیم که عارض میگردد از رطوبت
بیضیه و اجتماع آن بار طوبت زجاجیه بالاشترا
در اینجا لمس علامات و اسباب نوع اول و ثانی
علاوه بر اینکه اکثر اوقات حجم مقله بسیار عظیم

اجتماع

میشود بقسمیکه لقمهٔ چشم از حفرهٔ خود خارج میگردد
تقدمة المعرفة این نوع سیم بدون حذر دست
بدلیل آنکه هر علاجی که اطبا اختراع نمودند بی
فائده بوده است تا بالاخره بعضی از کحالها
بخیال افتادند که بلکه عمل بد در اوایل باد و قسمیکه
مزاج علیل نشده باشد مفید شود اما اطباء معروفه
که در اینحالت سلامتی مزاج مقله مستقی را خارج
ساختند نیز بیحاصلی این عمل رفتار را باثبات رسانیدند
و دیدند که با وجود این رجوع کردن بعمل بد در اوایل
مرض باز بتدریج بنوع صلبه مقله مبدل میگردند
بسرطان و این سرطان بتدریج قلیل یا کثیر مبدل
بمرگ میشود جزء ی قدیما از جملهٔ قدیما
در امراض بنوع مقله که صاحب باور آء خود ندو
او مشتمل است بر هفت فقره فقره اول در

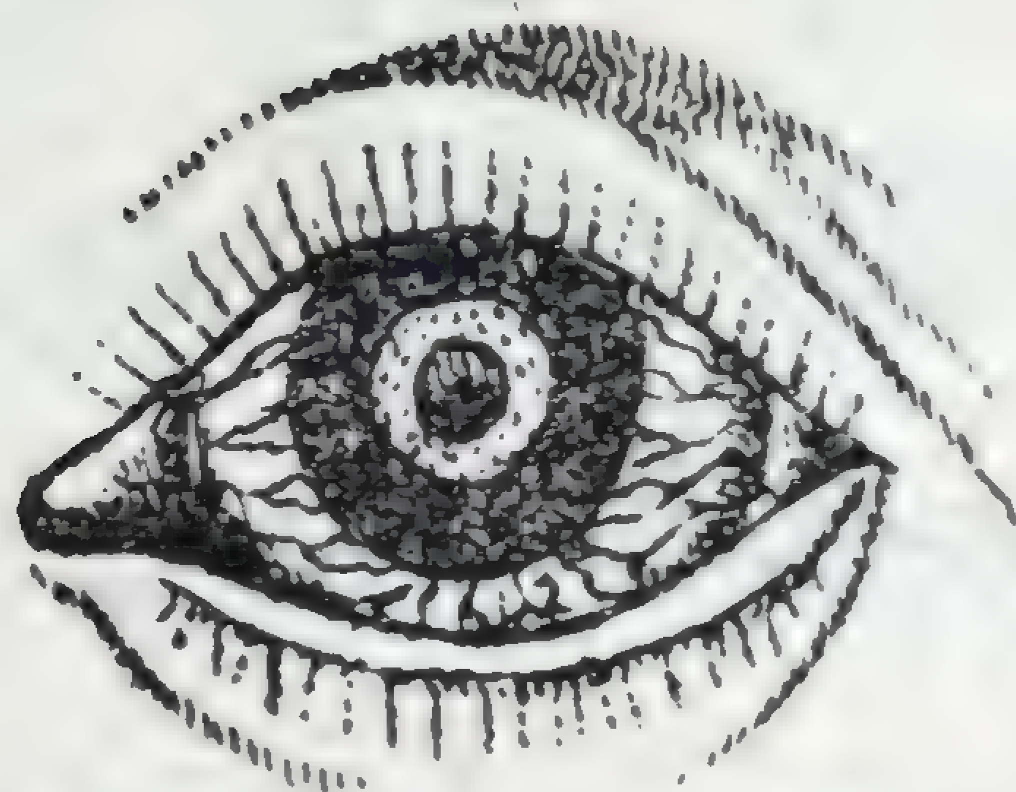
ورم حاد عنبیه بدانکه این علت یکی از ردی ترین
علل چشم است بدلیل اینکه در زود نیافتن علاج
باعث تغییر کلی در مقله میگردد که اغلب او فات
دیگر قابل علاج نیستند مثل کدورت حدقه که
مانع ابصار میشود و عضون غیر طبیعیه عنبیه که مانع
از حرکت طبیعی حدقه شده باعث میگردند که حدقه
نیز از هیئه مدور خود خارج میشود و اتصال تام
یا ناقص بسطح مقدم جلیدیه و یا بسطح مؤخر قرنیه
و فتق عنبیه و غیرها پس بنابراین بر طبیب در بلاء
این علت دو شرط واجب اول آنکه از اوائل
او را بدون اشتباه تشخیص دهد دویم آنکه از اوائل
بمعالجه بپردازد تا فرصت امید علاج نکذرند
و علی ای قسم کان به تفصیل تام به تشخیص و علاج
ورم عنبیه در اینجا می پردازیم اما تشخیص معروف

ترین کحالها در اینعلت دو درجه قرار داده اند
درجهٔ اول ابتدا ابتدا مینماید بوجعی ناحسن و فشار نده در عمق
مقله وضیق حدقه بدون زاویه و قلت تشخیص اشیاء
مجاوره همراه خوف نور و تنفی و حلقهٔ اوسطی عنبیه
در اول و حلقهٔ دورهٔ او بعد بتغییر لون مایل بتیره
می یابند و در چشمهای کبود عنبیه سبز رنگ و در چشمهای
سیاه قرمز لون شود علاوه بر اینکه عنبیه تورم
بهم رسانده مایل بهدم گردد و از قرار یکه ورم سرایت
بنسوج عمیقه مینماید سوء البصر علیل گردد و وجع
شدت و سرایت بدماغ کند با حمای عمومی ولی باوجود
شدت آن علامات حمره در مقدم چشم قلیل است
و فقط صلبیه بحمرت واضحه مبتلا است و برائی
طبیعی قرنیه معدوم میگردد و حالت مسدا اول
ابتدرجه اول از شکل چهار دهم واضحست

ورم حاد عنبیه بدانکه اینعلت یکی از بدترین
علل چشم است بدلیل اینکه در زود نپرداختن علاج
باعث تغییر کلی در مقله میگردد که اغلب اوقات
دیگر قابل علاج نیستند مثل کدورت حدقه که
مانع ابصار میشود و عضون غیر طبیعیه عنبیه که مانع
از حرکت طبیعی حدقه شده باعث میگردند که حدقه
نیز از هیئهٔ مدور خود خارج میشود و اتصال تام
یا ناقص بسطح مقدم جلیدیه و یا بسطح مؤخر قرنیه
و فتق عنبیه و غیرها پس بنابراین هر طبیب در بلا
اینعلت دو شرط واجب اول آنکه از اوایل
او را بدون اشتباه تشخیص دهد دوم آنکه از اوایل
بمعالجه بپردازد تا فرصت و امید علاج نگذرد
و علی ای قسم کان به تفصیل تام به تشخیص و علاج
ورم عنبیه در اینجا می پردازیم اما تشخیص معروف

مرزین

ترین کحالها در انبعلت دو درجه قرار داده اند
درجهٔ اول ابتدا مینماید بوجهی ناحس فشارنده در عمق
مقله وضیق حدقه بدون زاویه و قلت تشخیص اشیاء
مجاوره همراه خوف و تشنج و حلقهٔ او سطحی عنبیه
در اول و حلقهٔ دورهٔ او بعد تغییر لون مایل بتیره
می یابند و در چشمهای کبود علیه سبز رنگ و در چشمهای
سیاه قرمز لون شود علاوه بر اینکه عنبیه تورم
هم سازنده مایل بقدام گردد و از قراریکه ورم سرایت
بنسوج عمیقه مینماید سوء بصر علیل گردد و وجع
شدت و سرایت باغ کند با حمای عمومی ولی با وجود
شدت آن علامات حمره در مقدم چشم قلیل است
و فقط صلبیه حمرت واضحه مبتلا است و براقی
طبیعی قرنیه معدوم میگردد و حالت مستدام اول
ابتدا درجه اول از شکل چهار ده هم واضحست

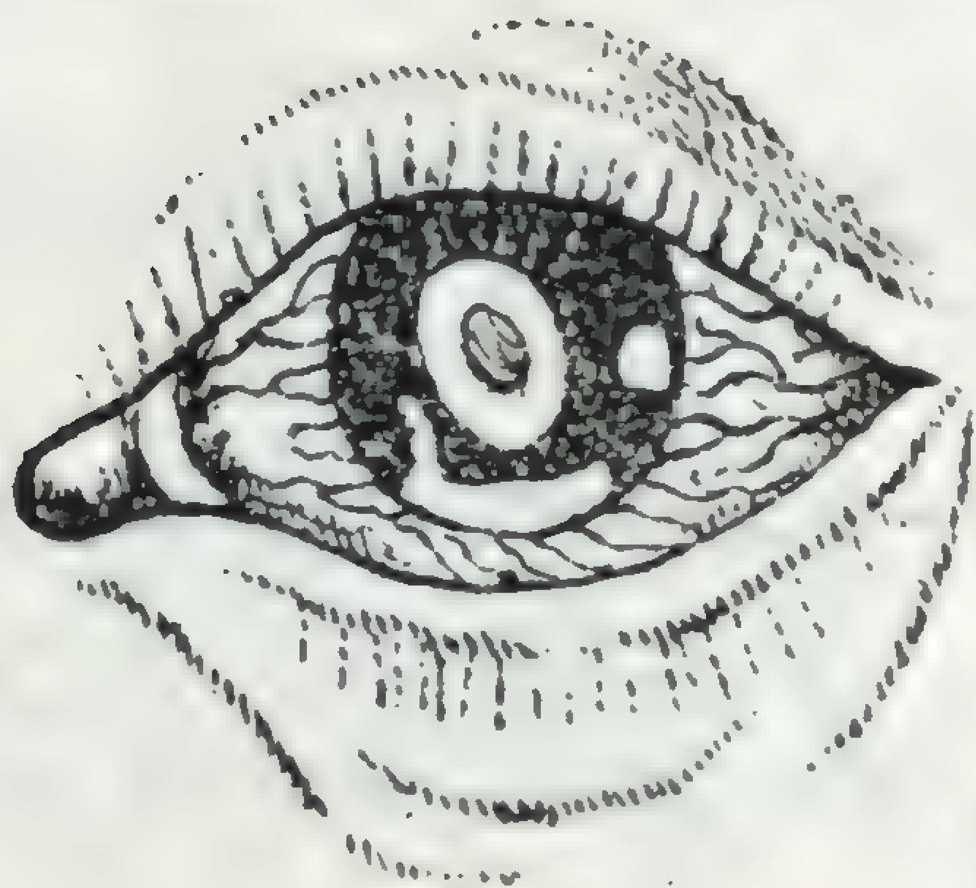


شکل چهارم

در صد دویم تشخیص داده میشود از اینکه وجع عیز متصل میگردد با احساس روشنی چخماق مانند دیم جای تاریک حمرت به ملتحمه سرایت مینماید وحدقه که تا سجال مدوّر بود زاویه بهمبر ساند وچون چشم علیل را با عاشت زه بین ملاحظه نمائیم حلقهٔ رطوبت سفیدی در اطراف حلقهٔ انبی عنبیه ظاهر شود این رطوبت بزودی باعث اتساع عنبیه وسطح مقدم جلیدیه خواهد شد چون بزودی

باعانت علاج لایق مانع از ترشح رطوبت ورمی
نمیرود ندسکی نیست که علاوه بر اتصال غیر طبیعی تمام
حدقه از این رطوبت مسدود خواهد شد و کدورت
حدقه بعمل خواهد آمد که مشتبه میشود باب آب مروارید
چنانچه در فقرهٔ نهم از جزء اول از جملهٔ دویم
مذکور نمودیم و در این ایام عنبیه متصل باهموار
نرکشته نزدیک بقرنیه میرسد و در خود قرنیه
لکههای کدر ظهور مینمایند و چون از میان قسمتهٔ
قرنیه کدر نشده عنبیه را ملاحظه کنیم ومایل صغیر
سرخ رنگ در او هویدا اینند که رگهای آنها کشیده
و خارجشده داخل رطوبت بیضیه میشود و اینجا
کحالهای فرنگ هیپوپیون یعنی انصباب ریم در
مغله نامند و اینحالت تشخیص داده میشود از وجود
لکههای حادثه از ماده سفید زرد رنگ و رطوبت مقدم

چنانچه از شکل پانزدهم شناخته میشود



شکل پانزدهم

واین لکها از خوابیدن و از نشستن تغییر مکان
میابند و برخی از او فات پس از علاج تام
ورم عنبیه بتدریج بخودی خود بتحلیل میروند
اما چون این نوع الصاق هم در پیش مقدم
نیز از ورم قرنیه میتواند بظهور برسد لهذا کحالها
این علت را از قرار اختلاف سبب تغییر و اسم داده اند
والصاق اصل او را گویند در وقتیکه نتیجهٔ ورم
عنبیه باشد والصاق کاذب چون نتیجهٔ ورم قرنیه
است و شود که الصاق اصل بتحلیل برفته قرنیه را

منفجر سازد و باعث مل قرنیه گردد اثر درجهٔ
ثانی ورم عنبیّه بر سائر منسوج مقله مختلف
است از قراریکه سرایت ورم بمنسوج عمیقه و یا
بمنسوج مقدّمه بیشتر باشد و در صورت اول
ورم بزودی رطوبت زجاجیه و غشای اورا
و عصب باصره را مبتلا می سازد و لابد باعث
زوال بصر برباقی عمر خواهد شد اما در صورت
دویم عنبیّه متصل بایل بقدام شده اتّصال
غیر طبیعی او بتمامی قرنیه و یا بقسمتی از او حاصل
حاصل میگردد اسباب یا موضعیّه یا مزاجیه
اسباب موضعیّه او ضربه و ضغطه در حین عمل
ید آب مرواریدیا دخول اجزاء خارجه در چشم
و سرایت ورم بمنسوج دیگر و اثر سفیدی برف
بعد بشطولانی و امثال اینها هستند اما اسباب مزاجیه

از نقرس و یا بریاح طیاری و آماس تجربه نمیباشند
اما انذار در درجهٔ اول چندان ردائت
ندارد بشرطیکه مرض بزودی تشخیص شده علاج
او موافق حالت روحی باشد اما در صورتیکه
ورم عنبیه بسایر نسوج نیز سرایت نموده باشد
بر طبیب است که در حکم انذار بیشتر بتأمل نماید
بدلیل اینکه هرچه ورم در درجهٔ اول قلیل باشد
از سرایت او بسایر نسوج ممکن گردد که مقلهٔ در
مدت قلیلی تمامه مبتلا و زائل و فاسد خواهد گشت
اما انذار در درجهٔ دویم چون باعانت ذره‌بین
حلقهٔ رطوبت سفیدی در کنار دوری و حشمی
عنبیه ظاهر نگردد و فقط حلقهٔ انسی او تغییر
لون یافته باشد و تمایل بهمیه در جرم عنبیه
معین نیستند امید کلی بر شفای تام است اگرچه

تا چند وقت حرکات طبیعیهٔ عنبیه قلیل خواهد بود
اما چون بدون رجوع بذره بین علامات غشاء
کاذب در خلف حدقه با تغییر لون دوره وحشی
وانسی عنبیه ظاهر کردند حدقه در هر صورت
از هیئات بد دور خود افتاده زاویه دار می ماند
و ابصار علیل خواهد ماند هر چند بواسطه علاج
لائق سائر علامات رویه زایل شده باشند
و در وقتیکه دمامیل رمیه در عنبیه معین و
ماهیت غیر طبیعی حدقه را مسدود نموده و کدورت
حدقه حاصل شده باشد امیدی نیست مگر ملکه
بعد از مدت مدیده پس از علاج کمال حاذقی
عمل ید خاص حدقه مصنوعی العمل آورد و در صورتیکه
مریض قادر بر تشخیص روشنی و تاریکی باشد علامات
بر انتها انذار رویت در وقتیکه بعوض یک دمل

دماسبیل متعدده در عنبیه موجود و درهم آنها در
بیت مقدم منصب شده باشند و حالت چشم مریض
بالتمامه مأیوس است در صورتیکه ورم عنبیه
خلف و قدام هر دو سرایت نموده باشد و خوش
بخت میتوان گفت آن چشم مریضرا در صورتیکه
بالاخره هیئات ظاهره چشم جزئی بماند اما علاج
بدانکه معروفترین علاج ورم عنبیه در این
زمان طرز معالجه معلم ولبو فرانسوی است از
این قرار که چو مریض قوی البنیه باشد ابتدا شود
بفصد بازو و اورا در دو روز اول صبح و شب
مکرر نمایند و در اشخاص ضعیف البنیه وضع شش
الی دوازده زلو در بن گوش کافی میباشد و
در این مابین روزی سه الی پنج دفعه و هر دفعه
دو گندم کلمل ضم به نیم گندم عصاره افیون

بنوشانند به بیض و مشمع ذراریح به پهنی یک گره
در سمت فوقانی جبهه نزدیک بموهای رأس
وضع کنند و محلولی از هیجده گندم نقعین
افیون و دو گندم عصاره بلادنه در بیست و
پنجمثقال گلاب روز چند دفعه در چشم قطور
نمایند و در وقتیکه قرنیه نیز متورم باشد در عوض
محلول افیون و بلادنه رجوع شود به محلول یک
گندم سنگ جهنم در هشت مثقال آب مقطر و
کوید معلم مذکور که در صورتیکه سیلان نزاق
از استعمال کلمل در روز اول بظهور رسد فصد
سیم و چهارم دیگر لازم نخواهند بود اما چون
اغلب اوقات سه الی شش روز میگذرد تا حدوث
سیلان نزاق و چون خفت مرض منوط است
به بروز او پس باید با بقی ادویه داخلیه و خارجیه

مداومت نمود تا سیلان مذکور بنا کرد و خفت
تام جمیع علامات رمدیه پس از بروز سیلان
براق بقول معلم مذکور حقیقة نزدیک معجزه
است بنوعیکه ساعت بساعت حمرت و خوف
روشنی و سیلان دمعه قلیل میگردید و چون
سیلان براق بنا گرفت معلم مذکور استعمال
داخلی کلمل را موقوف میدارد و فقط محلول
عصاره بلادونه را قطور مینماید با هم راهی اینهن
جفنین بمرهم بلادونه مرکب از یکجزء عصارهٔ
خشک ادو چهار جزء مرهم ساده روز سه الی
چهار دفعه منظور اینکه حدقه گشاد و عنبیه تحریک
شده اتصال غیر طبیعی حدقه بجلیدیه زایل شود
و معلم مذکور دستور العمل خود را باین چند ملاحظه
با تمام میرساند اول در ورم عنبیه تشخیص باین

ورم عنبیه ساده و ورم عنبیه کوفتی از ملاحظهٔ
علامات موضعیه چشم غیر ممکن است دویم خواه
ورم عنبیهٔ ساده و خواه مرکب بداء افرنجیه
باشد علاج او منوط بحدوث سیلان بزاق
است سیم نوع بهترین سیلان بزاق استعمال حصول
داخلی کلمل است از قرار دستور العمل فوقها
چهارم غذای مقوی در ضمن علاج بکلمل بهیچ وجه
اثر او را قلیل نمیاید پنجم پس از بروز سیلان
بزاق باید هر معالجه دیگر را موقوف نمود
سوای استعمال ادویهٔ که منوط اند بر انتشار حدقه
ششم در صورتیکه سیلان بزاق زیاد شده بد
شود معلم مذکور تجویز محلول زاج سفید بالفوم
کرد او را میناید ولی بر نظر حقیر بهتر است که به
هیچکدام از آنها رجوع نشود و بالعکس از اول

استعمال کملل از اثر او بر لثه بطوری مخبر شویم
که سیلان مزاق زیاد نشود فقرهٔ ی قایمه
در ورم مزمن عنبیه در صورتیکه ورم مزمن
عنبیه نتیجهٔ ورم حاد او باشد چشم بدون علامات
تورم چندی مبتلا است بخوف روشنی خفیف
با تغییر لون طبیعی عنبیه و هیآت غیر مدور حدقه
اما چون ورم مزمن عنبیه ظاهر گردد بدون
مقدمات حاده اکثر مریض و طبیب از انحالت ملتفت
نمیگردند تا اینکه بدقت ملاحظه کرده تغییر جزئی
لون طبیعی حدقه مشاهده کردد و در این ضمن چون
مریض چشم را چند دفعه مقابل روشنی باز نگاه
بدارد عنبیه سرخ رنگ و سیلان دمعه عارض
میگردد و بالعکس در برگشتن بسمت تاریکی حدقه
بقاعده طبیعی کشاد نشود و مریض شاکی است از خطوط

نحی در مقابل چشم و چون انحالت مزمنست باید
بطول انجامد هدف اعلب ضیق و غیر مدورست
واکرچه بواسطهٔ قطور محلول عصارهٔ بلادنه حدقهٔ
کشاد نیز میکردد ولی هیأت مدورا و بالمرة فانی
میشود بهترین علاج ورم مزمن عنبیه حاصل می
کردد از مستمر آلوده داشتن جفنین و اطراف
اورا بمرهم زیبق رمادی بدین نوع که هم اورا
باحتیاط بروی جفنین بمالند هم چشم را بپارچهٔ
آلوده بدو بپوشانند و از داخل کلمل دهند
از قرار دستور العمل معلوم و لبو مذکور در فقرهٔ
سابق اما در بارهٔ نتایج ورم عنبیه بدانکه
اکثر آنها علاج پذیر نیستند مگر یکی از اقسام او
که انصبابست یم در جیب مقدم باشد که در این
علت مخصوص است استعمال بیخ سنکا مقدار نه

نخود هر روز بمقدار منقسم و با استعمال پوست
کنه کنه با شراب بمدت مدیده با همراهی وضع
اضمده کاهو و تغسیل بآب و فقرهٔ سیم
در تغیرات غیر طبیعیهٔ حدقه از جمله گشادی او
و ضیق او و انسداد او بیان اول در گشادی
غیر طبیعی حدقه اینعلت یا عرضیست یا ذاتی عرضی
او یافت میشود در استسقای دماغ و در نزول آب
سیاه و بعد از نوشیدن سموم مخدره بخصوص
بادلنج و ترکیبات شبیه او و در اینصورت قوه
محرکهٔ عنبیه نیز قلیل است و در وقت وجود دیدان
معدیه و معویه حدقه نیز گشاد است اما با کثرت
قوهٔ محرکهٔ عنبیه ذاتی او فی الحقیقه نیست مگر
استرخاء عنبیه که برخی از اوقات پس از استعمال
طولانی عصارات بلادونه و بزر البنج و امثال اینها

عارض میکرود و برخی از اوقات دیگر مولود میست
و برخی هم حاصل شود از عادی بودن چشم را
بمنزل تاریک و معلوم است که اینجا لب ذاتی
بتدریج باعث خوف روشنی و روز کوری و
سهل است باعث نزول آب سیاه میتوان شد
از جهة زیاد متحرک ساختن عصب یا جره
علاج کشادی ذاتی حدقه منوط است باینکه
جفن اعلی را بواسطه سنگ جهنم قلمی مقاکل
سازند و محلولی از دو الی چهار گندم کبریت
الکالی وی و یا از چهار الی شش گندم ملح طعام
در سه مثقال آب در جفن قطور نمایند باهم اهی
استعمال داخلی مطبوخ پوست کنه کنه و سنبل
الطیب نوشاندن اوقات باوقات مسهلی
از شحم حنظل و مانع شدن از ورود روشنی شدید

بر چشم بواسطهٔ عینکی تراشیده از چوب سیاه
مانند نصف کرده که در وسط او سوراخ کوچکی
باشد بیان نمی‌توانیم در ضیق غیر طبیعی حدقه
عرضیت اشعلّه در بعضی از امراض دماغیه و همچنان
مقلّه و در مالیخولیا و در اختناق رحم و ذاتی در اشخاص
که متصل اشیاء صیقلی و صغار را ملاحظه مینمایند
چون حکاکان و ساعت‌سازان و در اینصورت
باید مانع شد از این کسب و مریض را بوقت داد در
منزل تاریک با عینکی از چوب سیاه با سوراخ
قرار داد و برخی از او فایت معالجه نیک از استعمال
مقی و مسهل مدت طولانی و لفاصله و الی سه
روز حاصل گردیده و همچنین استعمال داخلی و
خارجی عصاره بلادونه با عصارهٔ بذر البنج
مفید بوده است چنانچه معلم معروف فرانسوی

کردنبرا نام تعریف مینمود از دو نفری که تمامه
معالجه یافتند بدین نوع که بشش یک گندم عوض ده
ملاونه ابتدا کرده بتدریج مقدار او را زیاد نمودند
تا بده گندم در شبانه روز رسیدند بیان سیم
در انسداد حدقه بباید دانست که اینحالت و خلل نادر
نمیدورت حدقه که تفصیل او را در فقرهٔ اول از جزء
دویم از جملهٔ ۲ بیان نمودیم چون باعث این قسم
از انسداد حدوث جسم خارجیست که مانند حجاب
روی حدقه را گرفته باشد و انسداد حقیقی حدقه
اینحالت را ادا نیم که حلقهٔ انسی عنبیه بروی جمع
شده باشد بقسمیکه اصلا حدقه وجود نداشته باشد
اما انسداد حقیقی حدقه بر حسب ازاوقات مولودیست
از باب اینکه غشاء حدقه که در حین عمر جنینی تا
نزدیک بوضع حمل حدقه را می پوشاند بعد از

وضع حمل فانی نمیشود ولی اکثر اوقات باز پس
از مدت قلیله یا کثیره جذب میگردد انسداد حدقه
اغلب نتیجهٔ اورام سایر نسوج عین است و هر چند
این علت مانع از تشخیص اشیاء خارجه میباشد ولی
مانع از تشخیص روشنائی نیست مگر اینکه مرکب
بعلل دیگر یا نتیجهٔ ورم عصب باصره یا نتیجهٔ ورم
مشیمه باشد که در اینصورت عمل ابصار قبل از اغلب
حادثه زائل شده است چون تعریف این علت
و علاج جراحی او در امغرب انخا فان حکیم لوک
به تفصیل تام در کتاب کحالی خود بیان نموده
در صفحهٔ ۱۷۲ برما بافی نیست الا اینکه بیان نمائیم که یکی از
معروفان اطباء افرنجیه بدون عمل ید علاج
اینمرض نمود بدین نوع که بعد از استعمال
خارجی عصاده بلادونه بمدت طویل و بدون

حاصل رجوع نمود باستعمال داخلی او ابتداء بمقدار جزئی و متدرجا بر آن افزود و باعلامات سمیه ظهور نموده حدقه نیز بطوری گشاده شده بود که اجزاء مجاورهٔ خود را نیکی تشخیص می داد فقرهٔ چهارم در ورم مشیمه ورم مشیمه بندرة مرض مفرد است و اغلب اوقات مرکب بورم سایر نسوج عین و با ملتحمه اینها ولی خواه مفرد و خواه مرکب باشد تشخیص داده میشود از تغییر ابصار از جمله دیدن پشه و برق چخماق با وجع ثقل در سر آش بخصوص در جبهه و در ممحدده و دوار و طنین گوش و هیجان دم در ملتحمه و وجود حلقه کبود رنگ در اطراف قرنیه و عنبیه غیر متحرک مایل بتقدم میگردد با گشادی حدقه و خوف روشنی و

وسیلان دمعه و مریض مخصوص شاکی است
از ثقل خود مقله که خیال مینماید که مقله میخواهد
از حفره خود خارج شود با عدم اشتها و تهوع
و بیحالی و حمی و چون هیجان دم در مشیمه زیاد
شدت نماید شود که از آن اجتماع دم بعضی از
عروق تبرکند و دم مخرج یا در مابین مشیمه و
صلبیه و یا در بیت مقدم چشم منصب شود و چون
ورم منتهی بریم گردد مقدار او اغلب کثیر است
و باعث انصباب یم در بیت مقدم شود و
چون ورم بطول انجامید و مزمن گردید اکثر از
از سرایت تغشیه رطوبت زجاجیه خود در رطوبت
زجاجیه تغیر مییابد و نزول آب سبز مذکور در
فقره دهم ظهور مینماید و معلوم است که در
صورتیکه ورم مشیمه با آب سبز ترکیب یابد علامات

از جزء اول از جمله اول

هر دو مرض با تغییر جزئی بالاشتراک موجود خواهند
بود اما علاج متعلقست به علاج ورم نسیجیه
که بالتمامه از عروق ترکیب یافته باشد منوط
است باستعمال تدبیرات ضد ورمیه خاصه سهل
است که معلم معروف فرانسوی ولپو نام فصد را
بمقداریکه ضعف حاصل شود درانیجا از جمله لزومات
میدانند و اعتقاد بفایده زلو و حجامت ندارد
و برخی از حکماهای دیگر فصد بینی را درانیجا
مخصوص میدانند و باید دراین ضمن جهة دفع
هیجان دم بدماغ سر آس را پوشانند برفادهٔ
مبلول بماء ثلج و سه ساعت به ساعت پاها را
تا بزانو بقدر ربع ساعت در آب گرمی گذاشت
که قدری نمک طعام و خردل مخلوط داشته
باشد و چون امتلاء معده و امعاء موجود است

دفع او را نمایند باعانت مسهلات بلغمیه یا دهن بیدالخیر اما در صورتیکه حالت معده وامعاء از حال طبیعی خارج نباشد مناسب ترین دوای داخلی کلمل با همراهی افیون است همین نوع که در فقرهٔ اول از این جزء دویم جهة علاج ورم جاد عنبیه مذکور گردید و بدین نوع معالجه امید است که ورم تا شش الی هشت روز تحلیل رود بشرط اینکه طبیب و مریض در استعمال این تدبیرات ضد ورمیه کوتاهی ننمایند)

فقرهٔ پنجم در ورم شبکیه در صورتیکه بدوا معدمات شخصی ناگهان مبتلا شود بخوف روشنی شدید با همراهی سیلان دمعه صداع واحساس وجعی ناخن در عمق مقله و ظهور برق چخماق بدم چشم با عدم او و بدون علامات

معینه در چشم عنوان تشخیص نمود که این علامات
دلیل بر ورم شبکیه اند ولی مرضیست که بندرت
در حالت انفراده ظهور مینماید و عموماً مرکب است
بورم مشیمیه عنبیه علاج این مرض باختلاف العلاج
ورم مذکور در فقره اول از جلد دویم و علاج
ورم تمامی چشم که در فقره اول از جزء چهارم
از جلد دویم مذکور خواهد شد ندارد

فقره ششم در نزول آب سیاه اعنی مرضی عبارت است:
از تغیر آلتی یا عملی عصب باصره و شبکیه خواه
ذاتی خواه عرضی که بالمره یا نیم بسته ابصار را
و چون اینحالت اعمی بنمو تمامی خود نرسیده باشد
تغیر آلتی یا عملی عصب باصره و شبکیه را نزول آب
سیاه ناقص مینامند اما علامات نزول آب
سیاه بجهة سهولت تشخیص بدو نوع منقسم شده

اند نوع اول علاماتی که خود مریض آنها را احساس
مینماید نوع دویم علاماتیکه طبیب مشاهده می
کردند اما علاماتیکه خود مریض احساس مینماید
خواه در یک چشم خواه در هر دو بالاشتراک
ابصار شدید بتدریج یا بسرعت قلیل میگردد و این علامتی
است عام که در اوائل هر نزول آب سیاه موجود
است ولی قبل از این علامت عام یا همراه او علامات
دیگر نیز بظهور میرسند از جمله اینکه برخی از اوقات
مریض خشونت مقله یا ثقل او احساس مینماید
و مبتلا میگردد بدرد شدید که چون موقوف
گردد نتیجهٔ او ضعف تام ابصار است و در برخی
از مبتلایین خیال مینماید که گرد وغبار در تحت
جفنین موجود باشد بقسمیکه مریض از باز نمودن
آنها احتیاط مینماید و در برخی دیگر از مبتلایین

صداعی شقی قرار دارد که شدت و طول او موافق
شدت و طول ضعف بصرست و در برخی دیگر
پس از اتمام بهم ساییدن نزول آب سیاه صداع
بالمره فانی میگردد و فقط حالت اعمی تام باقی
است و در برخی از مرضای دیگر صداع بطوری
شدید است که مبتلای بهذیان شوند و از ردی
ترین علامات است که در حین نزول آب سیاه
صاحبان این علت نیز مبتلا شوند بعلل سماع و
قوه حافظه که اینحالت دلیل بر مرگ خواهد بود
بعضی از اوقات دیگر فقط بضعف شبکیه مبتلا
باشند خاصه بقسمیکه مریض نیم بین است یعنی
نصفه اجزاء خارجه را می بیند و نصفه دیگر معلوم
نیست و بعضی از مرضی در وقت ملاحظه کردن
شیئی را بعضی جاهای او را می بینند و بعضی

چه باران ببینند و یا پیچهائی نماید و یا آنها که مگس یا عدد
متعدده دم چشم ببینند و بعضی از مرضی چیز برق
چخماق مانند احساس مینمایند و برخی دیگر علاوه
بر ضعف بصر بخوف و شبی نیز مبتلا میشوند بقسمی
که در جای بهم نازیک اشیاء صغیره را بهتر تشخیص
میدهند و بعضی دیگر اجزاء مجاوره را دو و غیره
ببینند و یا اخر آنها الوان مختلفه غیر موجوده را
در اطراف آنها تشخیص میدهند و برخی از مرضای
دیگر بالعکس هیچ لونی را از لون دیگر تفاوت
نمیگذارند ولی هر چند این علامات مختلفه اکثر مقدم
یا همراه نزول آب سیاه ظهور مینمایند نباید چنان
دانست که وجود آنها بدون وجود ضعف شدید بصر
در همه اوقات دلیل بر نزول آب سیاه آینده باشد
چون در بعضی اشخاص بعضی از علامات مذکوره

مادام العمر موجود بوده اند بدون اینکه بهیچوجه
قلت باصره بروز نموده و همچنین که احساس برودت
در ستون فقار همه دفعات دلیل بر نوبه آینده
نیست و از رعشه انگشتان نمیتوان همیشه تشخیص
قطرات نمود همچنین هم نباید بجهة وجود یکی یا چند
علامات عصبانیه خواصه در مقوله تشخیص نزول آب
سیاه آینده نمود و بر طبیب است که احتیاط کلی
در تقدمة المعرفه نماید که حاصل میتوان شود از
بیانات خود مریض بدون ملاحظه از خود اما
علاماتیکه بر طبیب مشاهده میشوند مخصوص در حدقه
اند که اکثر گشاد و نادر اضیق ولی عموما از هیئة
خود خارجست و همچنین مرافی حدقه نیز در
کمال طبیعی است و اگرچه مرحی از او قات کدورت
او کلی است و یا آب مرواریدمشتبه شده است چنانچه

قبل از این در فقرهٔ نهم از جزء آ از جملهٔ ۲ و در فقرهٔ
اول از جزء اول و جملهٔ دویم مذکور گردید اما چون
بدقت حالت داخلی چشم را ملاحظه نمائیم معلوم
خواهد شد که کدورت واقعه در وقت نزول آب
سیاه در عمق مقلهٔ نه در خلف حدقه است و ترکیب
هیأت او متغیر است بعکس کدورت آب مروارید
که محدب میباشد و علاوه بر اینها حرکت طبیعی عنبیه
در وقت تغییر حالت از روشنائی بتاریکی اغلب
بسیار قلیل است و چون علت فقط در یک چشم
باشد و چشم دیگر سالم است در وقت باز بودن
هر دو چشم بالاشتراک اکثر در هر دو حدقه تغییر
مساوی در حرکت عنبیه ظاهر است اما چون چشم
سالم را می بندند حدقهٔ چشم علیل اغلب گشاد ولی
باز او به یعنی عنبیه دور میگردد) عموما مبتلائین

نزول آب سیاه شاکی از میل شدید بخواب و یا
بالعکس از سهر مفرط شوند و چون نزول آب سیاه
همراه بود بقضاء سامعه و حافظه با فلج اطراف
با تشنج در آنها اغلب دلیل به نزدیک عسکری بزرگ خواهد
بود نزول آب سیاه برخی از اوقات بطور فوری
و برخی از اوقات دیگر بتأنی ظهور میکند و در برخی
از مرضی متصل و در برخی منفصل و بطور نوبه است
و بعضی از اوقات مرضیت مفرد و بعضی از اوقات
مرکب نزول آب سبز و نزول آب مروارید و قلت
نمیه مقله و با نحالت مزاجی خاصه از جمله دیابطیس
و نقرس و استسقاء اما اسباب نزول آب سیاه
بطور عموم بروز این مرض نسبت بسن و جنس ندارد
ولی احتمال کلی است که چشمهای سیاه و قهوه
بیش از چشمهای کبود مستعد به و مبتلا شوند و بسیاری

از اوقات اول بروز آب سیاه منوط است بموقوف
شدن حیض یا سیلان دم بواسیری و بند رفتن بند
شده است که بعضی از اناث که در حین حمل مبتلا بقی
شدید و طولانی بودند در ماه سیم یا چهارم حمل
مبتلا بنزول آب سیاه می شدند که پس از وضع حمل
بخودی خود فانی میگشت بعضی از ادویه از جمله
ادویه مربیه و مخدره و در برخی از امزجه باعث
نزول آب سیاه میگردند و در برخی از مرضی این
علت منوط است به یبوست شدید مزاج و کرم
معده و امعاء و اختناق رحم و در برخی دیگر بمطالعه
زیاد و در افواج عمومیه جسم میرسانند پس از ضربه
شدیده در آفتاب شدید یا در سفرهای طولانی
در بلاد پر برف با همراهی آفتاب از جمله اسباب
کلیه این علت ضعف عامه مزاج است از جلق و خروج

منی مجدّد افراط و سیلان طولانی و استعمال مزمن
و غم و غصه و پرهیز شهوات و برخی از اوقات
هم دیده شده که نزول آب سیاه بعد از محرقه و
در حین نقرس و پس از فوری معدوم شدن عرق
پا ظهور نمود ولی بعد رجا بخودی خود باز معدوم
گردید اما تقدمة المعرفه نزول آب سیاه بطور عموم
اولا باید دانست که بدرده علاج نیافتن این نزول
منوط است بصعوبت تشخیص سبب و بکم حوصلگی
مرضی بناءً علی هذا امید شفا بیشتر باشد وقتیکه
سبب معین و حوصله مریض کامل باشد و وقتیکه
مرض جدید الحصول و تغییر جسمانی عصب باصره
و شبکیه کمتر بوده) برخی از اوقات هم بدون
علاج مخصوص نزول آب سیاه شفا یافته است
بواسطه بحران یا بروز بعضی از امراض دیگر بخصوص

امراض جلدیهٔ حادّه و بعد از ترشّح دم از اذن و
بارعاف شدید یا پس از رجعت حیض یا سیلان
دم بواسیری که قبل عند گشته بودند و آن قسم
از نزول آب سیاه که پس از افراط مخدرات ظهور
نموده باشد اغلب پیش از موقوف داشتن آنها
تخفیف کلّی بیابند) و در صورتیکه نزول آب سیاه
هر دو چشم را مبتلا ساخته باشد علاج بسیار نادر است
و چون بنای علاج شود اگر مریض در اوائل
علاج همان علامات را می بیند که در اوائل
خود مرض دیده بودند از جمله خیالات و دیدن
پشه و غیره ببینی و دو بینی و امثال آنها اما نزول
آب سیاه و علاج آن بطور عموم چنانچه قبل از
این بیان نمودیم شرط اولای نزول آب سیاه
دانستن سبب است پس بر طبیب است که سعی

کلی در جستجوی او اهمال نباورد اما افسوس که پس
از دانستن سبب باز برخی از اوقات علاج بسیار
صعب خواهد بود بجهت اینکه از اثر شدید اسباب
بر عصب باصره تغییرات جسمانی در او میتوانند حادث
باشند که رفع آنها بر طبیب دست رسی ندارد و در
صورتیکه طبیب نتواند سبب را بخوبی بشناسد و
یا رفع او را نماید تکلیفی بر او باقی نیست الا اینکه
سعی کند که بواسطهٔ علاج تجربه رفع علت نماید
و بناء علی هذا اینک اکثر بتعریف معروفترین
اقسام علاج تجربه آنها معین باشد خواهیم پرداخت
اما ادویه داخلیه و خارجیه که در راه تجربه مفید
افتاده ند از آنجمله اول ادویهٔ مقیئه مستعملند
جهة رفع امتلاء معده و تغییر دادن قوه عصبانی
دوم مسهلات قویه بخصوص در وقتیکه هیجان

و من بعد بعلاج تدبیر هر یک از اقسام نزول الماء سیاه که سبب آنها معین گشته

دم بر اسهال موجود باشد اما چون همراه هیجان دم یبوست
مزاج نیز غلبه نماید بهترین طرز استعمال انها ازین
قرار است که قبل و در حین استعمال مسهلات از
راه دهان نیز مسهلات مستعمل دارند ملیّنات سیم
ادویهٔ معرقه منافع کلی بخشیدند در وقتیکه جلد
علی الدوام مبتلا بیبوست شدیده بوده چهارم
در صورتیکه نزول آب سیاه پس از حبس طمث
بروز نمود ادویهٔ مخصوصه برگشودن او لعضی از
اوقات مفید بودند پنجم ادویهٔ قاتله کرم منافع
کلی بخشیدند هر وقتیکه از خروج کرم بخودی خود
خفت جزئی ظهور کرده بود ششم املاح زیبقیه
مفید گردیدند در وقتیکه شک بر قدیم بودن
داء افرنجیّه با علامات واضحه امراض کبدیه
موجود باشد ولی اجتناب از انها واجب است

حقنها ع

در همراه بودن نزول آب و فساد رطوبت زجاجیه
و در امزجه رقیق الدم و برخی از کمها اعمای صفرویه
و در بعضی از نزول آب سیاه بدون سبب معین
بندرة منافع کلی از استعمال املاح زیبقیه دیده اند
و معلمی لا امکن یک نام ازاهل هند و در انجیبا
گفته است که حاصل کلی دیده است از این نسخه
بگیرند یک گندم دار شکنه و سی و شش مثقال
آب مقطر و دو مثقال صمغ عربی و بیست قطره
لعقین افیون انجار ابدقت حل و ضم میکند بگیرد
مردوه صبح و شب سه مثقال از این محلول را
به مریض می آشامانید و اتفاق افتاد برآنکه پس
از نوشانیدن چهار گندم دار شکنه علاج کامل
بوده است مخصوص در اوقاتیکه کدورت واضحه
و معینی از برای ابتداء مرض ظاهر میگشت و دید

نایبرنام که نیز از جملهٔ معروف ترین کحالهای ممنونیه بوده شخص نقاشیرا که بمدت شش سال نزول آب سیاه نام مبتلا بوده بدین نوع بشفاء کامل رساند که مستمرا مرهم زیبق رمادبرا در جفنین یا بدین مینمود و کلمل را بمقدار منقسم مینوشاند تا دو مثقال مرهم زیبق رمادی و دوازده گندم کلمل صرف شده و سیلان شدید براق عارض گشته ابصار بالتمامه رجعت نمود هفتم ادویه چند تشخیصیه در وقتیکه هیچ علامات حبابیه در مقله موجود نباشند و از جمله آنهاست سنبل الطیب و فوه و کافور و خربق سیاه و قنفر و انقوزه هرانی و بیخ و چند بید ستر و تنبیهٔ روی معمول و اگیر ترکی و پوست ننه کنه و لی اجتناب از آنها لازم است در هر وقتیکه نزول آب سیاه شخصیرا مبتلا نمود

باشد که عادی بیبوست مزاحیت چون از تجربیات
صحیحه معلوم گردیده است که در این حالت خاصه ادویه
مذکوره مضر میشوند و در صورتیکه شدت و ضعف
نزول آب سیاه بطور نوبه ظهور کند استعمال کنه
کنه نیز احتیاط کلی دارد مگر اینکه قبل از رجوع بدو
مغز از نتیمون و مسهلات لطیفه دهند و همچنین
استعمال املاح حدیده اغلب اوقات مضر است چه
اینکه سهولت باعث هیجان دم براس گردد و
هیجان دم براس مضر عمل بصر است اما ادویه خارجیه
که در این مرض از راه تجربه مستعمل اند یا در محل العبید یا برد
خون حجامت بکار برند و از قسم اولند خروج دم صافن
و شمع ذراریح و ضماد خردلی و تدهین مرهم افتیمون
با خدش در خلف عنق و در استعمال اینها نباید خوف
نمود از حدت اینها بدلیل اینکه منافع می بخشند الا

اینکه اثر آنها شدید باشد و در ضمن با دعات
و در این اوقات تجویز میکنیم حقنه و مسهلات قویه و
جلوس اطراف سافله را در آب گرم مخلوط بخردل
و جوهر قلیاب و سرجی از ابتدا ادویهٔ معطره ایتر
مفید میباشند در صورتیکه میل ورم بدماغ موجود
نباشد و نسخهٔ مناسبه بنجهه از اینقرار است که بگیرند
کبریتیت الکالات زیبق پنج گندم و اسارون شامی
نرم کوبیده بیست و پنج گندم و کندش ده گندم
مخلوط بهم نموده روزی یکبار الی دو دفعه در بینی
کشند اما ادویه که در روی خود جنین مستعمل
وضع علق است و مرهم زیبق دماوی با همراهی
با بدون افیون و مرهم کچوله و امثال آنها و اما
مرهم افتیمون مرکب است ٢٤ گندم افتیمون
صمغی و تیجه مثقال مرهم ساده) اما کبریتیت الکالات

زیبق که هم کبریتات زیبق میتوان گفت در
قدیم به شربت معدنی مذکور بود حاصل میشود در صورت
زیبق را بالتمامه در عرق گوگرد قوی حل کرده
محلول او را در ظرف زجاجی بقدری بجوشانند
تا انجماد پذیرد و این انجماد را خورد کرده او را در
آب به قطریکه در حین جوش باشد داخل نمایند تا رسوب
زرد رنگ حاصل شود که پس از اتمام و خشکانیدن
همان کاغذ جذاب شربت معدنی خواهد بود) اما
مرهم کچوله صفت او بگیرند کرد نرم کچوله بگیرند او را
در پنجیر آب خیسانده پس از دو روز آب زلال او را
بردارند و به پنجیر آب دیگر مرودی ثقل ریخته پس از یک
روز مجددا آب زلال او را باعانت فشار اخذ
نمایند و هر دو آب را مخلوط بهم نموده با دو سیر
مرهم ساده در آتش ملایم بجوشانند تا آب بکلی

بخار آغشته فانی شود و آنگاه از آتش برداشته بهم زنند تا سرد شود) در وقتیکه در صاحبان نزول آب سیاه تشخیص تاریکی و روشنی در وقت ظهر بیش از عصرات و صبح و علیه غیر متحرک باشد و علامات ورمیه و با علامات تغییر حبابیه در چشم موجود نبوند استعمال موضعی بعضی از ادویه محرکه فراده جایز است بدین نوع که جفن را بدانها آلوده نمایند و در وقت خوابیدن و در حین روز بخار آنها را بمقله برسانند بدینقسم که چند قطره از آنها را در کف دست ریخته و دو دست را بهم مالیده بخار فرار آنها را بمقله برسانند و از جمله آنهاست نفط سفید و عرق لوندان و دهن فراراو و امثال آنها این بود تفصیلات درباره نزول آب سیاه بطور عموم اما بجهة تشخیص به و نیک اقسام معالجات مذکوره

و غیر مذکوره یکی از معروف ترین کحالهای
نمویه بر نام اقسام نزول آب سیاه را بچهار
نوع منقسم نمود و چون این قسم انقسام فایده
تام بر معالجه دارد لهذا ما هم در اینجا تفصیلات
او را فرد افرد بیان مینمائیم نوع اول نزول
که علامات او پنهانی از مریض فهمیده شود یعنی
هیچ علامت تغییر جسمانی در او نبود که او را فی
الحقیقه نزول آب سیاه عصبانی توان گفت
و این نوع نیز دو قسم است یا نزول آب سیاه
با ازدیاد هیجی قوه عصبانی یا نزول آب سیاه
بقلت قوه عصبانی اما قسم اول از نوع اول
اکثر عارض میگردد در امزجه دمویه و ابتدا می
نماید بحس ثقل در مقله و احساس برق خفاف
و ضعف بصر میباشد بیچ صداع شدید عارض گشته

مرضی اینجا می کور شوند و علاج اینقسم از نزول
آب سیاه منوط باستعمال ضد ورمیه است از
جمله فصد با واشربه بارده و توقف در مسکن
تاریک و علی الدوام نگاه داشتن رفاده مبلول
باب بارد بر روی چشم و قرار دادن راس مریض ا
بخلف و چون علامات ورمیه موقوف گشتند
رجوع شود بادویه محرکه قراریه که در تعریف علاج
عمومی قبل از این مذکور شدند اما قسم دویم از
نوع اول مخصوص مبتلا می سازد اشخاص ضعیف
البنیه را خواه اینحالت ضعفی ایشان عرضی و خواه
ذاتی باشند و در اینقسم هرگز احساس برقا
حجماق ظهور نمینماید و حس ثقل مقله و صداع
موجود نیستند و حالت ابصار بهتر شود بعد از
خوشحالی و بعد از نوشیدن شراب و سائر ادویه

معونه

مقویه محرکه و هر اسبابیکه باعث ضعف شود مضر
براوست و اینقسم اشخاص در شب بهتر و در حین
روز کمتر می بینند و علاج در اینجا منوط است
باستعمال مقویات بمقدار منقسم و بمدت طولانی
چنانچه در شخصی که بمدت یازده سال عادی بجلق
و بکلی کور گردیده بود استعمال کنه کنه بمدت یازده
هفته همراه ترک عادت بد کافی بر علاج تام
بود و عموما می توان گفت که در اینحالت خاص
استعمال خبطیانا و املاح حدیدی و مشک و کافور
و سنبل الطیب نیز مفید است (۲) نوع دویم نزول
آب سیاه است با کدورت معینه در خلف مقله
در این نوع حرکت طبعی مقله حدقه و عنبیه
باقیست تا مدتی که نزول آب بتمام نرسید
ولی پس از آن حرکت عنبیه قلیل و حدقه گشاد

میکردد با همراهی کدورت زرد وسفیدی یا رمادی اللون ومقعر در عمق مقله وهرچه طول مدت اینحالت بیشتر شود لون عنبیه نیز مایل بسفیدی گردد وتاسحال این نوع نزول علاج نیافته است بقسمیکه بقدمهٔ المعرفه اوسبارودیت نوع سیم نزول آب سیاه است که نتیجه بود نوشیدن ادویه مره ومخدره واطلاح مرببه تجدد افراط ودر اینقسم نزول ابتداء عروق ومویهٔ صلبیه وملتحمه زیاد مملوند با همراهی حس ثقل مقله وانساع حدقه وعدم حرکت او ورعشهٔ اطراف وضعف الصبار بقسمیکه اشیاء مجاوره درچشم علیل از دود یا ابر احاطه شده اند واین علامات متدرجا تزاید نموده مریض بکلی کور گردد وحدقه علی الدوام گشاده تر وبهن تر شود با همراهی قلت

حرکت مغلهٔ دیدهٔ جفنین و تشنج شدید اطراف و تا بالاخره سایر حواس نیز علیل میکردند و در صنوف ادویهٔ سمیه داخل اسباب بودند علامات خاصهٔ سمیت او از جمله یبوست شدید خاصه در قولنج نیز ظهور مینمایند) علاج انجالث در و اوایل بطبیب رجوع شود منوط است بتدبیرات فصد ورمیه چون فصد بازو و زلو در بیخ گوش و پرهیز و پرهیز و استعمال داخلی حموضات نباتیه و اضداد بارده از مغز نان و سرکه بر روی جفنین اما چون نزول آب تمام باشد و علامات هیجان دم دیگر موجود نیستند استعمال داخلی نفط سفید و کافور مفید خواهد بود بدین نوع که یکمثقال کافور جود را با همراه هشت نخود نفط سفید در ده مثقال عرق چهار آتشه حل سازند و مریض روزی سه دفعه هر

ده قطره از آن محلول را بر روی قند میل نمایند و
از خارج بخارات ادویهٔ محرکهٔ فراره را که در تعریف
علاج عمومی بیان نمودیم بچشم برسانند و چون
سبب علت از سرب بوده باشد علاج داخلی نمایند
از غزاریکه در مطلب ۲ از کتاب اسباب لبذویه
مذکور گردید اما قسم دویم از نوع سیم) نزول
اب باهیئت در صاحبان مالیخولیا و اختناق
رحم وصرع و تشنج) بدانکه چون نزول آب سیاه
عارض میگردد در اشخاصیکه نیز بمالیخولیا و یا باختناق
رحم و یا به تشنج متصل مبتلا بودند حدقهٔ ایشان بسیار
گشاده و مقله غیر متحرک گشت با همراهی حس ثقل او
و چنین اکثر نیم بازند با قلت ابصار و ندرهٔ الصبا
بکلی معدوم است اما چون تشنج در ایشان منفصل
باشد حدقه اکثر ضیق است با حرکت غیرارادی مقله

وچنین

وجفنین و در مبتلایین بصرع علاوه بر علامات مخصوصه
مانند مرض حدقه گشاده است و حرکت عنبیه بسیار قلیل
با حرکت غیر ارادیه مقله که پس از علاج صرع و نزول
آب سیاه بر ما بقی عمر معدوم میشود و در اشخاصیکه به
تشنج و آب سیاه بالاشتراک مبتلا باشند چون این
حالت حادث گردد و در حین بیرون آمدن اسنان
حرکت غیر ارادی مقله مخصوص مائل بسمت اعلا نید
با عدم حرکت عنبیه و گشادی حدقه و اگر هم علاج شود
در ما بقی عمر لوچی یعنی بجانب بینی چشم نگریستن باقی
خواهد ماند) علاج این قسم دویم نزول آب سیاه
منوط بعلاج علت اصلیه است و چون این علت اصلیه
علاج پذیرفت و با وجود این نزول آب سیاه باقی
ماند باید رجوع بمواد وبه ضد تشنجی و مقوی) اما
قسم سیم از نوع سیم نزول آب سیاه است و مبتلا این

بامراض بطینه واینقسم تشخیص داده میشود از طول
زیادی در بروز و متوالی آب سیاه بالتغییر لون حدقه
که کشاده و زاویه دار میگردد و از لون زرد سفید
جرکین صلبیه بنفسجی شفقین و زرد چرکین صورت
با صداع و تغییر علی الدوام در عمل تغذیه و در اینجا
تیز رفع علت بسته برفع سبب است و باید بکلی از
استعمال موضعی اجتناب نمود چون عموما مضرند
اما قسم چهارم از نوع سیم نزول آب سیاه است
از یبوست مزاج عادی واینقسم ندرةً باعث
کورهی تام است مگر اینکه یبوست مرکب باشد بوجود
کرم امعاء و معده و از علامات اوست که حدقه کشاده
و غیر مدور ولی صاف و سیاه است با قلهٔ حرکت علنیه
و سیلان و معهٔ قلیل یا کثیر و تمدد اسفل بطن و جشاء
و وجع فم معده و سائر علامات امتلاء او ولی در

صورتیکه پوست مزاج با کرم معده و امعاء مبتلا گشته
باشند باشند الصبار اغلب با التهاب معده و امعاء
و علاوه بر گشادی حدقه ملتحمه نیز در اطراف
قرنیه جزئی کبود رنگ میگردد و علاج منوط است
برفع سبب یعنی رفع پوست امعائی و دفع دیدان
معویه و معدیه از قراریکه در مطالب مختلفه از
اسباب التدویه در فقره یازدهم و سیزدهم از
گفتار ششم از فصل اول از باب دوم کتاب
شفائیه بتفصیل مذکور است اما قسم پنجم از نوع
سیم نزول آب سیاه است که نتیجه باشد امراض
جلدیه حمائی را و این قسم بخصوص عارض میگردد
پس از فوراً موقوف شدن سرخچه و
آبله و در اینصورت حدقه ضیق میباشد بدون
تغییر لون و کدورت و عنبیه غیر متحرک و مشیمیه

وصلیبه مرمری شکلند از جهت اجتماع دم در عروق
انها علاج چون در اوائل بطبیب رجوع شود و
مراوست که سعی کنید بلکه جلوس مریض در آب
گرم و نوشاندن بلادنه و اکونیت بمقادیر بسیار
جزئیه مرض جلدی موقوف شده را مجدداً بظهور
بیاورد و بعضی د[illegible] یا بهمین منظور تکلیف کرده اند
که اینقسم مرضی را [illegible] خواب با همراهی کسیکه
بخوابانند که [illegible] مرض جلدی مبتلا باشد
ولی عملی است بسیار صعب و اغلب اوقات بیحاصل
اما چون رجوع شود به طبیب بعد از مدت مدیده
علاج منوط است بنوشاندن کلمل یا انتیمون
معرق بمقدار منقسم همراه داغ نخودی در بازو
و داغ ذراریح در خلف اذن و کشیدن خون
و تدهین تمامی بدن به مرهم انتیمون از اینقرار

که اولا نصف بدن را از طول مدهن کنند تا بثورات
انتیمونیه در او ظاهر گردند و آنگاه مدهن را در این
یک نصف از بدن موقوف داشته نصف دیگر
بدن را مدهن نمایند تا بثورات در این نیز ظاهر
شوند و بثورات در نصف اول خشکیده باشند
بعد مجدداً نصف اول را مالند و از همین قرار
بمدت یک الی دو ماه مداومت نمایند اما قسم
ششم از نوع سیم نزول آب سیاه هست در مبتلا
بریاح طیاری که هر چند در این قسم اشخاص مرض
اغلب با عمای تام نرسد باز مرضی را بسیار عاجز
مینماید از بابت وجع ناخن در جفنین یا در پیشانی
و در عنق همراه عدم حرکت جفن اعلا و خوف روشنی
و سیلان دمعه ولی حدقه بقاعده طبیعی است
و عنبیه قابل حرکت نیست) بجهة علاج این قسم

نزول آب سیاه باید استعداد رجوع شود باستعمال
داخلی سه گندم صمغ کون اک با نیم گندم کافور
هر صبح و غش گندم سفوف و دو در شب و چون
وجع قدری موقوف گردید سفوفی از یک گندم
عصاره تاج الملوک و شانزده گندم کبر سوده
افتیمون طلائی و شانزده گندم کبریت مصعد
مغسول بسیار مفید خواهند بود بدین نوع که این
سه جز را بدقت سائیده و بهم مخلوط نموده صبح
و شب یک گندم او را بمریض بنوشانند با بهم راهی
وضع مشمع وزاریح پرنده در خلف گوشها و در
صدغین و در روی جبین اعلاو ذهین بمرهمی از
یکجزء جوهر نوشادر و یکجزء مرهم ساده در خارج
و چون از این ادویه اقسام علاج وجع بالمره فانی گردیده ولی
ارصبار تخفیف نیافت الوده ساختن جبهه و صدغین

روزی سه الی چهار دفعه محلولی از نفط سفید و تعفین
وزاریح و تعفین افیون با لمسادی اغلب منافع
کلی خواهد بخشید و نیز سودمند بود استعمال فتیلات
اکال از قرار دستور العمل که در فقرهٔ چهاردهم از
جزء و جمله اول بیان نمودیم) اما سفوفیدن و در
صفت او بگیرند یک جزء ابیکا و یک جزء افیون خشک
و هشت جزء کبریت ایکات بطاس ابهار المخلوط
بهم بکوبند و بیزند و بنجه‌ها را بالاخره بدقت
مخلوط ساخته مجدد ابیزند تا اجزاء بنیسکی مخلوط
شوند و چون کبریت ایکات بطاس در این نسخه
منافعی ندارد الا اینکه خشونت او مدسزم ساختن
اجزاء دیگر است پس در وقت موجود نبودن کبریت
ایکات بطاس بعوض او بطرطر رجوع شود) اما
عصارهٔ تاج الملوک بدانکه تاج الملوک عبارت

از نباتیست که حال عمومیت دارد در باغ میدان
توپخانه و از اسحاق فه ناصره و در تحفه حکیم مومن
بافونیطون مذکور است عصاره او حاصل میشود
از جسباندن مقداری از برگ تازه تاج الملوک
را در چهار مقابل خود عرق شراب مثلا اول بمدت
یکهفته و پس از آن مدت عرق را القبار قوی از برگ
جدا نمایند و محلول مصفا را در شیشهای حسینی
در آفتاب بچکانند) اما کبریت و زرانتیمون طلائی
صفت او بگیرند یکجزء سنگ انتیمون خالص و
چهار جزء تیزاب صابون پزی و یکجزء آب مقطر
یا آب باران و انهار را در قرع زجاجی کرده بمدت
سه ساعت بجوشانند و بجای آبی که بخار میشود
آب مقطر دیگر که در ظرف علیحده بجوش شده داخل نمایند
و پس از سه ساعت جوش اجزا را از پارچه ضخیم

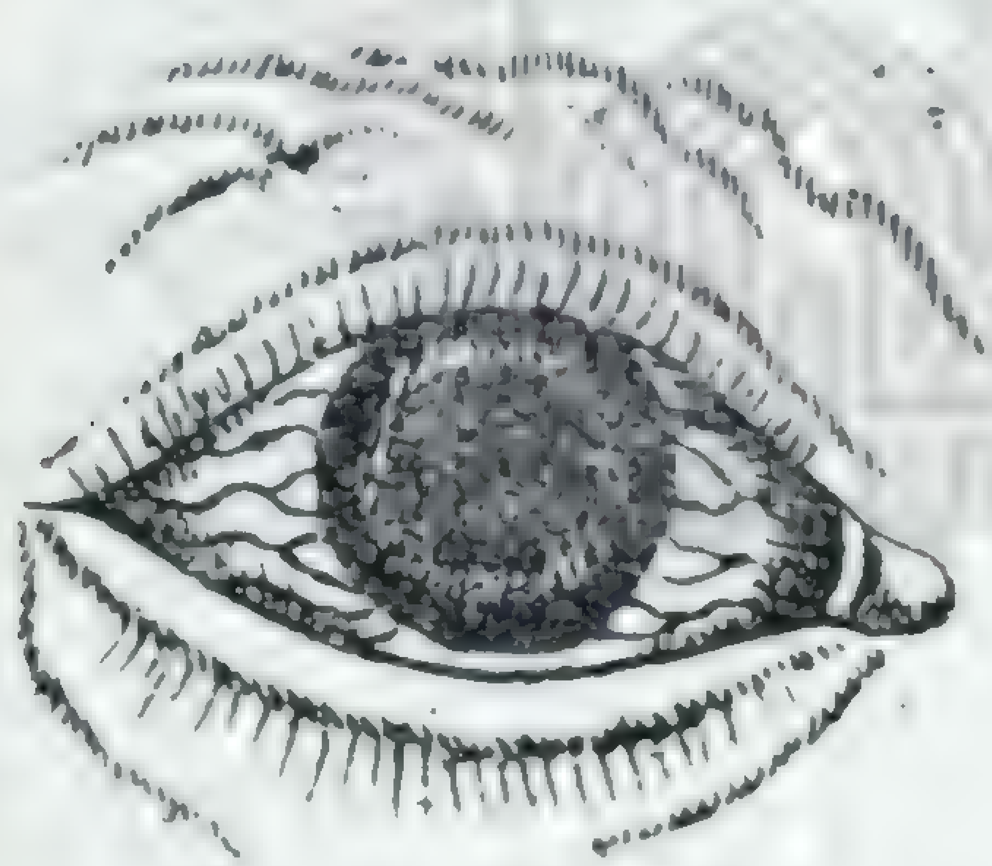
بر عنب صاف کرده در آن مصفا تا کرم است عرقها
کوکرد بعد ازی قطور نمایند تا دیگر اسباب حاصل
نگردد و این سوبت از روی قیف کاغذی ریخته
یا بجوش تغسیل نمایند تا آن آب غساله بغیر طعم دیگر
نکند و بعد سوبت خشکانده و سائیده در ظرف
زجاجی سربسته از هوا نگاه بدارند اما قسم هفتم
از نوع سیم آب سیاه است با خشونت بینی و در این
قسم حدقه گشاده ولی صاف است و انبعاث خاصه
که سمت صدغ زاویه سیم میرساند و سهل است
خود حدقه مایل شود سمت مأق اصغر با همراهی خشونت
جشم و بینی و حس ثقل در مقله و صداع و وجع
فشار مده در عظام بینی اما نادرا ابصار بالمره
فانی میگردد و علاج اینحالت منوط است برجوع
ترشح طبیعی بینی و بدین منظور بخار آب گرم

بمجرّبین برسانند و اینها را بمجلول شیر خشت تغسیل
کنند و عطسه حاصل نمایند ابتداء باعانت سعوطی با
از مغاویر مساوی کحل و قند و بعد باعانت کندش
و بالاخره بوسطه استشمام جوهر نوشادر اما قسم
هشتم از نوع سیم نزول آب سیاه است از استرخاء
فقط و این قسم نزول ندرةً ثانی ظهور نماید مثل عموما
بطور فوری ظاهر شود با ضیق حدقه و عدم حرکت
عنبیه و فلج یک یا چند عضله چشم و چون جمیع عضلات
او مسترخی گشتند مقله از حفره خود خارج شود و بسبب
اشتغال ضربت وارده مقله یا بدماغ است تفکیک ذرات
او از هم پراکنده شوند و یا سکته است و در صورت
اول علاج غیر ممکن است و در صورت دوم منوط
میباشد بعلاج متداول نتایج سکته اما قسم نهم
از نوع سیم نزول آب سیاه است که همراهی کند

استسقای دماغیرا ودراینصورت علاوه برعلامات عامه علت که سبب نزول است عنبیه غیر متحرک وحدقه کشاده وبرنگ طبیعی است ولی غیر مدور و صلبیه در محل اتصال خود بقرنیه جزئی کبود رنگ شود و معلوم است که از شدت سبب علت هر دو چشم مبتلا میگردند و علاج منوط است برفع سبب که افسوس بسیار نادر است نوع چهارم نزول آب سیاه است باعلامات هر سه نوع سابق بالاشتراک واین نوع نیز به پنج قسم منقسم است اما قسم اول از نوع چهارم م نزول آب سیاه است در صاحبان نقرس هردو زاینقسم اکثر بتابعیت مخصوص در اناث واشد اینشود به بدن بخار بادوه می در اطراف اشیاء خارجه باحس ثقلی در جلد جفن ووجع در اطراف بادرخود مقله که مختلف است زقرار هوا العینی که در

هوای سرد و رطب و در وقت خوابیدن بروی
متکاء پر و پس از تغییر شدید نفسانی و با غم شدید
وجع تزاید مینماید و بالمره بمدت قلیلی موقوف گردد
در منزل گرم و خشک و عنبیه از قاعده طبیعی تیره تر
و غیر متحرک و حدقه گشاد و پهن چنانچه از شکل
شانزدهم مبین میباشد و اکثر با تغییر لون شکل است

شکل شانزدهم



که آنقسم از نزول اغلب مرکبست بنزول آب سبز
و بدرد در عروق دمویه مقله علاج آنقسم از نزول
آب سیاه بسیار نادر است بجهة صعوبت رفع سبب
که باید جهة او رجوع شود بعلاج خاصه نقرس از قرار که

در کتاب شفائیه بتفصیل مذکور است اما قسم وجها
از نوع چهارم) نزول آب سیاه است که نتیجه باشد
علاج هوزی کچلی و جرب هوزا خشکاندن جراحات
و داغ بخود دراو علامات انقسم مانند علامات نزول
آب سیاه هند در مبتلا بهن متفرس ولی بروز درینجا
هوزیت نه نبانی مثل صاحبان نقرس و امید
علاج کلی است بشرطیکه علت چشم تازه و تغییر جسمانی
در مقله حادث نگردیده باشد و بدین منظور مجددا
جرب را حاصل کنند از ملاقات با صاحب نزول
آب سیاه شخص مبتلا بجرب و سر کچلی قدیم را بواسطه
مرهم انتیمون مجددا مجروح نمایند و در وقتیکه
نزول آب سیاه نتیجه خشکانیدن هوزی جراحات
باشد اضمده خردلیه و با شمع ذراریح بر محل قدیم
جراحات وضع نمایند و از داخل رجوع کنند

با ادویهٔ معرقه و کبریتی از جمله آب طبی کبریتی با آب کبریتی مصنوعی و کبریتوز انتیمون طلائی و کافور بمقدار مشنشم) اما قسم سیم از نوع چهارم نزول آب سیاه است که بطور فوری عارض میگردد از تغییرات نفسانی شدیده و عموم ترشات اسفنجی در امزجه صفراویه و همراه بود او را گشادی حدقه زیاد زاویه با عدم حرکت عنبیه و درد در عروق دمویه ملتحمه و چون اسم الطول انجامد صلبیه و رطوبت بیضیه زرد رنگ میگردند و چون بزودی بمعالج رجوع شود فایده کلی از استعمال منفی حاصل میگردد اما چون مرض بطول انجامید علاج نیست مگر از استعمال آبهای طبیعیهٔ کبریتیه و ادویهٔ مقویهٔ محرکه اما قسم چهارم از نوع چهارم نزول آب سیاه است در اناث پس از فوری معدوم شدن

ترشح شیر و علامات او وجع شدید سوزی در جبهه و در حاجبین است با گشادی جزئی حدقه و عدم حس کت عنبیه و احساس برق جهانی و خوف روشنی و هیجان دم در اکثر سوخ عین ونزیش که ما مجال از شیر مملو بوده معلق و خالی میکردند) جهة علاج این قسم باید جمیع ادویه را استعمال نمود که قادر بر رجوع دادن شیر بشد مانند اصفره فائره از برگ کتان و برگ شوکران و بذر البنج با شیر در حین روز و وضع ماهوت بخور داده مصطکی و با کهربا و با کمندر در شب و نوشانیدن دم کرده راز یانه رومی در شیر حیوانی و مکیدن پستانها را طفل بزرگی و با سگ بچه یا بواسطه لوله مخصوص شبیه به بادکش و چون از این قسم رفتار ترشح شیر رجعت نمود بدون تخفیف در حالت ابصار باید از داخل رجوع کرد بکلمل ضم بکافور و از خارج

بجوش و شمع ذراریح و داغ نخود اما قسم پنجم
از نوع چهارم نزول آب سیاه است از جهة تغییر
جسمانی عصب باصره و یا عظام رأس یا جرم دماغ
و این قسم از جمیع اقسام دیگر ردی تر است و اگر چه
کحال مذکور مسیو شعر نام باعانت تشریح علامات
متفاوته هر یک از این قسم نزول را از قرار اسباب
واضح و روشن نمود ولی حاصل از او برای معالج
بسیار قلیل است و اکثر این قسم نزول علاج
ندارد و فقط جهة اتمام تعریف علامات هر یکرا
باز در اینجا بیان مینمایم) پس بدانکه در صورتیکه
تغییر جسمانی عصب باصره و یا شبکیه موجود است مریض
جمیع اشیاء خارجیه را از دور با بخار احاطه می بیند
با همراهی وجعی فشار نده در عمق مقله مانند اینکه از
عقب مقله فشار میدهند از خارج با عدم حرکت

عنبیه وکشادی غیر بدور حدقه وعلاوه بر نبعلامات
نزول آب سیاه منذر بجار طوبت جاجی هم مبتلا
بنزول آب سبز شود ولی اغلب اوقات انقسیم در
یکچشم بانفراده ظهور مینماید وبخصوص مبتلا میشوند
اشخاصیرا که قبل از این مزاج ایشان خنازیری بوده.
اما نزول آب سیاه که حادث میگردد از تغییرات
جسمانیه عظام رأس یا جرم دماغ عموم نیز اسبت
در اشخاصیکه سابقا باعوجاج عظام یا بداء فرنجیه
مبتلا بوده بند واکثر هردو چشم ثانی مبتلا میشوند
بدینوع که اشیاء خارجه عقب نما یانند بدون آنکه
دود یابخاری آنهارا احاطه نماید ومریض مبتلا است
بدوار وخوف روشنی وحرکت متصل عنبیه حدقه
ضیق وطولانی گردد مانند حدقه گربه با هم آنهی
حرکت تشنجی مقله وجفین ودرد در عروق دموئه

مقله و چون ابصار بکلی فانی گردید و چه که با مجال منفصل بوده است حال منفصل میکردد و عمل شامّه و سامعه و ذائقه فانی گشته قوهٔ حافظه نیز بالمرّه زائل و حجم مقله قلیل میکردد و علاج هر دو قسم نزول چنانکه سابقا بیان نمودیم بسیار مشکل و نادر است مگر اینکه از علاج عامّه مزاج تخفیفی در حالت عرض موضعی عارض شود فقرهٔ هفتم که بتغییر عمل باصره بدین اسم موسوم میسازیم بعضی از تغیرات ابصار از جمله لوچی و نزدیک بینی و دور بینی و شب کوری و غیرها و هر چند برخی از اینها عرض شدند بر بعضی از امراض چشم ولی عموما هم میتوانند ذاتی بوند و بدینجهة در این مکان تفصیل مخصوص لازم دارند) اما لوچی و کج نگاه کردن را حکماهای فرنگ بدو قسم منقسم نموده اند قسمی که اورا اشترابیسم

کویند

گویند در صورتیکه یک یا دو چشم در حین ملاحظه
کردن چیزی خارجیرا از محور طبیعی خود خارج میکردند
ولی با وجود این مریض میتواند باختیار مقله خود را
متحرک سازد بقسمیکه او را لوچ داحول نامند در
صورتیکه علاوه بر کج نگاه کردن حرکت اختیاری
مقله نیز معدوم شده باشد در هر دو صورت علامات
بطوری واضحند که بیان مخصوص لازم نیست و
فقط گوئیم که اینده قسم برخی از اوقات ذاتی هستند
بل عرض باشند در صرع و در دیدان معویه و
معدیه و در تخشب و در استسقای دماغی در صورتیکه
این دو اقسام مرض عرض و جدید الحصول باشند
علاج اکثر سهل است مثلا در صورتیکه در طفل شیر
خواره لوچی موجود باشد اغلب کافیست که طفلرا
بطوری بخوابانند که روشنی اطاق بر عکس طرف

لوچی بود و چون سن او قدری بیشتر و تسلط والدین
بر او تمام باشد استعمال متصل عینک چوبی با ثقبهٔ
کوچک در عکس طرف انحنا بتدریج علاج خواهد
نمود و چون انیعلت فی الحقیقه نیست مگر اختلاف قوهٔ
محرکهٔ عضلات چشم بیفون نام فرانسوی که از مشهور
ترین صاحبان علم طبیعی بوده است گمان نمود که
علاج انیعلت ممکن باشد بدین نوع که قوهٔ محرکهٔ
چشم علیل را بواسطه مشق بیشتر و قوهٔ محرکهٔ چشم سالم را
بواسطه عدم عمل قلیل تر سازند و بدین منظور در
برخی از اشخاص چشم سالم را بمدتی از اوقات
می پوشاند بقسمیکه عمل ابصار فقط از یک چشم ممکن
می بود و در برخی دیگر عینکی قرار میداد که یک
چشمهٔ او مسطح و چشمهٔ دیگر او محدب بود و صفحهٔ مسطح
او را مقابل چشم علیل و صفحهٔ محدب را مقابل چشم

سالم

سالم قرار میداد و بدین نوع چند معالجهٔ صحیح را
حاصل نمود و در دنیا نام معلم اطبا لبائی در چین
بین چشم سالم مریض را بخواندن کتاب با عنایت
چشم علیل مشغول مباحث و فی الجمله بدین نوع مدت در
بیگاه علاج کامل نمود در دو دختر بیت یکساله که
(از طفولیت بلوچی چشم چپ مبتلا بوده اند) نوع
دیگر علاج لوچی بعمل مداینت که در کتاب کحالی
صفحه ۳۹ از
حکیم پولاک بیان کرده) اما نزدیک بینی
و اضحخت که در حالت طبیعی قوهٔ ابصار حد و حدود
معینی دارد که کمتر یا بیشتر از او اثر نتواند نمود مثلا
چشم سالم خط مندا و لرا در یکوجب و دو ربجوبی
میخواند و شئی صغیر را در سه الی چهار وجب بخوبی
تشخیص میدهد پس در صورتیکه شخصی جهت خواندن
ضرورد اشته باشد که الخط مندا و لراه ربیم وجب

از چشم دور نگاه بدارد تا خواندن برای ممکن باشد
آن شخص از نزدیک بین کو بند و چون بالعکس جهه
خواندن لازم شود که شخص خط مشد او لرا از چشم
زیاد دور نگاه بدارد آن شخص را دور بین نامند
سبب نزدیک بینی چون منوط هست بعلم طبیعی در
اینجا تفصیلی ندارد و علامات خاصه او از خود اسم
او معلوم است و علاج این علت بعضی از اوقات
طبی است بدین نوع که چون منوط بهیجان دم در
راس باشد فصد و مسهلات بارده اغلب مفید
و نیز شود که مریض بواسطه تربیت منظر چشم
خود را بحالت طبعی برساند اما همین که مرض زیاد
شدت کند علاج منوط است باستعمال عینک
مقعر و در اینصورت شرط کلی است که از ابتداء
رجوع شود به عینکی که نه زیاد دور بین و نه زیاد

نزدیک بین کند بجهة اینکه اگر باز نزدیک بین
باشد چشم متصل بزحمت خواهد بود و چون
زیاد دوربین باشد چشم بد عادت خواهد گردید
و در ضمن استعمال عینک باید بهیچ وجه او را همه
اوقات مقابل چشم نگذاشت و بجهة کارهای معمول
که عینک ضرور باشد او را استعمال نمود تا اقلا
در وقت نگذاشتن عینک چشم علیل مشق دور
بینی نماید اما در مبتدی ضد نزدیک بینی ابت
بدین نوع که مریض اشیاء دور را بسهولت
تشخیص میدهد و بالعکس خط ممتد او را نتواند
خواند تا او را بقدر مثلی چهار وجب از چشم
دور نگاه ندارد و بجهة اینکه اشیاء بعیده از
اشیاء قریبه بیشتر روشنی لازم دارند لهذا
قاعده دوربینها در اینست که قطره در خواندن

خلف بدیرا مقابل پنجره قرار میدهند تا کاغذ
روشن تر باشد یا در شب کتاب را پشت چراغ
و دست را مانند آفتاب گردان بالای چشم نگاه
میدارند تا شعب روشنی کمتر متفرق گردند و اگرچه
برخی از اوقات علاج اینعلت از مشق و تربیت حاصل
شده است ولی عموماً منوط باستعمال عینک محدب
است چنانچه در نزدیک بینی عینک مقعر مفید
میباشد اما دوبینی مانند لوچی بد و نوع است
نوعی آنکه مریض شیئی را دو دفعه ببیند و در وقتی
که هر دو چشم باز باشند و چون یک چشم را می بندد
شیئ مذکور را فرد ببیند نوع دیگر آنکه با یک چشم
شیئ مذکور را دو دفعه ببیند ولی آن شیئ که دو
دفعه دیده میشود باهم مساوی نیست و یکی از یکی
دیگر معین تر است در صورت اولی سبب اغلب

نوعی است و در صورت ثانی در بعضی عارض
میشود اکثر از آنکه یا اثر جرحی در وسط قرنیه
یا در وسط جلیدیه یا علت مولودیه بجهة موجود
بودن دو حدقه در برخی از اوقات دیگر این
علت عرض یا علامت امراض دیگر است مثل اینکه
دیده شده است در اوائل بعضی از اقسام نزول
آب سیاه و در اختناق رحم و در مالیخولیا)
علاج این علت در وقتیکه اسباب معین باشد
منوط برفع اوست ولی در برخی از اوقات
سبب معین نیست و در این صور وضع مشمع ذراریح
در قرب چشم بهتر و مفید تر است از جذابات در
محل بعید ، اما روزکوری در اینحالت مرضی
از صبح تا شب قلیل یا هیچ نه بینند اما در شب
ابصار ایشان نزدیک بحال طبیعی است و بعضی

عکس شب کور است و بسیار کمتر از او یافت میشود و
برخی از اوقات روزکوری حاصل میکردد و
در وقت اتساع غیر طبیعی حدقه که در فقره سیم
از جزء و جمله دویم تفصیل او بیان کردید از جهة
ورود شعبه روشنی زیادی بشبکیه که تحمل آنها
اینها را قبول و ضبط نماید و برخی از اوقات دیکر
سبب او هیجان شبکیه است که نور را قبول نکرده
سبب ضیقی حدقه شود با آنکه لکه در وسط قرنیه
یا آب مروارید قلیل الحجمی در حین روز مانع از
دخول روشنی است ولی در شب حدقه بجهت
تاریکی کشاده شده شعب خارجیه از اطراف لکه
یا از اطراف آب مروارید بشبکیه میرسند و
برخی از اوقات دیکر هیچ سببی دیکر متعین نیست
و در اینصورت علت را عصبانی نامند و از

مطلب نهم

و از این تقاسیل معلوم میگردد که اینجا علت اصلی
عرض نه مرض است بنابر علی هذا در وقت موجود
بودن هیجان شبکیه برفع او بپردازند باعانت
علاج داخلی مناسب و چون علت مربوط بود باو
حدقه رجوع شود بعلاج او از قراریکه قبل از این
در فقره ششم مذکور شد و چون روز کوری عصبانی
فقط باشد علاج نزول آب سیاه عصبانی مذکور
در فقره قبل در اینجا نیز جایز است) اما شب کوری
حالت اعمی منفصل است از وقت غروب آفتاب
الی طلوع بدون نقص ابصار از طلوع آفتاب تا غروب
و اغلب اینجا اشخاص همراهست با صداع و
ثقل راس که در شب بر آید میسمانید و بالعلامات
هیجان دم موضعی یا امتلاء معده و برخی از
اوقات انجلت ذاتیت و وبائی چنانچه مکررا

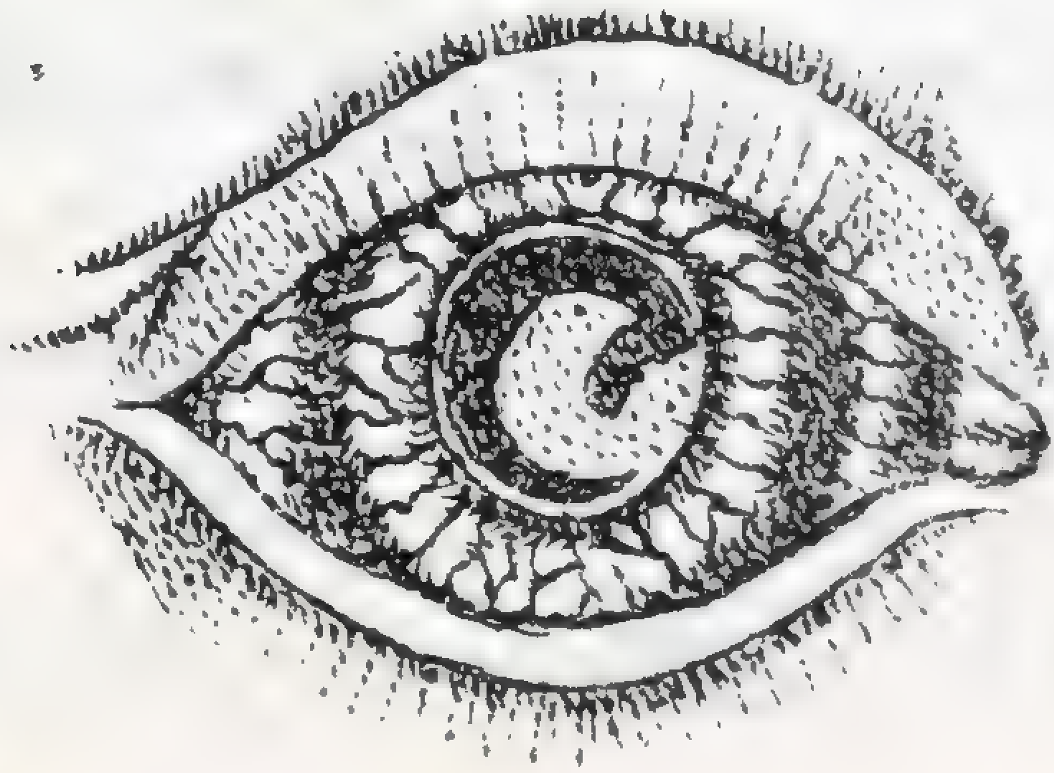
۴
از جزو دویم
ازین جلد دویم

در

در میان سپاهیان فرنگ دیده شده است
بهترین علاج او استعمال شمع ذراریح بریده
در قرب مقله است همراه استعمال داخلی شش
مثقال کنه فرنگی اصل هر روز یکدفعه و تضمید
و وضع علق در اینحالت هر دو مضرند و قابل
دانیم که در سنه ۱۷۸۶ عیسوی چون سربازان
فرانسویه در یکشهر جمیعا مبتلا بدین علت گردیدند
بآسانی شفا یافتند از استعمال بخار کبد گاو
نیز و طبیبی نمسوی تابس نیز نام که درباره تجربیات
مخصوصه بخود کتابی بسیار بافائده تصنیف نموده
است گوید که یکوقتی در یکی از شهرهای نمسوی
میان در حین پرهیز بزرگ که متداول بین عیسویان
اکثر اهل آنشهر مبتلا بشب کوری گردیدند ولی
۱ بسهولت از خوردن کبد خروس و یا کبد خوک

شفا

شفا حاصل شوند جزء ششم از جملهٔ دویم در
بیان امراض عین که بنوع مختلفه رمد مبتلا میباشند
مشتمل بر شش فقره فقرهٔ اول در ورم خارجی
مقله علامات درجهٔ اول در حین خشونت غیر
طبیعی مقله اول صلبیه بعد ملتحمه سرخ میگردند
و حرکات مقله و جفنین سبب وجع شوند و هر چند
که کدورت اصلی در این اوقات حاصل نگردیده
باشد ولی شفافت طبیعی قرنیه معدوم است و نیز
وجع تزاید و سرایت بر راس نماید و خشونت چشم
منتشر گشته ملتحمه بروی خود جمع میشود و اطراف قرنیه
احاطه مینماید
چنانچه از شکل
هفدهم معلوم
و قرنیه سرخ



مطلب سیم

وحبر کبن کردد و بجهته این تغییر لون غنچه و حدقه

غبر نمایان و بصر علیل شود و با همراهی شدت یا

تمامی ربط عام) علامات درجه دویم اما تش

تمر غرنیه تزاید موده دمل ببمی درمیان و

درخلف طبقات چشم حاصل شود و فرنیه ابتدا

سفید و چون رم او بتمامی رسید زرد رنگ و

بالاخره منفجر گردد و پس از انفجار لعوض مقله

طبیعی کلوخ یعنی بدون شکل و غیر متحرک باقی

میماند اما چون علاج در درجه اول بقاعده بود

شود که درجه ثانی بدون علامات ردیه بروز

نماید و ورم برخی از او قات بالتمامه تحلیل رود

اسباب اینمرض اغلب ردو ضربه مقله و وجود

اجزآء خارجیه مابین مقله و جفن است و علتی

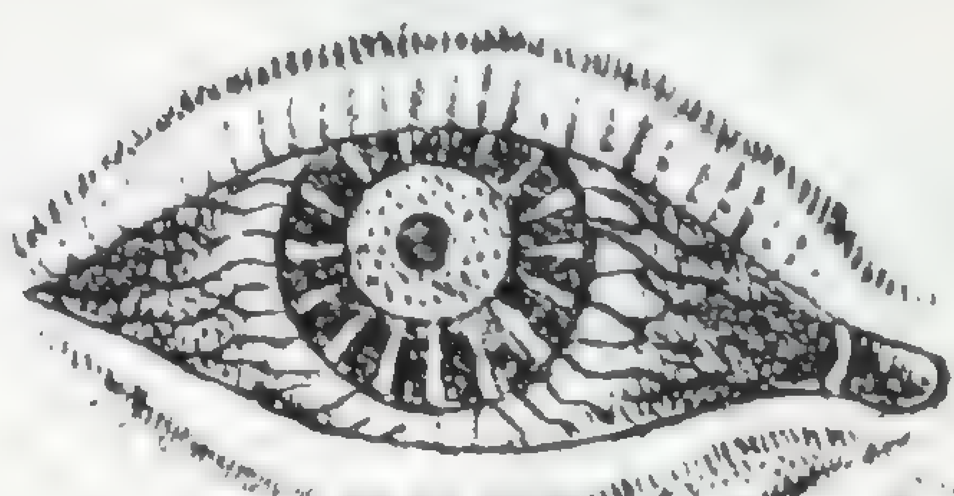
بسیار خطرناک در صورتیکه از نیش زنبور العسل

فقرهٔ دویم

امده باشد و چون نقطی در چشم مانده باشد اکثر
او را هٔ خارجی مقله مبدل بورم تمامی چشم میشود
نفلغمون المعروفه در درجهٔ اول چندان ردی نیست
بجهة اینکه در این درجه زوال ورم بعضی از اوقات
ممکن است اما چون طبیب در اوایل مرض نرسد درجهٔ
ثانی بدون شک با همراهی علامات ردیه بروز
خواهد نمود و اگرچه ندرةً امیدی هست که مقله
بکلی فاسد نشود ولی در هر صورت پس از زوال ورم
لکههای قرنیه و پس از انفجار قرنیه فتق عنبیه
با اتصال غیر طبیعی او باقی خواهد ماند) اما علاج
علاوه بر علاج ضد ورمی داخلی و موضعی که در ورم
عنبیه و در ورم شبکیه مذکور کردیدند شرط
ملتحمه بی نهایت مفید خواهد بود و چون بدمل ریمی
رسید بزودی او را منفجر سازند تا ریم زودتر

خارجشده بداخل شوانند نزول نماید ورجوع شود بحرارت خشک باعانت کمادات حارّه وفتیله دهنی را آلوده سازند به تنقین افیون وباید بن نسخه بکبرند عطر صعفر چهار جزء ودهن فراری کهربا دوجزء وعرق چهار آتشه صد جزء وازداخل جهت تقویت مزاج پوست کنه کنه واد وتیه محرکه مثل کافور ونفط سفید باهمراهی اغذیهٔ مقویه دهند فقرهٔ ی قویم در ورم داخلی مقله چنانچه قبل ازین بیان نمودیم اینورم اغلب نتیجهٔ ورم شبکیه باورم عنبیه است که بنوع داخله مقله سرایت نموده باشند ومنقسم کرده انداورا بدو درجه درجه اول تشخیص داده میشود از وجعی فشارنده که بسرعت بکل مقله وحاجبین ورراس سرایت نموده علی الدوام نزاید کنند باهمراهی حسابر

برق حجّاف و قلّت ابصار و ضیق حدقه و چون از شدّت
ورم ابصار بکلّی فانی گردید حدقه نیز بالتمامه مسدود
میشود چنانکه از شکل هیجده هم مبیّن است و عنبیه که



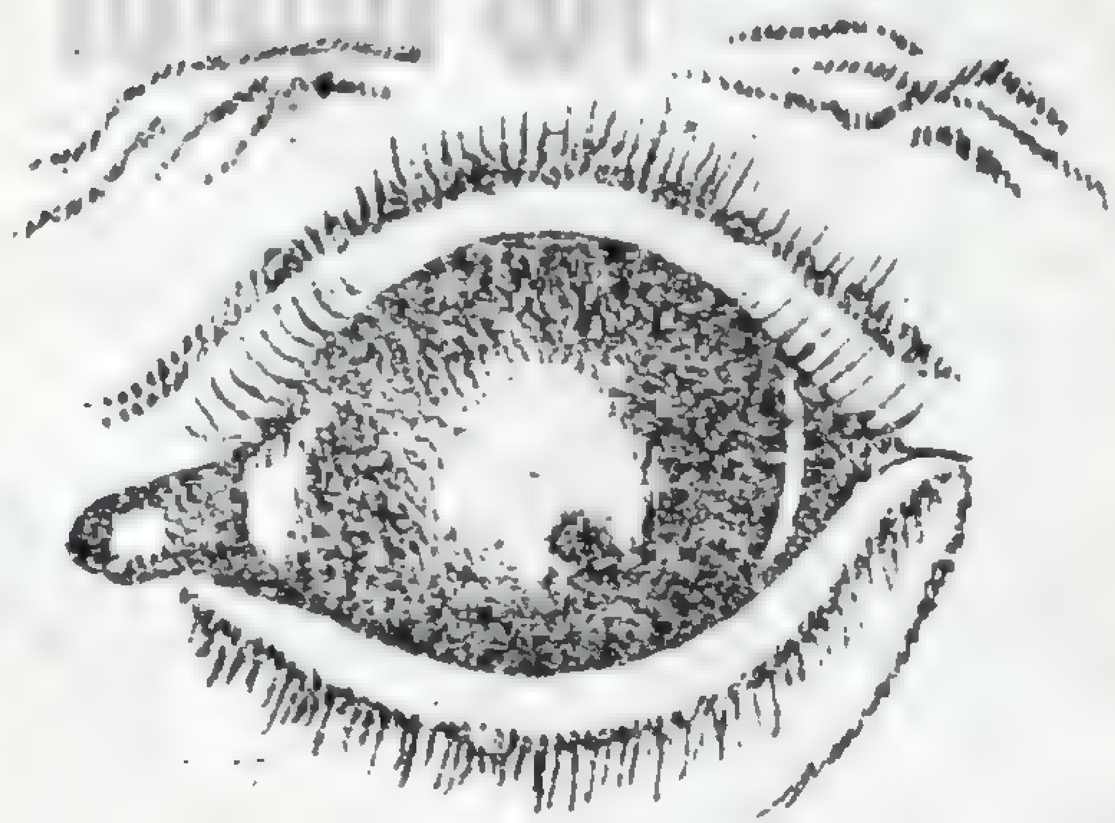
در حال طبیعی کبود بوده سبز رنگ گردد و آماس میل
بقدام کرده حجم بیت مقدم را صغیر نماید و صلبیه و
ملتحمه حمرت شدیدی بهم رسانده حمای شدیدی بروز
کند فقره حجبی ق یما در اینجا وجعی متّصل با احساس
برودت و حرارت منفصله در مقله و قشعریره تمامی
بدن علامات حصول دهد زیرا که در بیت مقدم داخل
شده بواسطه حرکت رأس تغییر مکان مینماید
و چون مقدار آن ریم زیاد گردید با همراهی وجعی

شدید قرنیه را منفجر سازد و پس از خروج ریم هیئة
مقله بکلی زائل گردد و ضائع علاج در درجه اول
مانند علاج ورم ملتحمه و ورم عنبیه است که قبل
از این ذکر شده اما اجتناب شود از شرط ملتحمه و
چون مرض بدرجه ثانی رسید یعنی ریم در بیت
مقدم جمع گردیده پس طبیب است که اولا سعی نماید
بلکه آن ریم جذب شده قرنیه متر کند و بدینجهت
وضع حرارت خشک بروی چشم نماید و باعانت
قلم نقاشی روزی سه الی چهار مرتبه تقطیر افیون
داخل جفنین نماید و مشمع ذراریح بریده در پس
گوش و رحلف عنق و در صدغین قرار دهد و چشم را
باعانت نشتر منفجر نسازد تا خوف ترکیدن او نباشد
و چون در وقت منفجر شدن ریم اغلب بطوری غلیظ
است که بسهولت نتواند خارج شود و قطور مطبوخ

کلاً یا بعضه مبرهن بر خروج او خواهد شد فقرهٔ سیم
بهم خوردگی که باین اسم موسوم میشود تغییر
بینائی و برآمدگی قرنیه که بندرتاً منفرداً و اغلب بدور
است با همراهی اتصال غیر طبیعی عنبیه که نتیجهٔ او
قلت یا عدم ابصار باشد و اینعلت که صورت او در شکل



نوزدهم و بیستم کشیده شده است



دخلی ندارد به برآمدگی مثلث قرنیه که قبل از این بیان
او پرداختیم بدلیل اینکه در برآمدگی مثلث قرنیه

در فقرهٔ ششم از جزو اول از جلد اول

فقط

فقط قرنیه از حالت طبیعی خارج شده است و بالعکس
در مورسرج نسوج مختلفه عین مبتلا می باشند
واینعلت عارض میشود از ورم نسوج و اخلیه متعلقه
بخصوص عنبیه و طبقه داخلی قرنیه لهذا منظر المعروض
این مرض بسیار مختلف است مثلا در وقتیکه تشخیص
تاریکی و روشنی باقی باشد امید هست که مور
سرج علاج پذیرد ولی ابصار بیشتر نشود و چون
هیچ قوه بصر باقی نباشد شود باز که مورسرج
تحلیل رود ولی ابصار با وجود این رجعت نماید
و در وقتیکه در ورم عروق و مقویه موجود باشد
احتیاط تام است در استعمال ادویه موضعیه جهت
اینکه خوف کلی است که از استعمال آنها مقله مجددا
متورم شده بالتمامه فانی گردد و سهل است
ورم سرایت بدماغ نموده هلاک سازد و شود

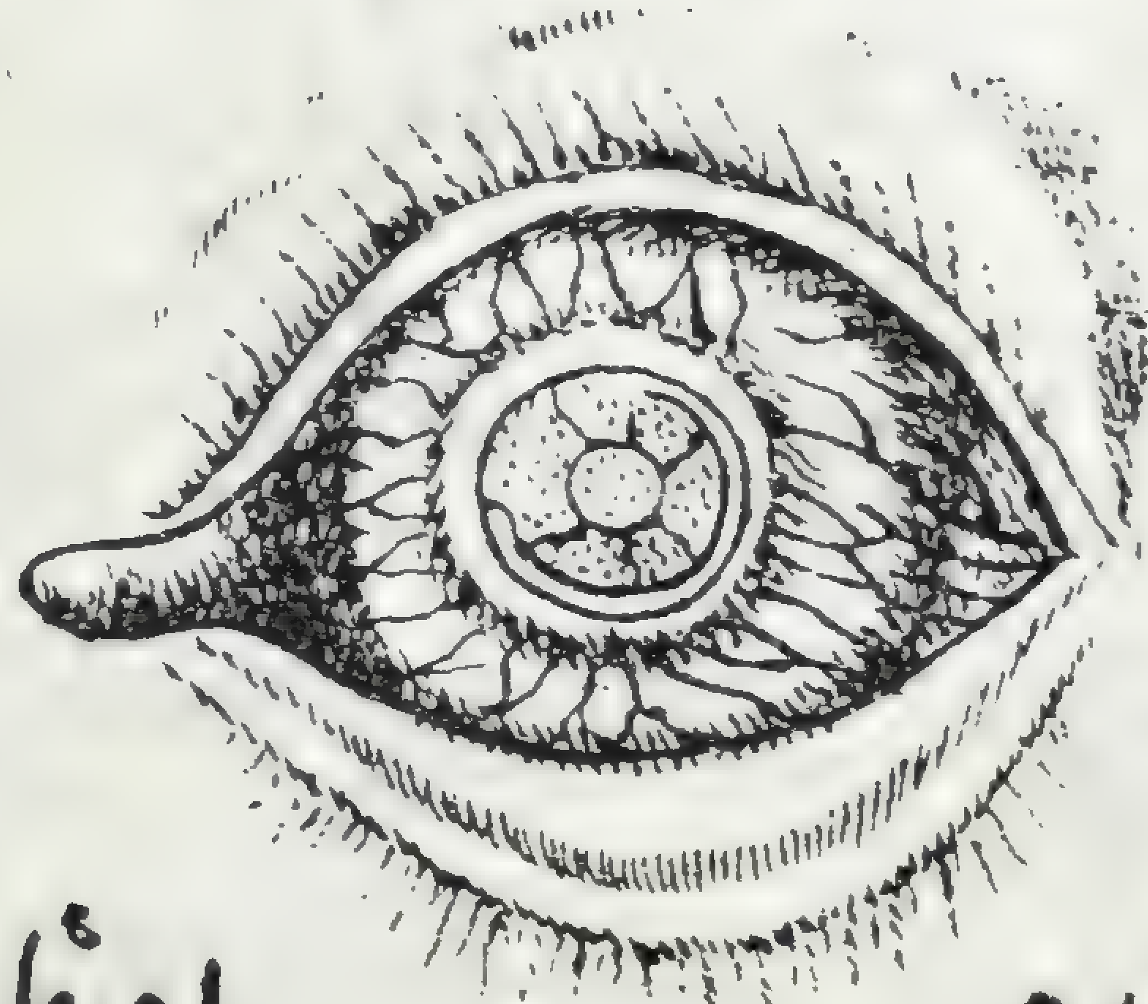
هم که مورسرج شد رنج بالطبوره فوری عارض گشته
و سحد معنی رسیده دیگر نمو نماید و هم دیده دیده
شده است که متصل عظیم شده بترکد و جمیع رطوبات
چشم خارج گشته مقله بغور عینی مبدل شود امّا
علاج در صورتیکه مورسرج ناقص بود یعنی فقط
قسمتی از قرنیّه را مبتلا ساخته باشد برخی از اوقات
علاج بواسطه ادویّه قابضه مثل مطبوخ قوی بازو
و جفت حاصل گردید بدین معنی که برآمدگی فرو نشست
بدون تخفیف در ابصار و برخی از اوقات دیگر
جوهر تحلیل برآمدگی نیز بعرق شوره خالص رجوع
ولی میباید در استعمال این قسم ادویّه اکّاله
کمال احتیاط نمود چون بسهولت بر وی قسمت
سالم مانده قرنیّه و صلبیه طعن شده ضرر
کلی میرساند بخصوص در وقتیکه در دو رعروق

در ورعروق دمویه موجود باشد بدینجهة قلم
نقاشی رابدان دوا آلوده نموده آن قلم را
بروی مورسرح بکشند وجفنین راازیکدیگر
دورنگاه بدارند تاغلش سفیدی ازاحتراق
قرنیه حادث گردد آنگاه بقلم نقاشی دیگر که
آلوده بشیر بازه باشد محل محترق راتغسیل نمایند
در وقتهائیکه مورسرح بسیارجدید بوده است
برخی از اوقات ازاستعمال داخلی ماءثلج بمدت
طولانی حاصل سیلی دیده شده است ولی
درضمن هرقسم علاجی که بدو رجوع شود قطور
محلول عصاره بلادونه هرروزی چهاربار الی
بنجدفعه ازجمله لزومات است تاعنبیه متحرک
گشته اتصال غیرطبعی حدقه بلکه فانی گردد
برخی ازاطباء درمورسرح تمام عمل بدنموده

تمامی مفصل را خارج میسازند و بعد از زوال آن ورم
مفصل مضنوعی از سینا قرار میدهند حتی خود آن مواد
از جمله خاف پیمار در امراضی که کل چشم را مستلا
میسازد مشتمل بر سه فقره فقره اول ورم
عامه چشم این مرض را نیز التبابد و در جبه قرار
داده اند در جبه اول علامات اوائل انبد رچه
وجع فشارنده شدیدی در مفصل و مجاور او است
با حمرت ملتحمه و صلبیه و چون حمرت شدت میابد
ملتحمه برو بخود جمع میکرد و مثل در ورم خارجی
مفصل مذکور در فقره اول از جزء ۳ از جمله دویم
و حدقه ضیق و حرکه عنبیه بکلی فانی میشود و خود
عنبیه سبز یا سرخ و قوه تشخیص اجزاء خارجه
فانی گشته خوف روشنی ظاهر میکرد و اما سر مقله
بنوعی که حرکت مقله غیر ممکن شود و بالاخره ورم

سرایت نماید بجفنین و از شدت ورم جفن اسفل منقلب بخارج شده منقله مبتلا بخشونت شدید گردد و حمی قوی ظهور نماید که بسیاری از اوقات مرکبست بهذیان درجه دویم از تزاید ورم ملتحمه سرخ نموده گردد و وجع که تا بحال متصل بوده حال منفصل میگردد با تغییر حرارت و برودت موضعی وجفن اعلی بجهت فشار منقله بقدام آمده کبود لون گردد و قرنیه سفید و بالاخره زرد شود چنانچه از شکل هیئت یکم هویداست

شکل هیئت یکم



و وجع فشارنده ... اوقات به اوقات هجوم آورده و در هر هجوم جدید شدید

تر شود تا بالآخره در یکی از این دو جزء قرنیه
ترکیده ریم و موی با همراهی جلیدیه و رطوبت
زجاجیه خارج میشود و چون از قصور و ترک استعمال
تدبیرات ضد ورمیه در درجهٔ اولی شدت ورم
شکسته نشده باشد شود که غانقرایا و سرطان ظهور
نموده مریض را بهلاکت میرسانند علاج منوط
است باستعمال ضد ورمیات بدون مضایقه
از جمله فصد و وضع علق دوره چشم و شرط ملتحمه
مسهل است که در وقت موجود بودن هذیان
فصد وداج واجب میشود با همراهی ضد ورم
داخلی از جمله بلادنه و حموضات نباتیه مثل جوهر
لیمو و ترشک و چون مرض بدرجهٔ دویم رسید
و معلوم است که امید بر تلافی ماندن ابصار
نیست بر طبیب است که باعانت اعضدهٔ ملینه

ابدا وحصول زحم کند بشرطیکه اضنده مردی
چشم سرد نگردند که باعث شدت وجع خواهد
بود ودر اینده رجعه ثانی از داخل رجوع شود به
ادویه مقویه و محرکه مانند کنه کنه و اکیر ترکی و
جنطیانا ضم مجزئی نقط سفید و همینکه نقطه زیم
معین گردید .. دی با شرط او را منفجر نماید
تا مانع شود نو نقص برا و در وقتیکه علامات
غانغرایا ظهور نمودند ... بواسطه رفاده مبلول
بمطبوخ ... کنه کنه ضم به تعفین افیون
ودلسبان برد و استعمال داخلی کافور و امثال
آن مانع از سرایت او کردند فقره ی قدیم
در نقصان ثمینه معلم حجم معلم میتوانند با قسام
مختلفه قلیل شود نوعی انیکه رطوبت بیضیه جاجیه و
خارج شده قرنیه عضونی بهم میرساند که بر آنهو

مجدد

متجدد رطوبت بیضیه فانی میگردد نوعی اینکه از شدت ورم داخلی و خارجی دعامه مقله یهم حاصل و خارج شده مقله صغیر یا بکلی فانی شود نوعی اینکه حجم مقله صغیر شود بدون ورم ربمی معقدم ولی با همراه بودن مزاج نقرسی و در این نوع اخیر بنوعی صحت که بیان علامتشا و سبب نطویل کلامست هر چند عموما علاج بسیار نادر است باز بر طبیب است که باعانت دوبه ضد نقرسیه خاصه و مقویات محرکه مانند شراب کنه کند اینها مانع گردد منشا به نقرس او چون با وجود این مقله فانی گردید بواسطه قرار دادن چشم مصنوعی جهت رفع بدنمائی صورت بپردازد فقره سیم درد والی چشم مقله در اینحالت عظیم میگردد بقسمیکه جفنین دیگر نتوانند اورا بپوشانند

و انصباره بکلی فانی و صلبیه مانند سرب کبود شود و عروق دمویهٔ صلبیه و ملتحمه برآمده کردند با دم سیاه رنگ و قرنیه شبیه شود بمور سرج و مقله و عنبیه بحجر کنند و چون انیعلت بطول انجامد بند ریج نیز نیز نزول آب سبز بدو مرکب شود و هر چند از تعریف انیعلامت چنان بنظر می آید که هیجان موضعی دم موجود باشد و استعمال بذیرات ضد ورمیه جایز خواهد بود نه چنین است و بتجربه رسیده که بهترین رفتار طبیب اینست که فقط با عانت غذائیت مناسب مریض بحالت خود نگاه بدارد بدلیل اینکه در وقت استعمال ادویه بذیرات ضد ورمیه اکثر چشم مبتلا به نقصان متمیه و بعوارض عین میشود و بالعکس در وقت استعمال محرکات عروق دمویهٔ زودی ترکیده باعث خروج دم در بیت مقدم و در بیت اوسط شوند

حمله تشیم

و سهل است سیلان شدید دم و سرطان حاصل
کردند حمله تشیم در امراض مزاجیه چشم بدانکه در
بودن و نبودن امراض مزاجیه چشم اقوال اطبا بسیار
مختلف است چنانکه اطباء قدیمه اغلب قائل بر بودن آنها
میباشند بقسمیکه هر یک از امراض عین را بجهة یکی یا
چندین علامات خاصه مربوط یا منوط یا فرقه خاصی
میدانند بعکس اطباء فرانسویه که ... معلم ولنو نام
که اصرار او بر اینست که در هیچ مرض چشمی علامت خاصی
مربوط بمزاج خاصی نیست و قرار دادن رند لوفتی
و خنازیری و نقرسی و غیره را اثر خیالات طبیه داند
نه اثر علامات جداگانه در خود چشم میداند نه اینکه منکر
باشند بر اثر خاص مزاج خنازیری و امثال آن در
حین رفتار امراض عین نه بر اینکه بواسطه علاج
داخلی خاص و بعضی از امزجه خاصه زود تر و بهتر

شفا بعمل نیاید تا اینکه فقط بعلاج موضعی بانفراده
رجوع شود ولی خلاف میدانند که کسی خواسته باشد
از ملاحظهٔ آلات بصر بانفراده تشخیص دهد مابین امرجهٔ
مختلفه صاحبان مرض عین وچون فی الحقیقه تشخیص
امراض عین در اشخاص خنازیری و نقرسی وغیرها
از قرار قواعد اطبّاء نمسویه اختلاف کلّی دارد مادر
اینچند سال طبابت خود قراری جدا از هردو قبول
قبول نمودیم وچون اغلب اوقات از این رفتار حاصل
نیکی دیده ایم بناء علی هذا درچند کلمه اعتقاد خود را
بیان بنمائیم اول اینکه درهیچ کدام از امراض حادّه
عین نمیتوان از ملاحظهٔ آلات بصر بانفراده تشخیص داد
که این مرض منوط باشد بمزاج خاص یا نه دویم اینکه در
امراض مزمنهٔ چشم تشخیص مزاج خاص بسهولت از معدّیات
و نقرس مرض واز علاماتیکه در سائر آلات موجودند

حادث خواهد شد سیم در هر صورتیکه مرض حاد چشمی
بدون جهة معین مزمنیت پذیرد و مثل اینکه بسیار
از اوقات مثلاً در ورم غدد جفنین دیده بشود
احتمال کلی است که مزاج خاصی مانع از صحت یافتن
چشم است و در اینصورت بر طبیب است که از ملاحظهٔ
عوارضات و علامات در آلات دیگر و یا از تقریر مریض
و یا از ملاحظهٔ مزاج والدین تشخیص مزاج خاص موجود
و تجویز علاج موافق نماید چهارم از جملهٔ امزجهٔ خاصه
که میتوانند علاج یکی از امراض عین را بطول انجامانند
مزاج خنازیری و داء افرنجیه و نقرس و فساد و رقت
دم است و در صورت مرکب بودن مرض عین به یکی از
این حالات خاصه بر طبیب است که در ضمن علاج موضعی
متداول هر یکی از امراض خاصهٔ عین معالجهٔ حالت
خاصهٔ عامهٔ بدن مریض باعانت ادویهٔ داخلیهٔ مناسبه

حجلهٔ سیم

بیتر بیره دارد و دربارهٔ بعضی از امراض چشم که ظهور
مینمایند در حین رفتار بعضی از امراض جلدیهٔ حادّه
چون مخملک و جدری و حصبه معالجهٔ خاص چشم پس از
شفاء علت جلدی لازم نیست مگر امساک و ملاحظهٔ
ستّهٔ ضروریه بدلیل اینکه پس از علاج تمام علت
جلدی آن علت دیگر هم بر ابصار اثر نخواهد نمود
اینبود تفصیلی از علم کمالی طبی که از برکات
خداوند بر بندگان او مفید افتد تا بنا
و مصنوعیت و ثمرات کثیرهٔ این
مختصر که چه قدر مطالب و فوائد
در او هست حسب از ملاحظهٔ
فهرست فی الجمله معلوم
خواهد شد که چه
مختزنیست و
گنجینه